

شکایت قرآن

شكائت قرآن

اثر : آية الله العظمى شيخ محمد يعقوبى

مترجم : دكتور طيبه سيفى
عضو هيات علمى دانشگاه شهيد بهشتى

ويراستار علمى : دكتور عبد على فيض الله زاده
عضو هيات علمى دانشگاه شهيد بهشتى

ويراستار فنى : دكتور مريم جلالى
عضو هيات علمى دانشگاه شهيد بهشتى

شکایت قرآن
اثر : آية الله العظمى شيخ محمد يعقوبى
مترجم : دكتور طيبه سيفى
نشر الرافد
چاپ اول بهار ۱۳۹۵
ISBN : 978-600-6593-22-7

ایران - قم - خیابان چهارمردان - کوچه ۶ - پلاک ۹۷
www.yaqoobi.org
yaqoobiqom@gmail.com
+۹۸۲۵۳۷۷۵۶۰۹۰

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه مترجم
۱۱.....	کتاب اول
۱۱.....	شکایت قرآن
۱۵.....	آغاز سخن
۲۱.....	دوری از قرآن دلیل انحطاط مسلمانان
۳۱.....	سفارش به حفظ قرآن
۳۳.....	نیاز ما به بازگشت قرآن به زندگی
۳۷.....	اهتمام پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان به قرآن
۴۷.....	قرآن خود را توصیف میکند.....
۵۴.....	شرح برخی صفات قرآن.....
۵۵.....	مبارک.....
۵۶.....	عزیز.....
۵۷.....	مجید.....
۵۷.....	قیم.....
۶۲.....	قول ثقیل: گفتار گران
۶۴.....	قرآن: پند، شفاء، هدایت و رحمت
۶۹.....	زندگی در سایه قرآن
۷۷.....	ضرورت بازگشت به قرآن.....
۷۸.....	مسئولیت حوزه در بازگشت قرآن.....
۷۹.....	جاهلیت امروز.....
۸۲.....	ویژگیها و تمایزهای جامعه جاهلی بر اساس مفهوم قرآنی

- ۱۱۳ درسهایی بر گرفته از قرآن برای اصلاح نفس و جامعه
- ۱۳۴ چگونه میتوان قرآن را به زندگی بازگرداند؟
- ۱۳۶ فقه و فقیه در اصطلاح قرآنی
- ۱۴۷ برخی آداب و سنن و مستحبات مربوط به قرائت قرآن
- ۱۵۱ چهل حدیث در فضیلت
- ۱۵۱ قرآن و آثار و آداب تلاوت آن
- ۱۵۱ ۱- ضرورت آموزش قرآن
- ۱۵۲ ۲- فراگیری قرآن، بزرگ‌ترین نعمت
- ۱۵۲ ۳- قرآن شفیع پذیرفته و مدعی راستگو
- ۱۵۳ ۴- ویژگی قاریان قرآن
- ۱۵۴ ۵- وجوب احترام به حافظان قرآن و ممنوعیت توهین به آنان
- ۱۵۴ ۶- پاداش کسی که فراگیری و حفظ قرآن بر او دشوار باشد
- ۱۵۵ ۷- وجوب خواندن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قبل از هر سوره
- ۱۵۶ ۹- برتری فراگیری قرآن در دوران جوانی و آثار آن
- ۱۵۷ ۱۰- لزوم آموزش قرآن به فرزندان
- ۱۵۸ ۱۱- انواع قرائت قرآن و ویژگی قاری شایسته
- ۱۵۹ ۱۲- درک قرآن جایگاهی نزدیک به پیامبری
- ۱۳- کاملترین روش قرائت قرآن شروع از ابتدا تا انتهای آن و عدم قرائت
- ۱۵۹ سوره‌های پراکنده
- ۱۶۱ ۱۴- سفارش به کثرت قرائت قرآن
- ۱۶۱ ۱۵- پاداش قرائت قرآن
- ۱۶۱ ۱۶- ضرورت حفظ و نگهداری آموخته‌های قرآنی و عدم ترک آن که منجر
- ۱۶۲ به فراموشی میشود

- ۱۷- استحباب تلاوت قرآن با وضو..... ۱۶۳
- ۱۸- استحباب استعاذه هنگام قرائت قرآن..... ۱۶۳
- ۱۹- قرآن پیمان خداوند است پس چه نیکوست که شخص مسلمان روزانه آیاتی از آن را قرائت کند ۱۶۴
- ۲۰- آیات قرآن خزائن هستند پس از همگی آنها بهره مند شوید..... ۱۶۵
- ۲۱- استحباب قرائت قرآن در منازل..... ۱۶۵
- ۲۲- کسب و طلب روزی مانع مواظبت بر قرائت قرآن نمیشود..... ۱۶۵
- ۲۳- استحباب قرائت قرآن از روی مصحف با وجود حفظ قرآن ۱۶۶
- ۲۴- استحباب نگهداری یک نسخه از مصحف در منزل ۱۶۷
- ۲۵- استحباب آهسته خواندن قرآن و کراهت عجله در قرائت آن ۱۶۷
- ۲۶- استحباب قرائت قرآن با حالت اندوه، و همچنین حرام بودن مدهوشی و بیهوشی اهل تصوف..... ۱۶۸
- ۲۷- استحباب قرائت قرآن با صدای بلند ۱۶۹
- ۲۸- حرام بودن به آواز خواندن قرآن ۱۷۰
- ۲۹- وجوب اخلاقی سکوت و گوش سپردن هنگام قرائت قرآن و استحباب شرعی آن، جز در نماز ۱۷۱
- ۳۰- استحباب ختم قرآن یکبار در هر ماه ۱۷۱
- ۳۱- استحباب اهداء ثواب قرائت قرآن به روح معصومین(ع) برای دو چندان شدن اجر آن ۱۷۲
- ۳۲- استحباب گریه یا تظاهر به گریه هنگام گوش دادن به قرآن ۱۷۲
- ۳۳- قرآن متضمن علوم مختلف ۱۷۳
- ۳۴- قرآن شفای هر دردی ۱۷۴
- ۳۵- قرآن، جلای قلبها ۱۷۴

- ۳۶- ازدیاد قرائت قرآن در ماه رمضان ۱۷۵
- ۳۷- تلاوت قرآن، آن گونه که سزاوار است ۱۷۵
- ۳۸- سیری ناپذیری دانشمندان از قرآن ۱۷۶
- ۳۹- قرآن در نهج البلاغه ۱۷۷
- ۴۰- دعای ختم قرآن از امام سجاده(ع) ۱۷۷

مقدمه مترجم

کتاب شکایت قرآن نخستین کتاب از مجموعه‌ای است با عنوان سه شاکی: قرآن، مسجد و امام که گردآوری سخنرانی‌های آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی، به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید برای طلاب حوزه علمیه نجف اشرف در تاریخ ۱۹ محرم ۱۴۲۲ می‌باشد. نویسنده در ضمن نقل حدیثی از پیامبر (ص) و امام جعفر صادق (ع) با زبانی شیوا، قلمی رسا با استناد به احادیث و تکیه بر آیات قرآن مجید از شکوه‌های قرآنی با این مضمون که رها شده، غبار بر آن نشسته است، خواننده نمی‌شود و گاه دستخوش تحریف گشته و پاره پاره شده، سخن خود را آغاز کرده است. در این میان گاه زبان به نصیحت می‌گشاید و حفظ قرآن، تلاوت و تدبر در آن را به همگان به ویژه حوزویان توصیه می‌کند و آن را از نیازها و ضرورت‌های عصر معاصر برمی‌شمرد. و مسئولیت حوزه در توجه به تعالیم و آموزهای قرآنی را گوشزد می‌کند و برخی از آداب و سنن و مستحبات مربوط به قرائت قرآن را بیان می‌کند و با ذکر چهل حدیث در فضیلت قرآن و آثار و آداب تلاوت آن، سخن را به پایان می‌برد.

در ترجمه این اثر تمام تلاش مترجم، حفظ امانت و التزام به اسلوب متن حتی در پاورقی بوده است تا شالوده اصلی کتاب حفظ شود. به همین دلیل نحوه ارجاع در پاورقی و متن ترجمه، طبق اسلوب متن اصلی است.

به علاوه مترجم تلاش کرده است با مراجعه به کتب حدیثی معتبر، متن احادیث موجود در کتاب را از منابع استخراج کند که دست‌آورد آن، ثبت و ضبط اختلافات برخی احادیث در پاورقی کتاب حاضر است. علاوه بر آن اصطلاحات و واژگان

دشوار در پاورقی توضیح داده شده و در ترجمه آیات قرآنی از ترجمه‌های شناخته شده موجود به ویژه ترجمه و تفسیر المیزان استفاده شده است.

در پایان به عنوان مترجم کتاب حاضر، خدای را شاکرم که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند از عالم فرزانه را به بنده عطا فرمود و برخود فرض می‌دانم تا از همکار ارجمند و بزرگوارم جناب آقای دکتر عبدالعلی فیض الله‌زاده که بانی ترجمه این کتاب، مشوق و مدد رسان بنده در تمام مراحل بودند، قدردانی و تشکر کنم. همچنین از همکار بزرگوارم سرکار خانم دکتر مریم جلالی که ویراستاری این اثر را برعهده گرفتند قدردانی می‌نمایم.

به امید آنکه مرضی رضای خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) واقع شود.

طیبه سیفی

بهار ۱۳۹۴.

کتاب اول:

شکایت قرآن

سلسله سخنرانی‌های ایراد شده به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

برای طلاب حوزه علمیه نجف اشرف در تاریخ ۱۹ محرم ۱۴۲۲

مقدمه

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «یجیء یوم القیامة ثلاثة یشکون: المصحف و المسجد و العترة یقول المصحف یا رب حرفونی و مزقونی و یقول المسجد: یا رب عطّونی و ضیعونی و تقول العترة یا رب قتلونا و طردونا و شرّدونا، فأجثو للركبتین فی الخصومة فیقول الله عز و جل لی: أنا أُولی بذلك منك: در عرصه قیامت سه گروه به محضر خداوند شکایت می کنند: قرآن، مسجد و عترت. قرآن می گوید: پروردگارا! مرا تحریف و پاره پاره کردند. مسجد می گوید: پروردگارا! مرا رها کرده و به من بی توجهی کردند، عترت اهل بیت نیز شکایت می کنند که پروردگارا! ما را کشتند و آواره و تبعید کردند، پس من برای دادخواهی به پا می خیزم که خدای عز و جل می فرماید: من از تو به این دادخواهی سزاوارتر هستم»^۱.

از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «ثلاثة یشکون إلی الله عز و جل؛ مسجد خراب لا یصلی فیہ اهله و عالم بین جهال و مصحف معلق قد وقع علیه الغبار لا یقرأ فیہ: سه گروه به خدای عز و جل شکایت می کنند: مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نمی خوانند، دانشمندی که میان افراد نادان تنها مانده و قرآن رها شده ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی شود»^۲.

۱- وسائل الشیعه: کتاب نماز، جلد سوم، باب احکام مساجد، باب ۵، حدیث ۲.

۲- الکافی: کتاب فضل القرآن، باب قراء القرآن فی الصحف، جلد ۳، الخصال از صدوق، ابواب سه گانه ۱/ ۱۴۲).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ
مَهْجُورًا:

در آن روز رسول (به شکایت از امت در پیشگاه پروردگار) عرض کند:
بارالها (تو آگاهی که) امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند.

صدق الله العلی العظیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس فراوان خدای را آن گونه که او را سزد و سلام و درود بی پایان خداوند بر رسولش و امامان با برکت از خاندان او.

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» ۱:
پروردگارا، سینه‌ام را برای من گشاده گردان و کار مرا آسان ساز و گره از زبان من بگشای تا گفتار مرا بفهمند.

آغاز سخن:

مردم چنین عادت کرده‌اند که سمینارها، همایش‌ها، دیدارها، برنامه‌های رادیو و تلویزیونی را با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز کنند تا به آن تبرک جسته و تکریم و احترام آن را به جای آورند، تا جایی که چنین روندی در میان غیرمسلمانان نیز جریان دارد که بیانگر شکوه و عظمت این کتاب آسمانی حتی در دل‌های دشمنان آن است. پس چه نیکوست که ما طلاب این حوزه شریف نیز دروس خود را با قرآن کریم آغاز کنیم که بایستی گشایشی آگاهانه و اثربخش با روح قرآن و معانی و

مفاهیم آن باشد نه افتتاحی صوری و ظاهری که گویی فقط ترنم سرودی یا افسونی برای دفع چشم زخمی است.
شکایت قرآن

مناسب دیدم سخن خویش را با حدیثی از امام جعفر صادق(ع) که در دو کتاب *الکافی و الخصال*^۱ روایت شده است، آغاز کنم. ایشان می‌فرمایند: «ثلاثة يشكون إلى الله عزّ وجلّ مسجد خراب لا يصلّي فيه اهله وعالم بين جهّال و مصحف معلق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ فيه: سه گروه به خدای عز و جل شکایت می‌کنند: مسجد خرابی که اهلیش در آن اقامه نماز نمی‌کنند، دانشمندی که میان افراد نادان تنها مانده و قرآن رها شده‌ای که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود». آشکارترین مصادیق انسان‌های عالم و دانشمند، اهل بیت(ع) و به ویژه امام عصر، قائم به امر الهی _ جان‌های ما فدای ایشان باد_ هستند؛ بنابراین سه گروهی که شکایت می‌کنند، قرآن، عترت پیامبر(ص) و مسجد هستند که حدیث دیگری از پیامبر(ص) گواه این موضوع است: «يجيء يوم القيامة ثلاثة يشكون: المصحف والمسجد والعترة يقول المصحف يا رب حرفوني ومزقوني و يقول المسجد: يا رب عطّلوني وضيعوني و تقول العترة يا رب قتلونا وطرّدونا وشرّدونا، فأجثو للركبتين في الخصومة فيقول الله عزّ وجلّ لي: أنا أولي بذلك منك^۲: در عرصه قیامت سه گروه به محضر خداوند شکایت می‌کنند: قرآن، مسجد و عترت. قرآن می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف و پاره پاره کردند. مسجد نیز می‌گوید: پروردگارا! مرا رها کرده و به من بی‌توجهی کردند، اهل بیت نیز شکایت

۱- الکافی: کتاب فضل القرآن، باب قرائت القرآن فی المصحف، ج ۳. الخصال: ۱: ۱۴۲. أبواب سه گانه.

۲- الوسائل: کتاب نماز، مج ۳، ابواب احکام مساجد، ب ۵، ج ۲.

می‌کنند که پروردگارا! ما را کشتند و آواره و تبعید کردند، پس من برای دادخواهی به پا می‌خیزم که خدای عز و جل می‌فرماید: من از تو به این دادخواهی سزاوارتر هستم».

از این حدیث بیش از یک مطلب برداشت می‌شود:

نخست اینکه: پایه‌های نظام امت مسلمان و ارکان موجودیت جامعه اسلامی این اجزاء سه‌گانه هستند و بدین جهت بر آن‌ها تمرکز شده است. سخن گفتن در این باره به همان مفهوم حدیث مشهور تقلین است: «إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَظْلُوا أَبَدًا وَ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱: من در میان شما دو گوهر گرانبها به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم تا زمانی که به آن‌ها تمسک جویند، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید. خداوند نکته‌بین و آگاه به من خبر داده است که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند». این دو گوهر گرانبها همان دو مورد از این سه رکن هستند، اما مورد سوم یعنی مسجد، همان مکانی است که این دو گوهر گرانبها از خلال آن در جامعه نقش خود را ایفا می‌کنند و در فضاهای مقدس آن با امت ارتباط برقرار می‌کنند.

دوم: آگاهی دادن نسبت به این موضوع که امت اسلامی از این سه رکن روی گردان شده و به آن‌ها پشت خواهند کرد. از این رو پیامبر(ص) از این شکایت به عنوان حقیقتی واقعیت‌پذیر خبر داده و امت اسلامی را از این غفلت و کوتاهی برحذر داشته است. ایشان در بیان مجازات آن، چنان اهمیت نشان می‌دهند به گونه‌ای که خداوند بلندمرتبه مدعی دادخواهی آن‌هاست و او داور عادل است. تا زمانی که این اجزاء

۱- رجوع شود به منابع آن در کتب عامه، کتاب *مراجعات* سید شرف‌الدین.

سه‌گانه، ارکان موجودیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند، غفلت و کوتاهی در حق آن‌ها به مفهوم محو و نابودی این کیان است؛ بنابراین ضروری است به هر یک از این سه رکن، فصلی ویژه اختصاص دهیم تا تأثیر آن در زندگی امت اسلامی و زیان بزرگ این امت در صورت روی گردانی از آن و روش‌های کاربرد نقش هر یک در زندگی مسلمانان را به تفصیل بیان کنیم. وظیفه خود می‌دانم برای اقامه این شکایات سه‌گانه، خود را به تعبیر امروزی مدعی العموم قلمداد کنم و ابتدا از شکایت ثقل الله الاکبر (گوهر گرانبهای بزرگ‌تر) یعنی قرآن کریم که ریسمان گسترانیده از جانب خداوند به سمت بندگانش است، آغاز کنم. شکایتی که رسول خدا (ص) در روز قیامت چنین اقامه می‌کند: (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا: ۱) در آن روز رسول (ص) (به شکوه از امت در پیشگاه پروردگار) عرض کند: بارالها (تو آگاهی که) امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند. پیامبر (ص) آن‌هنگام که دلیل انحراف امت‌های پیشین که همان ترک دستورات الهی نازل شده بر آنان بود را برای مسلمانان بیان کردند، آنان را از این خطر برحذر داشتند. خداوند متعال در این باره فرمود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ^۲: (ای پیغمبر) بگو: ای اهل کتاب، شما ارزشی ندارید تا آنکه به دستور تورات و انجیل و قرآنی که به شما از جانب خدا فرستاده شده قیام کنید». پس هر که به قرآن تمسک جوید، راه رسیدن به خداوند را پیموده است و هر که از آن روی گرداند، هلاک و نابود می‌شود.

۱- فرقان: ۳۰.

۲- مائده: ۶۸.

منشأ این شکایت، روی گردانی جامعه مسلمین حتی افراد متعهد^۱ از تلاوت قرآن و اهتمام به آن و تأمل و تدبر در آیاتش است. گذشته از اینکه آنان جایگاه روشنگری و رهبری و سرمشق بودن قرآن در زندگی را در نظر نمی‌گیرند تا چراغ و راهنمایی برای جویندگان طریق هدایت در تمام مراحل زندگی خویش باشد از این رو قرآن نزد آنان به فراموشی سپرده شده و آن را جز اندک زمانی در ماه مبارک رمضان یاد نمی‌کنند؛ البته ما بر توجه و اهمیت فراوان به قرآن در این ماه مبارک، به دلیل پیوند عمیقی که میان آن دو وجود دارد، تشویق و تأکید می‌کنیم به گونه‌ای که در این حدیث نیز آمده است: «برای هر چیز بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است» اما این به آن مفهوم نیست که در ماه‌های دیگر قرآن را واگذاریم یا بسیار کم به آن بپردازیم.

۱- تعدادی از نمونه‌های تصادفی از طلاب متقاضی پذیرش در حوزه شریف، را جهت سنجش میزان ارتباط آنان با قرآن مورد مطالعه قرار دادم. در ابتدا چنین می‌نمود که این طلاب دارای مرتبه‌ای از درک و ایمان هستند که آنان را به انتخاب این راه سوق داده است؛ اما در نهایت دریافتم که برخی از آنان حتی یک بار هم قرآن را ختم نکرده است. یکی از آنان که سخنران منبر هم بود، فقط دو بار در طول زندگی خویش قرآن را ختم نموده و بسیاری از آنان سوره‌های پراکنده‌ای را در مناسبات و مراسم مذهبی می‌خوانند. البته این موضوع فقط در سطح تلاوت قرآن است، اما در سطح درک و فهم معانی و درنگ و تأمل در باب مفاهیم و مضامین آن، نادانی و ناآگاهی کامل وجود دارد.

دوری از قرآن دلیل انحطاط مسلمانان

سخن از این شکایت، تصادفی و بی حساب و کتاب و از روی آسودگی خاطر نبوده، بلکه از بینشی عمیق و نگاهی نافذ در تحلیل حقایق زندگی مسلمانان و اوضاع آسف بار آنان سرچشمه می گیرد، تا جایی که به وسیله دشمنان خود که همان ابلیس، نفس امّاره و دست پرورده آن دو یعنی غرب کافر است، به قتلگاه خویش کشیده می شوند. غربی که تمام کوشش خود را برای جدایی میان مسلمانان و دیباچه عزت، شرف و بزرگی آنان یعنی قرآن به کار می گیرد. آری! این کتاب میان مسلمانان غریب مانده بدین دلیل قلبم آکنده از غم و اندوه است.

دلیل ضعف و انحطاط امت اسلامی و افول و زوال حاکم بر آن، روی گردانی و عدم تمسک آن‌ها به ریسمان محکم الهی است که همواره آنان را به چنگ زدن به آن امر فرموده است. خدای جل و جلاله می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱: و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید». رسول گرامی اسلام این رشته الهی را چنین تبیین کرده است: «إني تارك - مخلف - فيكم التقلين: التقل الأكبر القرآن و التقل الأصغر عترتي أهل بيتي هما حبل الله ممدود بينكم و بين - الله عزّ وجل ما إن تمسكتم به لن تضلوا، سبب منه بيد الله و سبب بأيديكم^۲: من در میان شما دو گوهر گرانبها به جای می گذارم: گوهر گرانبهای بزرگ تر، قرآن و گوهر گرانبهای کوچک تر عترت و اهل بیت من که این دو ریسمان گسترده الهی میان شما و

۱- آل عمران: ۱۰۳.

۲- البحار: ۹۲/۱۰۲.

خدای عز و جل هستند و تا زمانیکه به آن تمسک جویند، گمراه نمی‌شوید، یک سر آن ریسمان به دست خداوند و سر دیگر آن در دستان شماست».

هرکه از اهل بیت پاک پیامبر(ص) روی گرداند به قرآن تمسک نجسته است.

امت اسلامی از آن هنگام که اهل بیت پیامبر(ص) را از جایگاه ویژه خود که خداوند سبحان برای آنان برگزیده بود، دور کردند، کتاب خدا را نیز به دلیل عدم امکان جدایی میان آن دو (قرآن و عترت) رها کرده و از آن دوری گزیدند در حالی که از این سخن الهی روی برتافتند: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ^۱: و خدای تو هرچه خواهد بیافریند و (هرکس را صلاح داند) برگزیند، دیگران را (در نظم عالم) هیچ اختیار و گزینشی نیست» و سخن کسی که می‌گوید: «کتاب خدا ما را بس است» سخنی بیهوده، فریب شیطان و از وسوسه‌های نفس آماره است که شیطان آن را پیوسته بر زبان کسی تکرار و جاری می‌سازد که با گفتن چنین عباراتی قصد ویرانی پایه‌های نظام اسلامی را دارد؛ زیرا او بدین نکته آگاه است که قرآن اثربخشی و کارایی خود را به واسطه عمل کننده به آن و آگاه از فرامین و مفاهیم آن که همان اهل بیت پیامبر(ص) هستند به دست می‌آورد. این فتنه -جدایی میان قرآن و اهل بیت- بسیار کهنه و دیرینه است و از جمله کسانی که این فتنه دامن ایشان را گرفت، حضرت علی(ع) است. آن هنگام که مجبور به پذیرش حکمیت و تعیین قرآن به عنوان داور شدند. آن حضرت فرمودند: «هذا القرآن إنما هو خط مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان ولا بد له من ترجمان وإنما ينطق عنه الرجال^۲: این قرآن

۱- قصص: ۶۸.

۲- نهج البلاغه: ج ۱، خطبه ۱۲۵.

خطی نگاشته میان دو جلد، بیش نبوده و زبان به سخن نمی‌گشاید، باید مترجمی داشته باشد و انسان‌ها مترجم آن هستند» بنابراین قرآن و عترت دو برادرند که هرگز از یکدیگر جدا نشده و امکان تمسک به یکی بدون دیگری وجود ندارد؛ زیرا اهل بیت (ع) درب ورود به راه الهی هستند که فقط باید از طریق آن وارد شد آن-چنانکه به ما دستور داده شده از درب‌های منازل به آن‌ها وارد شویم.

هر که ادعا می‌کند بیش از ما نسبت به قرآن اهمیت می‌دهد بی‌گمان ادعایی باطل است. آری! آنان به شیوه تلفظ حروف، زیبایی صوت به‌هنگام قرائت قرآن تا حد آواز و ادای دقیق قواعد تجوید که خود، وضع کرده و برخی از آن‌ها مخالف دستور دین است، اهمیت می‌دهند، اما تمام این موارد، تلاش‌هایی ظاهری بوده و آنچه مهم می‌نماید، درک مفاهیم و مضامین قرآن و عمل به آن‌هاست. لفظ، پوسته‌ای بیش نبوده و معنا، هسته اصلی است و گوینده، لفظ را به تنهایی در نظر نمی‌گیرد بلکه آن را به عنوان ظرفی برای معنا و ابزاری جهت رساندن آن به مخاطب برمی‌گزیند. هدف اصلی گوینده، معنا بوده و در همین زمینه، احادیث بسیاری در نکوهش افرادی که به ظاهر حروف و الفاظ قرآن، رنگ و لعاب بخشیده و جنبه معانی و حدود آن را از دست می‌دهند، وارد شده است. در حدیث مشهوری آمده است: «کم من قارئ للقرآن و القرآن یلعنه: چه بسیار قاری قرآنی که قرآن وی را لعنت می‌کند» زیرا او به دلیل عمل نکردن به محتوای قرآن، دشمن آن است. حدیثی نیز از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «قراء القرآن ثلاثة: رجل قرأ القرآن فاتخذہ بضاعة و استدرّ به الملوک و استطال به علی الناس فذاک من أهل النار و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضیع حدوده و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن علی داء قلبه فاسهر به ليله و أضماً به نهاره و قام به فی مساجده و تجافی به عن فراشه

فباولئك يدفع الله العزيز الجبار البلاء و باولئك يدبيل الله من الأعداء - أي ينصرهم على الأعداء - و باولئك ينزل الله الغيث من السماء فوالله هؤلاء قراء القرآن اعز من الكبريت الأحمر^۱: قاریان قرآن سه دسته هستند: کسی که قرائت قرآن را مایه تجارت خویش قرار داده به وسیله آن از پادشاهان سود بیشتر طلب کرده و به مردم دست اندازی می‌کند، پس این شخص، اهل آتش است. شخصی که قرآن را می‌خواند و حروف و الفاظ آن را حفظ می‌کند اما حدود و موازین آن را تباه می‌کند، این شخص نیز اهل آتش است. کسی که قرآن می‌خواند و آن را چون دارویی بر قلب بیمار خویش می‌نهد با قرآن شب زنده داری و روزه داری می‌کند. سجده‌هایش را با قرآن به جای می‌آورد و با قرآن از رختخواب خویش گریزان است. خداوند به واسطه این افراد، بلا و مصیبت را دور ساخته و بردشمنان غالب می‌شود - یعنی آنان را بر دشمنان پیروز می‌گرداند - و به واسطه آنان باران را از آسمان فرود می‌آورد به خدا سوگند این قاریان قرآن از یاقوت سرخ گرمی‌تر هستند». در حدیثی از امام حسن (ع) آمده است که: «إن أحق الناس بالقرآن من عمل به و إن لم يحفظه و ابعدهم منه من لم يعمل به و إن كان يقرأه^۲: شایسته‌ترین مردم نسبت به قرآن کسی است که به آن عمل کند، هر چند آن را حفظ نباشد و دورترین آنان از قرآن کسی است که به آن عمل نکند، اگرچه آن را می‌خواند».

از این مطلب چنین برمی‌آید که طرح جدایی میان قرآن و اهل بیت پیامبر (ص) و در نتیجه تهی کردن قرآن از مضمون و محتوای آن و ترغیب و تشویق به اهتمام به الفاظ

۱- الخصال، صدوق: ابواب سه گانه ، ص ۱۴۲.

۲- ارشاد القلوب، اثر دیلمی: ۷۹.

صرف، نقشه‌ای کهنه و دیرینه است که معصومین (ع) نسبت به آن هشدار داده‌اند. این چگونه توجه و اهتمامی به قرآن است در حالی که این سخن خدای متعال را می‌خوانند «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ^۱: و خدای تو هر چه بخواهد بیافریند و (هر کس را صلاح داند) برگزیند، دیگران را (در نظم عالم) هیچ اختیار و گزینشی نیست» اما از کسانی که برگزیده خداوند متعال هستند، روی برتافته و دیگران را بر آنان مقدم می‌شمرند و این در حالی است که خداوند همه این افراد را در کفه‌ای و تمام رسالت اسلام را در کفه‌ای دیگر قرار داده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ^۲: ای پیغمبر! آنچه از خدا بر تو نازل شد (به خلق) برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد داشت» و کدامین پیروی از قرآنی که با صدای رسا می‌گوید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى^۳: بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید» اما آنان با اهل بیت پیامبر (ص) دشمنی کرده و ایشان را زیر هر سنگ و کلوخی تعقیب و دنبال می‌کنند که اگر کم‌ترین درکی از کتاب خدا داشتند، این آیه را با آن سخن خدای تعالی پیوند می‌زدند که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا^۴: بگو: من از شما امت مزد رسالت نمی‌خواهم، اجر من همین بس که هر که بخواهد (از پی من) راهی به سوی خدای

۱- قصص: ۶۸.

۲- مائده: ۶۷.

۳- شوری: ۲۳.

۴- فرقان: ۵۷.

خود پیش گیرد» تا بدین حقیقت دست یابند که اهل بیت (ع) همان راهی هستند که خداوند به پیروی از آن در این آیه امر فرموده است: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۱». و این است راه راست من از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که موجب تفرقه شما از راه اوست متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما، شاید پرهیزکار شوید». امام محمد باقر (ع) در تفسیر این آیه چنین فرمودند: «نحن السبيل فمن أبي فهذه السبيل فقد كفر^۲: این راه ما هستیم هر که از پذیرفتن آن سرباز زند، قطعاً به این راهها نیز کفر ورزیده است».

من معتقد نیستم سخن «کتاب خدا ما را بس است» و تبلیغات پس از آن که تاکنون ادامه داشته و در هر موردی فقط از قرآن راهنمایی می‌جوید، سخن حقی است که برای هدفی باطل به کار می‌رود، بلکه سخنی باطل است و نیت باطل نیز از آن اراده می‌شود. آنان بدین وسیله فقط به دنبال ویرانی پایه‌های اسلام هستند؛ زیرا کفایت کردن به قرآن - آن چنان که ادعا می‌کنند - به مفهوم اظهار بی‌نیازی آنان حتی از رسول خدا (ص) بوده که این همان ناآگاهی و نادانی کامل از همه جزئیات دین است زیرا پیامبر (ص) و امامان معصوم از خاندان ایشان هستند که امر قرآن را برپا داشته و دستورات و احکام آن را تبیین می‌کنند. حال اگر تمام دانش‌ها در اختیار انسان باشد، آیا می‌تواند بدون دریافت آن‌ها از متخصصین آگاه به اسرار و گشایش رموز آن، پزشک یا مهندسی شود پس چگونه می‌توان در مورد قرآن چنین ادعایی را

۱- انعام: ۱۵۳.

۲- المیزان: ۳۸۵ / ۷.

داشت. قرآنی که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ^۱: حقیقت هر چیز را روشن می‌کند» و «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ^۲: ما در کتاب (آفرینش، بیان) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم» و خیر و صلاح همه بشریت در هر زمان و مکانی در آن وجود دارد. «وَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^۳: شما را چه شده است؟! چگونه بی دلیل حکم می‌کنید» رسول خدا(ص) همواره نسبت به این خطر هشدار داده فرمودند: «لَا أَلْقِينَ أَحَدَكُمْ مَتَكُنًّا عَلَيَّ اِرِيكْتَه يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ: لَا نَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ^۴: نبینم هیچ یک از شما در حال تکیه بر تخت خود، دستوری از من، امری یا نهیبی به وی رسد و او بگوید: ما نمی‌دانیم، آنچه را در کتاب خدا بیابیم، پیروی می‌کنیم».

اما دشمنان خدا و پیروان شیطان دریافته‌اند که قرآن دژ محکم این امت و محافظ آنان از کژی و انحراف بوده و اهل بیت(ع) عهده‌دار امر آن (قرآن) هستند؛ بنابراین نقشه طرد و دوری ایشان را کشیدند، در این صورت، امت بدون پیشوا و دژ آنان نیز بدون پشتیبان باقی مانده و به آسانی طعمه دشمنان و بدخواهان خویش شدند. در نتیجه با کوچک‌ترین شبهه و تردیدی دچار لغزش شده، با اولین فتنه سقوط می‌کند و با نخستین آزمایش از هم فرومی‌پاشد. (این فتنه بزرگ‌ترین خدشه‌ای است که بر علم قرآن و راه اندیشه و تفکر در مورد آن وارد می‌آید. گواه چنین روی‌گردانی امت از اهل بیت(ع)، اندک بودن احادیث نقل شده از ایشان است. اگر نسبت به مقام و

۱- نحل: ۸۹

۲- انعام: ۳۸

۳- صافات: ۱۵۴

۴- المیزان: ۳/ ۱۶۴

منزلت علم حدیث در دوره خلفا و همچنین حرص و اشتیاق فراوان مردم جهت دریافت این علم درنگ و تأمل شود و سپس احادیث روایت شده از امامان علی، حسن و حسین(ع) در این دوره به ویژه در باب تفسیر قرآن برشمرده شود، نتیجه شگفتی به دست می‌آید. صحابه که روایتی از امام علی(ع) نقل نکرده‌اند، احادیثی را نیز که تابعین از آن حضرت در مورد تمام قرآن نقل کرده‌اند - اگر شمارش کنم - به بیش از صد روایت نمی‌رسد. از امام حسن(ع) نیز چه بسا ده حدیث هم روایت نشده باشد، به علاوه از امام حسین(ع) حدیثی ذکر نشده است. این در حالی است که برخی از آنان، تنها روایات وارده در خصوص تفسیر قرآن را هفده هزار حدیث فقط از طریق جمهور بیان کرده‌اند (که سیوطی در کتاب *الإتقان* خویش ذکر کرده است) این نسبت در مورد روایات فقه نیز وجود دارد.^۱

زیان قرآن در نتیجه برکناری اهل بیت(ع) از ایفای نقشی که خداوند برای آن‌ها برگزیده است، چیست:

- ۱- فقدان بسیاری از علوم حقیقی که فقط اهل بیت(ع) از قرآن درک می‌کنند.
- ۲- عقب نشینی قرآن از پرداختن به نقش خود در اصلاح افراد و جامعه؛ زیرا قرآن و اهل بیت(ع) دو برادرند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و قرآن فقط توسط ایشان می‌تواند در زندگی امت کارا و اثرگذار باشد.
- ۳- بازیچه قرار گرفتن قرآن به دست بازیگران و صاحبان نیات و خواسته‌های شخصی، بلکه حتی دشمنان تا جایی که هر یک از آنان در کتاب خدا دلیلی بر اعتقاد خود می‌یابد حتی فرقه خوارج نیز، همان‌گونه که پس از ماجرای حکمیت

۱- المیزان فی تفسیر القرآن: ۵ / ۲۷۴ - ۲۷۵.

میان آنان و ابن عباس اتفاق افتاد به قرآن استدلال می‌کردند که حضرت علی (ع) وی را از اقامه حجت و برهان با قرآن نهی فرمودند؛ زیرا قرآن (حمال ذو وجوه: حمال و دارای وجوه بسیاری است) و معانی حقیقی آن قربانی تعبیرها و تفسیرهایی شده است که خود قرآن از پیروی آن‌ها منع می‌کند: «أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ: آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند»؛ اما پاسخ کاملاً روشن است و قرآن در آغاز آیه آن را بیان کرده است «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ^۱: در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند»؛ البته آشکارترین مصادیق ثابت قدمان در دانش، اهل بیت (ع) هستند.

۴- پراکندگی امت و نابودی و از هم‌گسستگی آن، زیرا محافظ امت و مرکز تجمع آن، بر اساس تفسیر رسول خدا (ص) از این آیه، قرآن و اهل بیت (ع) هستند: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^۲: و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید». ایشان فرمودند: «أنهم الكتاب و العترة: آنان، کتاب خدا و عترت هستند». حضرت زهرا (س) نیز در خطبه خویش در مسجد پیامبر (ص) از این محافظ چنین تعبیر کردند: «وجعل امامتنا نظاماً للملة: خداوند، امامت و پیشوائی ما را مایه انسجام دین قرار داد» یعنی به وسیله امامت ما امور مردم سامان گرفته و ثبات می‌یابد؛ بنابراین نتیجه دوری از اهل بیت (ع)، نابودی امت به دست سلطه‌گران و هواپرستانی است که از قرآن برای نابودی مال‌ها و جان‌ها سوءاستفاده می‌کنند. یکی

۱- آل عمران: ۷.

۲- آل عمران: ۱۰۳.

از واعظان سلطه‌جویان و رهروان آنها، این اعمال ناپسند آنان را با این آیه توجیه می‌کرد: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱»: فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را که از خود شما هستند، اطاعت کنید» در حقیقت این سردمداران کافر و تبه‌کار را ولی امر مسلمین قرار دادند.

سفارش به حفظ قرآن

ادعای چنین افرادی در این باره که بیش از ما نسبت به قرآن پای‌بند هستند، شما را فریب ندهد^۱. قرآن را حفظ کنید، زیرا قرآن شایسته حفظ و عمل به آن است، آنگونه باشید که امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) اندکی قبل از شهادت سفارش کردند: «اللّٰه الله بالقرآن لا یسبقنکم الی العمل به غیرکم: خدا را خدا را درباره قرآن! مبادا که دیگران در عمل به آن از شما پیشی بگیرند». در توصیه پیامبر(ص) به حضرت علی(ع) در عمل به چهل حدیث آمده است که فرمودند: «و ان تكثر من قراءة القرآن و تعمل بما فیه^۲: قرآن را بسیار بخوان و به آن عمل کن».

قرآن راه رسیدن به شناخت خداوند متعال

هر که خدا را برگزیده و خواستار رسیدن به او باشد، زیرا سرآغاز دین شناخت خدای متعال است، پس باید به قرآن اهتمام ورزد، زیرا «فقد تجلی الله تعالی فی کتابه لخلقہ و لکن لا یبصرون: خداوند در کتاب خود، قرآن برای خلق تجلی یافته است اما آنان درک نمی‌کنند»- آن‌چنان که از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است- هر که خواهان اصلاح نفس خویش و پاکسازی و رهایی آن از آفت‌هایش است، باید به قرآن روی آورد، هر که به دنبال اصلاح جامعه و برپایی امور آن بر اساس

۱- تأکید من بر این نکته به دلیل فریب بسیاری از ساده لوحان به وسیله چنین ادعایی است. آنان با عدم ایمان خود به هیچ چیز مگر در صورت وجود دلیلی از قرآن برای آن و نیز با براندازی استدلال به دین و سنت، این افراد را تأیید و تصدیق می‌کنند.

۲- کتاب الخصال: ابواب الأربعین حدیث ۱۹.

صلح و امنیت و سعادت و آرامش است، نیز باید قرآن را الگو قرار دهد، زیرا قرآن راهنمای هر صواب و درستی و هدایت کننده به هر خیر و نیکی است. شگفت آور است هنگامی که عملکرد دستگاهی مختل شود، برای تعمیر آن سراغ گروه سازنده-اش می‌رویم تا آنرا درست کند، زیرا سازنده هر شیئی کارشناس و متخصص آن است و اگر- خدای ناکرده- بیمار شویم، برای درمان به پزشک متخصص مراجعه می‌کنیم، پس چگونه برای اصلاح نفس انسانی که دارای راز و رموز پیچیده و پنهان از صاحب خود، گذشته از دیگران است یا برای بنای نظامی که خیر و سعادت بشر را تأمین می‌کند از بشر عاجز و ناتوان کمک می‌طلبیم و به سمت خالق و آفریدگار انسان نمی‌رویم که او را صورت بخشیده و به نفس بشری و عادات و علایق او آگاه است.

این موضوع - یعنی اثر بخشی قرآن در اصلاح نفس و جامعه- را تجربه گرانقدر رسول خدا(ص) تأیید کرده است. زیرا مقایسه ساده‌ای میان جامعه پیش از اسلام و پس از آن، نشان از تغییری بزرگ در امتی می‌دهد که در مدتی کوتاه از مردمی وحشی، نادان و متفرق که عادات پست و ناپسند میان آنان رواج داشته و به کارهای ناروا و ناشایست خود مباحثات می‌ورزیدند به امتی متمدن و با اخلاق نیک تبدیل شده و دارای نظم و انسجامی گشتند که بشریت دور از خدا مانند آن را ندیده و هرگز نخواهد دید. تمام این امور به برکت این کتاب گران سنگ و آورنده گرانقدر آن به دست آمده است.

نیاز ما به بازگشت قرآن به زندگی

ما نیازمند بازگشت کارایی و اثربخشی قرآن در زندگی مسلمانان و خروج آن از انزوایی هستیم که وجود آن را به مراسم سوگواری مردگان یا پناه بردن به افسون و تعویذ و دعا محدود کرده است.

در برخی سخنان و خطبه‌ها آمده است: «پایان این امت اصلاح نمی‌شود مگر به وسیله آنچه که آغاز آن را اصلاح کرده است» و قطعاً آغاز آن با قرآن اصلاح شده است؛ بنابراین اگر امت به دنبال بازگشت سلامت خود بوده و بخواهد به هدایت خویش بازگردد، باید به قرآن عمل کند. از مقداد(رض) نقل شده است که از پیامبر(ص) روایت کرده آن حضرت فرمودند: «فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله امامه قاده إلى الجنة و من جعله خلفه ساقه إلى النار وهو الدليل يدل على خير سبيل^۱: اگر فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک شما را دربر گرفت، بر شماست که به قرآن تمسک جویند؛ زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته و ستیزه‌جویی تأیید شده است (گفتار بهت‌آوری است منطقی) هر که آن را فراروی خویش نهد، وی را به بهشت رهنمون شود و هر که آن را پشت سر قرار دهد، او را به دوزخ سوق دهد و او راهنمایی است که به بهترین راه هدایت می‌کند». حضرت علی(ع) در یکی از خطبه‌های خویش می‌فرماید: «واعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغشّ و الهادي الذي لا يضل و المحدث الذي لا يكذب و ما جالس هذا القرآن أحدٌ إلا قام عنه بزيادة أو نقصان: زیاده فی هدی و نقصان من عمی و اعلموا أنه ليس على أحد بعد القرآن

۱- اصول کافی: کتاب فضل القرآن، باب ۱ حدیث ۳.

من فاقه ولا لأحد قبل القرآن من غنى فاستشفوه من ادوائكم واستعينوا به على لأواءكم فإن فيه شفاءً من أكبر الداء وهو الكفر والنفاق والغى والضلال فاسألوا به وتوجهوا إليه بحبه ولا تسألوا به خلقه إنه ما توجه العباد إلى الله بمثله واعلموا أنه شافع مشفع وقائل مصدق وأنه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه ومن محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه فإنه ينادى مناد يوم القيامة (ألا إن كل حارث مبتلى فى حرثه وعاقبة عمله غير حرثة القرآن) فكونوا من حرثته واتباعه واستدلوه على ربكم واستدلوه على ربكم واستنصحوه على انفسكم واتهموه عليه آراءكم واستغشوا فيه اهواءكم^۱: بدانید که این قرآن اندرزدهنده‌ای است که در اندرزش ترفندی نیست و راهبری است که گمراه نکند و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. هر کس با قرآن هم‌نشینی کند، چون برخیزد یا بر هدایتش افزوده شده یا از کوردلی او کاسته گردد. بدانید آنکه با قرآن است، نیازمند نیست و کس را بدون قرآن بی‌نیازی حاصل نگردد، درمان دردهای خود را از قرآن بجویید، چون سختی پیش آید از قرآن یاری خواهید، قرآن شفابخش بزرگ‌ترین دردها یعنی کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است. با قرآن از خدا حاجت بخواهید و با عشق به قرآن روی به خدا نهید و قرآن را وسیله خواهش از مردم قرار مدهید. بندگان خدا برای روی آوردن به او قرآن را نیکوترین وسیله یافته‌اند، بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته آید و سخنوری است که سخنش به تصدیق مقرون باشد. هر که را قرآن در روز رستاخیز شفاعت کند شفاعت وی را بپذیرند و هر که را در رستاخیز قرآن تقبیح کند سخنش

۱- نهج البلاغه، شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۳۴۷ از خطبه‌ای که ابتدای آن چنین است: «از بیان خدا سود برید و از اندرزهای الهی پند گیرید».

به زیان او برگردد. در روز قیامت آوازدهنده‌ای آواز دهد که هر انسانی در جهان آخرت گرفتار عاقبت عمل خویش است مگر عمل کنندگان به قرآن پس از عمل کنندگان و از پیروان قرآن باشید و قرآن را دلیل شناخت پروردگار خویش دانید و اندر زنده خود شمارید و هر اندیشه که برخلاف قرآن در دل دارید صوابش مدارید و هواهای نفسانی خود را در برابر قرآن خائن بدانید.

اهتمام پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان به قرآن

توجه و اهمیت اهل بیت(ع) به قرآن به نهایت خود رسیده است به گونه‌ای که امام سجاد(ع) فرمودند: «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد أن یکون القرآن معی^۱: اگر تمام مردم از مشرق تا مغرب زمین بمیرند با حضور قرآن در کنار من هرگز وحشتی نخواهم داشت».

رسول خدا(ص) به تلاوت قرآن امر شدند «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً^۲: و به تلاوت آیات قرآن با توجه کامل مشغول باش» و خداوند به آن حضرت دستور آمادگی داد تا ایشان را به عبادت شبانه ملزم کند: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا^۳: ما کلام بسیار سنگین (و گرانمایه قرآن) را بر تو القا می‌کنیم البته نماز شب (و دعا و ناله سحر) بهترین شاهد اخلاص و صفای قلب و دعوی صدق ایمان است». رسول خدا(ص) به تلاوت قرآن بسنده نمی‌کرد، بلکه از عبدالله بن مسعود می‌خواست برایش قرآن بخواند اما وی از آن حضرت عذرخواهی کرده می‌گفت: ای رسول خدا قرآن بر شما نازل شده است حال آنکه شما می‌خواهید آن را از من بشنوید. ایشان می‌فرمودند: دوست دارم آن را از تو بشنوم، آن‌گاه عبدالله قرآن را قرائت می‌کرد و اشک از دیدگان رسول خدا(ص) جاری می‌گشت. ایشان با این قرائت در پی آن بودند که تمام اعضا و جوارح ایشان، چشم، گوش، قلب و زبان از قرآن بهره‌مند شود و می‌دانستند هر عضوی برای کسب شناخت و معرفت

۱- /صول کافی: کتاب فضل القرآن، باب ۱ حدیث ۱۳.

۲- مزمل: ۴.

۳- مزمل: ۵-۶.

روشی ویژه دارد؛ بنابراین آن حضرت - که کامل‌ترین خلق بودند - می‌خواستند همه روش‌های شناخت و معرفت نزد ایشان کامل شود. حدیثی در این باره با چنین مضمونی وارد شده است که هر کس حسی - یکی از حواس پنجگانه - را از دست دهد در حقیقت دانشی را از دست داده است. پس آن حضرت بر آن بودند تا به وسیله همه اعضا و جوارح خویش از علوم و معارف قرآن بهره برند. بدین جهت استحباب قرائت قرآن با صدای بلند را ذکر کرده‌اند و این غیر از فضیلت و پاداشی است که در گوش سپردن و نگاه کردن به قرآن بیان شده است و نیز حفظ آنچه از قرآن خوانده می‌شود، حتی در حال نماز که این شاء الله در مجموعه احادیث شریف ذکر خواهد شد.

رسول خدا(ص) با قرآن انس می‌گرفت. سوره «الرحمن» را برای مسلمین که سکوت کرده و به قرآن گوش فرامی‌دادند، قرائت کردند. آن حضرت فرمودند: «لقد قرأتها علی الجن فکانوا احسن استماعاً منکم، قالوا و کیف یا رسول الله. قال(ص): کانوا کلما قرأت «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان»^۱ یقولون هم: لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلائِكَ رَبِّ أُكْذِّب: این سوره را برای جنیان خواندم، آنان بهتر از شما به آن گوش سپردند، مسلمین پرسیدند: چگونه ای رسول خدا؟ ایشان فرمودند: هر بار که این آیه را خواندم: «(الا ای جن و انس) کدامین نعمت‌های خدایتان را انکار می‌کنید؟» آنان می‌گفتند: پروردگارا! ما هیچیک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنیم». هنگامیکه آن حضرت آیه «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ؟^۲: آیا چنین خدای (با قدرت و حکمت) باز نتواند مردگان را زنده گرداند؟» را قرائت می‌کردند، عبارت «بَلَىٰ

۱- الرحمن: ۵۵.

۲- قیامت: ۴۰.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ: آری پاک و منزهی ای خدا» را بیان می‌کردند زیرا ایشان این آیه را از خداوند متعال و به صورت مستقیم و بدون واسطه از لابه‌لای سطور قرآن می‌شنیدند. در ادامه نیز ذکر خواهد شد که امام کاظم(ع) به‌گونه‌ای قرآن را قرائت می‌کردند که گویی انسانی را مورد خطاب قرار می‌دهند. پیامبر(ص) سوره «زمر» را برای جوانی پاکدل و نیک سرشت قرائت کردند، هنگامیکه به آیه «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا^۱: و آنان را که کافر شدند فوج فوج به جانب دوزخ رانند» و نیز آیه «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا^۲: و متقیان خدا ترس را فوج فوج به سوی بهشت برند» رسیدند، آن جوان چنان صدایی برآورد که در دم جان سپرد. همچنین ایشان سوره « هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا: آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی هیچ لایق ذکر نبود؟» را خواندند و به‌هنگام نزول آن، شخص سیاه‌چهره‌ای نزد آن حضرت حضور داشت، هنگامیکه به وصف بهشت رسیدند، آن شخص چنان آهی برکشید که جان داد، پیامبر(ص) فرمودند: «أَخْرَجَ نَفْسَ صَاحِبِكُمُ الشُّوقَ إِلَى الْجَنَّةِ: شوق دیدار بهشت، جان دوست شما را ستاند». این افراد از جمله کسانی هستند که این آیه شریفه آنان را چنین توصیف می‌کند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۳: کسانی که کتاب بر آنها فرستادیم آن را خوانده و حق خواندن آن را (در مقام عمل نیز) به‌جا آورند، آنان اهل ایمانند و آنها که به کتاب خدا کافر شوند (و حق شناسی نکنند) آن گروه زیانکاران عالمند».

۱- زمر: ۷۱.

۲- زمر: ۷۳.

۳- بقره: ۱۲۱.

ضرورت اهتمام به قرآن

از آنچه گذشت چنین برمی آید که بیشترین انگیزه‌های توجه و اهمیت به قرآن کریم را می‌توان در نکات جدیدی خلاصه کرد که با آنچه تاکنون در آیات و روایات شنیده‌ایم، متفاوت است:

۱- قرآن درمان موفق و کامل بیماری‌های فردی، اجتماعی روحی و حتی جسمی است آن چنان که در برخی احادیث خواهد آمد.

۲- عدم بی‌نیازی جویندگان کمال و سعادت جاویدان - که همان هدف والاتر و نهایی است - از قرآن و هدایت جستن و پیروی از آن در دنیا و آخرت. همچنین کمال انسان و قدر و منزلت وی با بهره مندی بیشتر از قرآن کریم افزون‌تر می‌گردد.

۳- در سایه اهتمام به قرآن کریم، سرمشق گرفتن از پیامبر(ص) و اهل بیت بزرگوار ایشان حاصل می‌شود همان‌گونه که در این آیه بدین امر دستور داده شده‌ایم: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»: البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست، برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند».

۴- قرآن پیام دوست حقیقی و مطلق است و انسان از بازخوانی پیام دوست خویش و اندیشه و تأمل در مفاهیم آن آزرده‌خاطر نمی‌شود. خداوند متعال به دلیل حضور همه اسباب محبت در وجود او محبوب حقیقی است. عشق و دوستی یا از حسن و

کمال محبوب ناشی می‌شود که صفات کمال و اسامی نیک در ذات خداوند جمع شده است یا این دوستی به دلیل لطف و احسان نشأت گرفته از وجود دوست است که در این صورت نیز خداوند از همان آغاز نسبت به آفرینش افراد ناشایست و نالایق حتی بندگان سرکش و نافرمان خویش نعمت ارزانی داشته و بخشاینده و نیکوکار بوده است: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۱: و اگر بخواهید که نعمتهای خدا را شماره کنید هرگز نتوانید» و این چنین است. حدیثی با همین مضمون از امام جعفر صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «القرآن عهد الله إلى خلقه فقد ينبغى للمراء المسلم أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه كل يوم خمسين آية: قرآن پیمان خداوند با بندگانست، پس شایسته است که انسان مسلمان در پیمان خویش نگریسته و روزی پنجاه آیه از قرآن را بخواند»^۲.

۵- پاداش بزرگ و اجر بی‌پایانی که طبق احادیث شریفه‌ای که خواهیم شنید به قاری قرآن و تأمل کننده در آیاتش داده می‌شود.

۶- از آنجا که قرآن کتابی زنده و جاوید و متعلق به هر زمان و مکانی است، موضعی را که مورد بررسی قرار داده و مشکلاتی را که با آن روبرو می‌شود، نیز منحصر به زمانی خاص نیست؛ بنابراین از حضور و کارگشایی پیوسته و همیشگی قرآن در مواضع تازه و جدید بهره برده می‌شود که بسیاری از این مواضع را طی بحثی با عنوان اندیشه مقایسه میان دو جاهلیت نخست و جاهلیت نوظهور، ارائه خواهیم داد. در همین راستا داستانی از حارث أعمور ذکر شده است که می‌گوید:

۱- نحل: ۱۸.

۲- اصول کافی: کتاب فضل القرآن، بابی در قرائت آن، ج ۱.

«دخلت المسجد فإذا الناس قد وقعوا في الأحاديث فأتيت علياً فأخبرته، فقال: أو قد فعلوها؟ سمعت رسول الله (ص) يقول إنها ستكون فتنة. قلت: فما المخرج منها يا رسول الله؟ قال: كتاب الله فيه نبأ من قبلكم و خبر من بعدكم و حكم ما بينكم و هو الفصل ليس بالهزل^۱: وارد مسجد شدم و مردم را در حال اختلاف در مورد احادیث دیدم نزد علی (ع) آمدم و ایشان را از ماجرا مطلع کردم، آن حضرت فرمودند: آیا به راستی چنین کرده‌اند؟ از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: این احادیث فتنه‌ای خواهد بود. گفتم: ای رسول خدا راه خروج از این فتنه چیست؟ فرمودند: کتاب خدا، اخبار گذشته و آینده و برنامه زندگی شما در آن است. این کتاب، معیار جدایی حق از باطل بوده و مزاح نیست».

۷- آموزش و فراگیری علوم و معارف و اسرار آنها که در قرآن به ودیعه گذاشته شده است به گونه‌ای که شخصی مانند امیر المؤمنین (ع) که عبدالله بن عباس، علم ایشان را زینت امت و مترجم و مفسر قرآن توصیف می‌کند و می‌گوید: علم من و همه اصحاب رسول خدا (ص) نسبت به علم علی (ع) مانند قطره در برابر دریاست، شخصی مثل علی (ع) با چنین علمی، هنگامی که از ایشان پرسش شد: «هل عندكم شيء من الوحي؟ قال: والذي فلق الحبة و برأ النسمة الا ان يعطى الله عبداً فهماً في كتابه^۲: آیا از وحی چیزی نزد شما هست؟ فرمود: نه به آن خدا که دانه را می‌شکافد و خلایق می‌آفریند سوگند که خدای تعالی به هر کس از بندگانش که بخواهد فهم در قرآنش را می‌دهد».

۱- المیزان فی تفسیر القرآن: ۲۰ / ۲۶۲.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن ۳ / ۷۱.

در این کتاب باورهای راست و صحیح، اخلاق والا، دستورات و قوانین خردمندان، ظرافت‌های بلاغی و بیان نیکو وجود دارد که پاسخگوی هر نیازی هستند. همچنین اسرار خلقت و شگفتی‌های مخلوقات در جسم انسان، هستی و طبیعت در قرآن موجود است. در این کتاب اسراری است که عقل مخترعین به آن نرسید، اما به آن مفهوم نیست که قرآن کتاب فیزیک، شیمی، ستاره شناسی یا پزشکی است تا خطاها و کاستی‌های این علوم را بازتاب دهد، بلکه قرآن کتاب هدایت و اصلاح است که همه ابزارها را در راستای تحقق هدف خویش به کار گرفته و این علوم همگی در قالب این هدف ریخته می‌شوند و قرآن از آن‌ها به میزان نیاز جهت تحقق هدف خویش برمی‌گیرد.

۸- گواهی عدم دین نسبت به شکایت قرآن از ترک و واگذاری آن، همان‌گونه که قبلاً در حدیث شریف ذکر شد (ثلاثة یشکون: سه گروه شکایت می‌کنند ...). شکایت قرآن نزد خدای تعالی پذیرفته است همان‌گونه که در حدیث شریف ذکر شد که قرآن (ستیزه‌جویی تأیید شده است) یعنی قرآن مدعی تأیید شده‌ای است و حق به آن داده می‌شود. شکایت رسول خدا(ص) که در قرآن ذکر شده است، این ادعا را تقویت می‌کند: «(وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا: در آن روز رسول (به شکوه از امت در پیشگاه پروردگار) عرض کند: بارالها (تو آگاهی که) امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند».

۹- رستگاری با شفاعت قرآن. در حدیث مذکور، قرآن با عنوان (شافع مشفع: شفيعی که شفاعتش پذیرفته است) توصیف شده است و در وصف شفاعت آن در

حدیث آمده است: «و كان القرآن حجيّزاً عنه: قرآن مانعی برای او می‌شود»- یعنی قرآن حایل و حجابی برای قاری قرآن می‌شود- در روز قیامت، قرآن می‌گوید: «یا ربّ إن كل عامل أصاب أجر عمله غير عاملی فبلّغ به أكرم عطائك، قال: فیکسوه الله العزیزی الجبار حلتین من حلل الجنة ویوضع علی رأسه تاج الکرامة ثم یقال له: هل أرضیناک فیه؟ فیقول القرآن: یا ربّ قد کنت أرغب له فیما هو افضل من هذان قال: فیعطی الأمان بيمينه و الخلد بیساره ثم یدخل الجنة یقال له: اقرأ آیه فاصعد درجة ثم یقال له هل بلغنا به و أرضیناک؟ فیقول: نعم^۱: پرودگارا! هر عمل کننده‌ای پاداش عمل خویش را دریافت کرده است جز عمل کننده به من، پس بهترین بخشش خود را به او عطا کن. خداوند می‌گوید: خداوند بزرگ و شکست ناپذیر دو جامه از جامه‌های بهشتی را بر تن وی می‌پوشاند و بر سر وی تاج شکوه و بزرگی می‌نهد سپس خطاب به قرآن می‌گوید: آیا ما تو را نسبت به وی راضی کردیم؟ قرآن می‌گوید: پروردگارا! پاداشی برتر از این دو را برایش دوست داشتم. خداوند می‌فرماید: امنیت و آرامش به دست راست و جاودانگی به دست چپ وی داده می‌شود سپس وارد بهشت می‌شود سپس به او گفته می‌شود: آیه‌ای بخوان تا جایگاهت بالاتر رود، آن‌گاه به قرآن گفته می‌شود: آیا پاداش او را داده‌ایم و تو را خرسند کرده‌ایم؟ قرآن می‌گوید: آری.»

فوائد بی‌شماری غیر از این موارد در سایه اهتمام به قرآن وجود دارد که درخواستی یافت برخی از آن‌ها فقط مختص مسلمانان نیست، بدین دلیل اندیشمندان، دانشمندان و رهبران، هر چند غیر مسلمان به قرآن روی می‌آورند.

۱- الوسائل: کتاب نماز، ابواب قرائت قرآن، باب ۶، ج ۱.

تا بدین جا انگیزه‌های ذکر شده برای برانگیختن و تشویق انسان جهت در آغوش کشیدن این کتاب بزرگ و گشاده دست و نیز اهتمام به آن به گونه‌ای که با گوشت و خون وی آمیخته شود، کافی است. من در اینجا هر که را حقی برای من به گردن خویش می‌بیند - چه اخلاقی و چه شرعی - بایسته می‌دانم حداقل دو بار در سال قرآن را ختم کند که این میزان بسیار اندکی است. اگر به دقت بنگریم، فقط در ماه مبارک رمضان می‌توان نصف این میزان یا بیشتر از آن، قرآن قرائت کرد.

مهم‌تر از انگیزه‌های مذکور، مواردی است که در احادیث شریفی بیان گشته که از میان آن‌ها مجموعه‌ای با بیش از چهل حدیث را برای شما برگزیدم و این طبق سنت گذشتگان نیکی است که بسیاری از کتاب‌های چهل حدیث را در زمینه‌های مختلف شناخت و معرفت تألیف کرده‌اند. امید است که این بزرگان و من نیز به همراه آنان، اهل این حدیث شریف باشیم. رسول خدا(ص) فرمودند: «من حفظ عنی من أمتی أربعین حدیثاً فی أمر دینه یرید به وجه الله عز وجل و الدار الآخرة بعنه الله یوم القيامة فقیهاً عالماً»: هر کسی از امت من که چهل حدیث از من را در ارتباط با امر دین خود جهت خشنودی و رضایت خداوند عز و جل و کسب سرای آخرت حفظ کند، روز قیامت خدا او را فقیه و دانشمند برمی‌انگیزد».

قرآن خود را توصیف می کند

اما مهم تر از تمام این مباحث آن است که برخی آیاتی را که قرآن کریم به وسیله آن‌ها خود را توصیف می کند، برای شما بیان کنم، زیرا قرآن خود به آن آگاه تر بوده و کلام بهترین گویندگان است و از این آیات شأن والا و آثار و برکات بزرگ این کتاب شناخته می شود این آیات عبارتند از:

۱- «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ^۱: این آیات حجت و بیانی است برای (عموم) مردم و راهنما و پند برای پرهیزکاران».

۲- «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ حَاصِمًا^۲: (ای پیغمبر) ما قرآن را به حق به سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا (به وحی خود) بر تو پدید آورده میان مردم حکم کنی و نباید به نفع خیانتکاران (با مؤمنان) به خصومت برخیزی».

۳- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا^۳: ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما برهان [و دلیلی چون پیامبر و معجزاتش] آمد؛ و نور روشنگری [مانند قرآن] به سوی شما نازل کردیم* اما

۱- آل عمران: ۱۳۸.

۲- نساء: ۱۰۵.

۳- نساء: ۱۷۴-۱۷۵.

کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درآورد و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می‌کند».

۴- «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱: بی تردید از جانب خدا برای (هدایت) شما نوری (عظیم) و کتابی آشکار آمد* خدا به آن کتاب هر کس را که از پی خشنودی او رود به راههای سلامت هدایت کند و آنان را از تاریکی‌های (جهل و گناه) بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و به راه راست رهبری کند».

۵- «وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ^۲: و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از پروردگارشان به سوی آن‌ها فرو فرستاده شده است، برپا می‌داشتند از نعمت‌های آسمانی و زمینی برخوردار می‌شدند؛ برخی از ایشان امتی میانه‌رو هستند و بسیاری از آنان آنچه انجام می‌دهند زشت است».

۶- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ^۳: بگو: ای اهل کتاب! تا تورات و انجیل و آنچه را از پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است برپا ندارید بر حق نیستید».

۷- «مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ^۴: ما در این کتاب، هیچ چیز را فرو نگذاشته‌ایم».

۱- مائده: ۱۵-۱۶.

۲- مائده: ۶۶.

۳- مائده: ۶۸.

۴- انعام: ۳۸.

۸- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ^۱: و این کتاب خجسته‌ای است که آن را فرو فرستاده‌ایم».

۹- «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^۲: و چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید باشد که بر شما بخشایش آورند».

۱۰- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ^۳: ای مردم! برای شما پندی از سوی پروردگارتان و شفایی برای دل‌ها و رهنمود و بخشایشی برای مؤمنان آمده است».

۱۱- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا^۴: بی‌گمان این قرآن به آیین استوارتر رهنمون می‌گردد و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ دارند».

۱۲- «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدًى لِّلَّذِينَ يَهْتَدُونَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ^۵: خداوند است که بهترین گفتار را (به‌گونه) کتابی (با آیاتی) همانند دوگانه (یعنی مکرر) فرو فرستاده است؛ پوست‌های آنان که از پروردگار خویش می‌هراسند از آن به لرزه می‌افتد سپس با یاد خداوند پوست‌ها و دل‌هاشان نرم می‌شود؛ این رهنمود خداوند است که با آن هرکه را بخواهد راهنمایی می‌کند و هرکه را گمراه گذارد رهنمونی نخواهد داشت».

۱- انعام: ۹۲.

۲- اعراف: ۲۰۴.

۳- یونس: ۵۷.

۴- اسراء: ۹.

۵- زمر: ۲۳.

۱۳- «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ^۱: به راستی آن کتابی است ارجمند* در حال و آینده آن، باطل راه ندارد، فرو فرستاده (خداوند) فرزانه ستوده‌ای است.»

۱۴- «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ^۲: خداوند است که کتاب را به حق و ترازو را فرو فرستاد.»

۱۵- «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ^۳: و بی گمان آن نزد ما در اصل کتاب، فرازمندی فرزانه است.»

۱۶- «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ^۴: و هر که از یاد خدا (و حکم قرآن) رخ بتابد شیطانی را بر او برانگیزیم تا یار و همنشین دائم وی باشد.»

۱۷- «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ^۵: پس به قرآنی که تو را وحی می شود تمسک کن که البته تو به راه راست (و طریق حق) هستی * و قرآن برای تو و (مؤمنان) قومت شرف و نام بلندی است و البته شما امت را باز می پرسند که با قرآن چه کردید؟».

۱۸- «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ^۶: این قرآن برای عموم مردم مایه بصیرت بسیار و برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است.»

۱- فصلت: ۴۱-۴۲.

۲- شوری: ۱۷.

۳- زخرف: ۴.

۴- زخرف: ۳۶.

۵- زخرف: ۴۳-۴۴.

۶- جائیه: ۲۰.

۱۹- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^۱: آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دل‌هاشان خود قفل‌های جهل و نفاق زده‌اند».

۲۰- «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ^۲: ق (قسم به قدس و قدرت و) قسم به قرآن با مجد و عظمت».

۲۱- «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ^۳: و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بر فهم آسان کردیم آیا کسی هست که از آن پند گیرد؟».

۲۲- «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ^۴: که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است* که در لوح محفوظ سرّ حق مقام دارد* که جز دست پاکان (و فهم خاصان) به آن نرسد».

۲۳- «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۵: آیا هنگام آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان از یاد خداوند و از آنچه از سوی حق فرو فرستاده شده است فروتنی یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب (آسمانی) دادند اما روزگار بر آنان به درازا کشید و دل‌هاشان سخت شد و بسیاری از آنان بزهکار بودند؟».

۱- محمد: ۲۴.

۲- ق: ۱.

۳- قمر: ۴۰.

۴- واقعه: ۷۷-۷۹.

۵- حدید: ۱۶.

۲۴- «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱: اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دیدید و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند».

۲۵- «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً* إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا^۲: و قرآن را آرام و روشن بخوان* ما سخنی سنگین را به زودی بر تو فرو می‌فرستیم».

۲۶- «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ* فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ^۳: بلکه این کتاب قرآن بزرگوار و ارجمند الهی است* که در لوح محفوظ حق (و صفحه عالم ازلی) نگاشته است».

۲۷- «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ^۴: که قرآن به حقیقت کلام جدا کننده (حق از باطل) است* و هرگز سخن هزل بیهوده نیست».

۲۸- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً* قَيِّماً لِيُنذِرَ بَأْساً شَدِيداً مَنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً^۵: ستایش و سپاس مخصوص خداست که بر بنده خاص خود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) این کتاب بزرگ (قرآن) را نازل کرد و در آن هیچ نقص و کژی نهاد* کتابی است در نهایت استواری تا (به این کتاب بزرگ خلق را) از عذاب سخت خود بترساند و اهل ایمان را که اعمال آنها نیکوست به اجر بسیار نیکو بشارت دهد».

۱- حشر: ۲۱.

۲- مزمل: ۴-۵.

۳- بروج: ۲۱-۲۲.

۴- طارق: ۱۳-۱۴.

۵- کهف: ۱-۲.

۲۹- «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»^۱: و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد».

۳۰- «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۲: و هر کس از یاد من اعراض کند همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود و روز قیامتش ناپینا محسور کنیم».

آیات مذکور برخی ویژگی‌ها و آثار نیکی است که قرآن با آن‌ها وصف می‌شود. قرآن کتاب پربرکت، ارجمند، بزرگ، گرانقدر و روشنگر، راهنما، اندرز و رحمت و شفا و پند و نور است که به حق نازل شده، تا بین مردم به حق حکم کند و مؤمنان را وارد فضل و رحمت الهی کرده و آنان را به راه راست هدایت کند و کتابی بلند قدر و خردمندانه، بصیرت آفرین برای مردم، گفتاری گرانبار و جداکننده بوده و شوخی و بیهوده نیست؛ بنابراین قرآن - یعنی حقایق آن که این الفاظ به عنوان ظرفی برای آن‌ها قرار داده شده و به مثابه مثال‌هایی برای نزدیک کردن این حقایق و معانی ژرف به اذهان مردم هستند- در کتاب پنهان (علم الهی) در لوح محفوظی است که کسی آن را لمس نکرده است و حقایق واقعی آن را به صورت کامل درک نکنند مگر افرادی که از گناه، عصیان و لغزش پاک گشته و هر نوع آلودگی از آینه قلب آنان زدوده شده است به گونه‌ای که صفحه این لوح محفوظ را به صورت کامل انعکاس می‌دهد، اما دیگران فقط به اندازه کمال خود شایسته دریافت قرآن هستند: «أَنْزَلَ مِنْ

۱- نحل: ۸۹

۲- طه: ۱۲۴

السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا^۱: خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر رودی به قدر وسعت و ظرفیتش سیل آب جاری شد».

مردم به تدبیر در قرآن، شمرده و آهنگین خواندن آن و نیز تمسک و گوش سپردن به آن امر شده‌اند و اگر این کتاب از طرف کسی غیر از خدا بود، اختلاف و تفاوت بسیاری در آن می‌یافتند؛ بنابراین اگر مردم امر قرآن را برپای دارند و به آن تمسک جویند از نعمت‌های آسمانی و زمینی برخوردار می‌شوند و دل‌های آنان خاشع و فرمانبردار گردد و شایسته فضل و احسان الهی شوند، اما اگر از آن روی گردانند، زندگی مشقت باری خواهند داشت و شیاطین مدام آنان را به سوی خود می‌خوانند تا سرانجام همنشینشان شوند. دل‌های آنان چنان سخت می‌شود که گویی سنگ و بلکه سخت‌تر از آن است، زیرا بی‌گمان از این سنگ‌ها جویبارها نمی‌جوشد و این قبله‌های بسان سنگ از بیم خداوند فرو نمی‌غلند و این دل‌های دور از قرآن و یاد خداوند سبحان، سخت و نفوذناپذیر بوده و قطره‌ای از جویبارهای شناخت و معرفت در آن‌ها جاری نمی‌شود: « وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَّاسٍ لِّعَلَّهِمْ يَتَفَكَّرُونَ^۲: و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند».

شرح برخی صفات قرآن

این شرح مختصر از صفات قرآن کافی نبوده و بدین جهت ضروری می‌دانم برخی از این صفات را که آثار اخلاقی و اجتماعی دارند، شرح مفصل‌تری داده و برخی دیگر

۱- رعد: ۱۷.

۲- حشر: ۲۱.

را به تفاسیر طولانی مرتبط با آیات ذکر شده، واگذارم؛ البته این اوصاف را نه فقط جهت آگاهی از قرآن، بلکه برای شناخت اهل بیت (ع) نیز بیان می‌کنم، زیرا ایشان با قرآن برابر بوده و با یکدیگر مانند دو برادر هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. پس اگر قرآن به حق سخن می‌گوید، اهل بیت (ع) نیز با حق بوده و حق با آنان است، باطل به قرآن راه ندارد و اهل بیت (ع) نیز پاک و معصوم هستند، قرآن کتاب ولایت و حکومت بر مردم است و اهل بیت (ع)، امام و پیشوای آنان هستند و این چنین است:

مبارک

مبارک یعنی پربرکت که این امر از چند جهت است، یکی از جهت منبع صدور آن، زیرا قرآن از جانب خداوند متعال که بسیار بخشنده، منان و عطا کننده نعمت‌های نامتناهی و بی‌شمار است، نازل شده است. بُعد دیگر مبارک بودن قرآن از جهت محل نزول آن یعنی قلب پیامبر (ص) مهربان و بزرگی است که به مثابه رحمتی برای جهانیان فرستاده شده است. قرآن به دلیل آثار خود نیز مبارک است، زیرا هدایت، خیر و سعادت دنیا و آخرت و همچنین اساس و بنای زندگی بشر و حفظ موجودیت آن و نیز امنیت و آرامش همگی در آن موجود است. حجم قرآن نیز سبب مبارکی آن است، زیرا قرآن تنها یک کتاب است اما همه صاحبان دانش و معرفت جرعه‌ای از آن برمی‌گیرند و بسان چشمه پرآبی است که خشک نمی‌شود و دانشمندان علم اصول، فقیهان، عالمان نحو، ادیبان، اندیشمندان، سیاست‌مداران، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، پزشکان، قانونگذاران و فرمانروایان از آن بهره برده و به آیات آن استدلال می‌کنند. با این وجود، قرآن همیشه کتابی جاوید و سخاوتمند مانده است و

همین امر، دلیل نزول آن از جانب خداوند است و همه این موارد، همان چیزی است که کتاب‌های بی‌شماری امکان پیوستن و دربرگرفتن آن را ندارند، قرآن به شماره افرادی که به وسیله آن هدایت یافته و قلب‌ها و عقل‌هایشان به برکت آن نورانی گشته، مبارک است.

عزیز

عزیز به مفهوم صعب‌الوصول بودن قرآن است، زیرا نامه‌ای سربسته است و حقایق والای آن در لوح محفوظ نگهداری می‌شود و این الفاظ و واژگان فقط مثال‌هایی جهت نزدیک کردن این معانی به اذهان مادی‌گرای بشر است که توان دستیابی به آن‌ها را ندارند. آری این معانی را فقط افراد پاک‌لمس و درک کرده که خداوند هر پلیدی را از آنان زدوده و به شایستگی پاک گردانده است، ایشان، محمد(ص) و خاندان او هستند. از حضرت علی(ع) شنیده‌ایم که می‌فرماید: «ما علمی فراتر از فهم و درک این کتاب نداریم». عزیز بودن به مفهوم کمیاب بودن وجود شیئی مانند آن است و قرآن نیز بدین دلیل که کلام کسی است که هیچ مثل و همانندی ندارد، عزیز است. قرآن عزیز بوده زیرا محال است گزند و آسیبی به آن رسد که به مفهوم این آیه شریفه است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ^۱»: بی‌گمان ما خود قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به یقین ما نگهبان آن خواهیم بود». بعد دیگر عزیز بودن قرآن در چیرگی، شکست‌ناپذیری و تسلط آن است، زیرا کلام خدا بوده و کلام الهی والا و برتر است، پس قرآن پیروز می‌شود و بر آن غلبه نشود و جایگاه آن همیشه سیطره

و تسلط بر بندگان و تصرف در امور آنان است. مفهوم عزیز بودن قرآن، مطلوب بودن و خواسته شدن آن است همان‌گونه که گفته می‌شود: هرآنچه موجود است، ملال‌آور بوده و هر چیز نایابی مطلوب و خواستنی است. این کتاب نیز مطلوب و خواسته هر کسی است که طالب رسیدن به خداوندست.

مجید

راغب در کتاب مفردات گفته است: مفهوم مجد، گشادگی در بخشش و بزرگی و گرانقدری است که اصل آن از عبارت: «مجدت الإبل: شتر از علوفه سیر شد» بوده آن‌هنگام که شتر در چراگاهی فراوان و پهناور قرار گیرد. قرآن نیز به دلیل بخشش‌ها و بزرگواری‌های دینوی و اخروی فراوانی که در بردارد با صفت مجید توصیف شده است. بر همین اساس این کتاب با صفت کریم در این آیه توصیف شده است «إِنَّه لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ: این کتاب، قرآنی گرانمایه است» و آن نیز به دلیل گشاده‌دستی و سخاوت‌های فراوان آن است که در شرح صفت (مبارک) به آن‌ها اشاره کردیم.

قیم

این صفت از واژه «قیمومه: ولایت و سرپرستی» گرفته شده است. قرآن، ولی و سرپرست بندگان بوده تا آنان را به سمت مصالح خویش سوق داده، رهبری و راهنمایی کند و تمام اسباب و عوامل سعادت دنیا و آخرت را برای آنان مهیا نماید، همان‌گونه که سرپرست یک خانواده یا جامعه چنین عمل می‌کند. راه و روش قرآن بر همه روش‌های دیگر چه در سطح اعتقادات یا در زمینه قوانین، مقدم و راهبر آن-هاست، این روش‌ها تابع روش قرآن بوده و در برابر آن محکوم و فروتن هستند. اگر

بشریت به دنبال خیر و سعادت خویش باشد نه به دنبال اعمالی که با دوری از قرآن و توسل به عقل ناقص بشر انجام می‌دهد که غالباً تسلیم خواسته‌ها و منافع است، بداند که سرپرستی اصلی و برتر در این زندگی از آن قرآن است. آیه شریفه «وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»^۱ و در آن هیچ کژی ننهاده با این توصیف که هیچ نوع کژی در قرآن وجود نداشته و هیچ عیب و نقص و قصوری به آن راه ندارد، راه سرپرستی آن را هموار کرده است. یکی از شروط ولایت و سرپرستی بر بشر این است که هر که خواستار کامل کردن دیگری باشد، ابتدا خود باید کامل باشد، همان‌گونه که گفته‌اند: کسی که فاقد شیئی باشد، نمی‌تواند آن را به دیگری عطا کند. از دیگر لوازم سرپرستی بر بشر این است که کسی بدین امر مبادرت ورزد که هیچ عیب و نقص و کوتاهی نداشته باشد و این شرایط فقط در این کتاب بزرگ و نیز همسان آن، ثقل کوچک‌تر یعنی اهل بیت نبوت (ع) تحقق یافته است و هر چه غیر از آنان باشد، شایستگی ولایت و سرپرستی جامعه را ندارد. احادیث بسیاری در این ارتباط وجود دارد که اولویت قرآن و اهل بیت (ع) را واجب کرده است.

آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۲ و هر که از یاد من روی برتابد بی‌گمان او را زیستنی تنگ خواهد بود» ضنک یعنی تنگ و سخت و این صفت هر کسی است که از یاد خداوند متعال رویگردان شده و ارتباطش با او قطع شده و دور از قرآن زندگی می‌کند که در این صورت دچار تنگدستی و سیه‌روزی و درد می‌شود، زیرا از رحمت گسترده الهی جدا شده و طعمه امیال، حرص و آز و هوس‌های نامحدود خود می‌شود؛ بنابراین به خاطر ترس از مرگ، پیوسته در وحشت به سر

۱- کهف: ۱.

۲- طه: ۱۲۴.

می‌برد و در دنیایی که همه دل‌مشغولی او بوده، زیان دیده و در آخرت هیچ بهره‌ای نصیبش نمی‌شود. در بیم از دست دادن اموال و دارائی‌های خود، پیوسته به‌آنها حرص می‌ورزد، طمع همیشگی، وی را وادار به کسب چیزهایی می‌کند که در توانش نیست، زندگی وی همیشه با رنج و سختی همراه است زیرا پیوسته به دنبال سرابی می‌دود و گمان می‌کند سعادت وی در آن چیزی است که به‌دست آورده است، تا اینکه متوجه می‌شود همه آنها وهم و خیالی بیش نبوده و در نتیجه در پی چیز دیگری می‌شتابد. به عنوان مثال گمان می‌کند سعادت او در مال و ثروت است به-گونه‌ای که میلیاردها پول جمع می‌کند اما با عدم تحقق سعادت وی در مال و ثروت، آن را در خانه‌های زیبا می‌بیند، پس خانه‌هایی بنا می‌کند که کسی مانند آن را ندیده است اما باز نیکبختی خویش را در آن نمی‌یابد و به جست و جوی آن در زنان می-پردازد، هر تعداد زن که بخواهد از آنها برخوردار می‌شود اما سرانجام، خود را در بن بست می‌بیند و مصداق این سخن الهی می‌گردد: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي: آنگاه چون ماه را تابان دید گفت: این پروردگار من است» ماه، کنایه از مال و ثروت است و گمان می‌کند پروردگار او بوده و ضامن سعادت وی است اما «فَلَمَّا أَفَلَ: چون فرو شد» و در تحقق سعادت او شکست خورد: «قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ: گفت ناپدیدشوندگان را دوست نمی‌دارم» «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةَ: هنگامی که خورشید را درخشان دید»، خورشید کنایه از امور دنیوی دیگر است «قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ: گفت: این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است» این همان است که آرامش قلبی و سعادت مرا تأمین می‌کند زیرا «هَذَا أَكْبَرُ: این بزرگ‌تر است» و تأثیری بس مهم‌تر و بزرگ‌تر دارد «فَلَمَّا أَفَلَ: چون فرو شد» و این پروردگار جدید در تحقق سعادت او ناکام ماند «قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ: گفت ناپدیدشوندگان را دوست نمی‌دارم» و این خدایان ناقص حتی برای خود مالک هیچ سود و زبانی نیستند چه

رسد به دیگران. در این حال اگر در جست و جوی حقیقت خالص و بی‌آلایش باشد، هدایت او مقرر گردد و این سخن مؤمنان را بر زبان جاری سازد: «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»^۱ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۱. گفت: ای قوم من! من از آنچه شریک (خداوند) قرار می‌دهید بیزارم* من با درستی آیین روی خویش به سوی کسی آورده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم» اما اگر این‌گونه نباشد، تیره‌بختی او حتمی گردد و در پاسخ وی گفته شود: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَاهُمْ كَسْرَابٌ بِقَيْعَةٍ يُحْسَبُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۲. و کردارهای کافران چون سرابی است در بیابانی خشک که تشنه آن را آب می‌پندارد تا چون به آن رسد آن را چیزی نیابد و (کافر) خداوند را نزد آن (کارهای خویش) فرا می‌یابد که به حسابش تمام می‌رسد و خداوند حسابرسی سریع است».

وی این چنین در بدبختی و سیه‌روزی و سختی میان چکش مرگ که هر لحظه ممکن است او را ربوده و به سوی خود کشاند و نیز سندان حرص و آز باقی می‌ماند «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ»^۳: و آنان را به زندگی آزمندترین مردم خواهی یافت». به همین دلیل است که بیشترین آمار خودکشی مربوط به کشورهای سرمایه‌دار یا کشورهای است که با بحران غذا روبرو هستند و ریشه این بدبختی و هلاکت در خلأ معنویت است.

۱- انعام: ۷۷-۷۹.

۲- نور: ۳۹.

۳- بقره: ۹۶.

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱: به راستی، روشنایی و کتابی روشن از سوی خداوند نزد شما آمده است * خداوند با آن (روشنایی) هر کسی را که در پی خشنودی وی باشد به راه‌های بی‌گزند، راهنمایی می‌کند و آنان را با اراده خویش از تیرگی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌آورد و آن‌ها را به راهی راست رهنمون می‌گردد». به راستی قرآن نوری است که ابتدا در قلب مؤمن طلوع می‌کند و سپس او را از آلودگی‌ها و تیرگی‌های گناه و عصیان پاک کرده و صفحه قلب او را جلا می‌دهد تا آماده دریافت جلوه‌های حق گردد. قرآن نور هدایت امت و جامعه به راهی است که ضامن سعادت آن‌هاست.

یکی از ظرافت‌های بیانی قرآن، آوردن واژه «نور» به صورت مفرد و واژه «ظلمات» به صورت جمع است، بدین دلیل که راه حق فقط یکی بوده و تعدد نپذیرد، هر چند که شاخه‌ها و مصادیق آن زیاد باشد، خداوند متعال فرمودند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ^۲: ما را به راه راست هدایت کن» در حالی که راه‌های تاریک و باطل، بی-شمار و خدایانی که از راه خداوند یگانه متعال باز می‌دارند، فراوان هستند.

از آثار و برکات قرآن این که هر که را در پی خشنودی خداوند است به راه‌های سلامت هدایت کند و نخستین نعمت سلامتی که به وی عطا می‌کند، سلامت نفس، آرامش قلب و روشنی درک و فهم است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ^۳: آگاه باشید

۱- مائده: ۱۵-۱۶.

۲- فاتحه: ۶.

۳- رعد: ۲۸.

که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». سپس سلامتی خانواده، میان خانواده‌ای که بر اساس اسلام و آموزه‌های قرآن بنا شده است «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱: و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید. تا به وسیله ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این عبرتهایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند» و پس از آن صلح و امنیت میان افراد جامعه زمانی که آداب و احکام اسلام بر آنان حاکم باشد: «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۲: و به نعمت او با هم برادر شدید»، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۳: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند»، «يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۴: (آنان را) بر خویش برمی‌گزینند هر چند خود نیازمند باشند».

قول ثقیل: گفتار گران

ثقل (سنگینی و گرانی) برای مفهوم حاصل از سخن یا لفظ به کار می‌رود. قرآن بر نفس انسان، گران است زیرا زمام امیال و آرزوهای نفسانی را در دست گرفته و افسار آن را رها نمی‌کند، بلکه پیوسته آن‌ها را پرورش و اصلاح کرده و به پیش می‌-

۱- روم: ۲۱.

۲- آل عمران: ۱۰۳.

۳- فتح: ۲۹.

۴- حشر: ۹.

راند. سنگینی قرآن برای عقل نیز به دلیل دربرگرفتن اسرار و رموز پیچیده‌ای است که عقل‌های سرکش و مغرور تاب آن‌ها را ندارند. بر روح نیز به خاطر وظایف سخت و تعالیم فشرده گران می‌آید. رسول خدا(ص) با اشاره به این امر می‌فرماید: «دو سوره هود و واقعه به خاطر وجود آیه (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ: پس چنان که فرمان یافته‌ای پایداری کن) موی مرا سپید کرده‌اند» و ایشان به سنگینی این امر آگاه هستند.

سرچشمه گرانی قرآن صدور آن از جانب خداوند متعال است بدین جهت کتاب‌های تاریخی و سیره‌نامه‌ها، حالت پیامبر(ص) را هنگام نزول وحی بر ایشان بیان کرده‌اند. قرآن نیز گرانی خود را با این آیه توصیف می‌کند: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱». اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دید و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند».

قرآن نیز به دلیل که آورنده خویش و شخص کوشا در اقامه آن میان جامعه را به درد و رنج‌ها و سختی‌هایی مبتلا می‌کند، گران است. خداوند در این باره می‌فرماید: «المص * كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ^۲»: الف، لام، میم، صاد * (این) کتابی است که به سوی تو فرو فرستاده شده است تا به آن بیم‌دهی و یادکردی برای مؤمنان باشد پس نباید از آن تنگدل باشی». از این رو پیامبر(ص) به نماز شبانه و ارتباط با خدای تعالی و پیوند عمیق با او امر شده است تا آماده دریافت این سخن گران و مسئولیت بزرگ شود و خداوند آن حضرت را به

۱- حشر: ۲۱.

۲- اعراف: ۱-۲.

کسب و تحصیل این نتایج وعده داده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۱ و پاره‌ای از شب را به آن (نماز شب) بیدار باش که (نمازی) افزون برای توست باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ستوده برانگیزد».

قرآن: پند، شفاء، هدایت و رحمت

در اینجا آنچه را علامه طباطبائی در تفسیر آیه مذکور بیان کرده‌اند را به خلاصه بیان می‌کنم.^۲

راغب در کتاب مفرداتش گفته است: ماده «وعظ» به معنای بازداشتن و منع کردن کسی است از کاری همراه با ترسانیدن و خلیل نیز گفت است: وعظ به معنای تذکر دادن است به انجام عملی خیر به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند و شفاء سینه‌ها کنایه است از اینکه آن حالت بد و خبیث روحی که انسان را به سوی شقاوت و بدبختی سوق می‌داد و عیش خوش او را مکدر می‌ساخت و خیر دنیا و آخرت او را از بین می‌برد زائل گردید. از سینه‌ها تعبیر کرده است، چون مردم می‌بینند که جای قلب داخل قفسه سینه است و از سوی دیگر معتقدند که آدمی هر چه می‌فهمد به وسیله قلبش احساس می‌کند و با همین عضو است که امور را تعقل کرده، یکی را محبوب می‌دارد و یکی دیگر را مبغوض. یکی را دوست می‌دارد و از دیگر کراهت دارد. به چیزی یا کسی اشتیاق می‌ورزد و به چیزی امیدوار و آرزومند

۱- اسراء: ۷۹.

۲- المیزان: ۱۰ / ۸۰ - ۸۱.

می‌شود. از این رو سینه را مرکز اسرار قلب و صفات روحی دانسته و آن را خزینه فضائل و رذائل شمرده‌اند.

می‌گوییم: احادیث بسیاری بر این دلالت می‌کنند که قرآن شفاء است حتی برای بیماری‌های جسمی، بلکه در برخی احادیث آمده است اگر سوره فاتحه هفتاد مرتبه بر مرده‌ای خوانده شود و او زنده برخیزد، عجیب و شگفت نخواهد بود.

کلمه «رحمت» به معنای تأثر قلب است اما نه هر تأثری بلکه تأثر خاصی که از مشاهده ضرر یا نقص در دیگران به آدمی دست می‌دهد و آدمی را وامی‌دارد که در مقام جبران ضرر و اتمام نقص او برآید؛ ولی وقتی این کلمه به خدای تعالی که برتر از داشتن قلب است، نسبت داده شود، دیگر به معنای تأثر قلبی نیست، بلکه به معنای نتیجه آن تأثر است و در یک عبارت جامع، رحمت خدا به اعطای او و افاضه وجود بر خلقش منطبق است.

من معتقد هستم این یکی از وجوه شرح این اسامی مبارکی است که امکان درک نسبت آن‌ها با خدای تبارک و تعالی آن چنان که به مخلوقات نسبت می‌یابند، وجود ندارد.

ما اگر این چهار صفتی که خدای سبحان در این آیه برای قرآن برشمرده یعنی: ۱- موعظه ۲- شفای آنچه در سینه‌ها است ۳- هدایت ۴- رحمت، را در نظر گرفته، آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده، آنگاه مجموع آن‌ها را با قرآن در نظر بگیریم، خواهیم دید که آیه شریفه بیان جامعی است برای همه آثار طیب و نیکوی قرآن که در نفوس مؤمنین ترسیم می‌شود و آن اثر را از همان اولین لحظه‌ای که به گوش مؤمنین می‌رسد تا آخرین مرحله‌ای که در جان آنان استقرار دارد در قلوبشان حک می‌کند.

آری، قرآن در اولین برخوردش با مؤمنین آنان را چنین درمی‌یابد که در دریای غفلت فرو رفته و موج حیرت از هر سو به آنان احاطه یافته و در نتیجه باطن آنان را به ظلمت‌های شک و ریب تاریک ساخته و دل‌هایشان را به انواع ردائل و صفات و حالات خبیثه بیمار ساخته، لذا با مواعظ^۱ حسنه اندرزشان می‌دهد و از خواب غفلت بیدارشان می‌کند و از هر نیت فاسد و عمل زشت نهیشان کرده، به سوی خیر و سعادت و ادارشان می‌سازد.

در مرحله دوم شروع به پاکسازی باطن آنان از هر صفت خبیث و زشتی می‌کند و به طوردائم آفاتی را از عقل آنان و بیماریهایی را از دل آنان یکی پس از دیگری زائل می‌سازد، تا جایی که بکلی ردائل باطنی انسانهای مؤمن را زایل سازد.

در مرحله سوم آنان را به سوی معارف حقه و اخلاق کریمه و اعمال صالحه دلالت و راهنمایی می‌کند، آن هم دلالتی با لطف و مهربانی به این معنا که در دلالتش رعایت درجات را می‌کند و به اصطلاح دست آدمی را گرفته پا به پا می‌برد و او را منزل به منزل نزدیک می‌کند، تا در آخر به سر منزل مقربین رسانیده به فوز مخصوص به مخلصین رستگار سازد.

در مرحله چهارم جامه رحمت بر آنان پوشانیده در دار کرامت منزلشان می‌دهد و بر اریکه سعادت مستقرشان می‌سازد. تا جایی که به انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین

۱- این موعظه را در سوره‌های مکی مانند مدثر و مزمل که ابتدا نازل شدند، می‌توان دید، این سوره‌ها دارای آهنگ‌های تند و حروفی قدرتمند بوده که تأثیر آن‌ها مانند صاعقه الکتریسیته برای بیداری شخص غافل استفاده می‌شود، همان‌گونه که مضامین این سوره‌ها نیز بر یادآوری جهان آخرت، مرگ، وحشت و هراس قیامت، سرانجام تکذیب کنندگان و بیان سنت‌های الهی و صاعقه‌هایی مانند آن در مورد امت‌ها تمرکز کرده است.

(وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا: و آنان همراهانی نیکویند) ملحقشان کرده و در زمره بندگان مقرب خود در اعلیٰ علیین جای می‌دهد.

بنابراین، قرآن کریم واعظی است شفادهنده بیماری‌های درونی و راهنمایی است هادی به سوی صراط مستقیم و افاضه‌کننده رحمتی است که شفا دادن و هدایت و افاضه رحمتش به اذن خدای سبحان است و بس. به این معنا که این خود قرآن است که چنین آثار و برکاتی دارد، نه اینکه به وسیله چیز دیگری این آثار را داشته باشد، چون قرآن سبب متصل میان خدا و خلقش است، بنابراین خود او است که برای مؤمنین، موعظه و شفاء و رحمت و هدایت است).^۱

زندگی در سایه قرآن

زندگی را در سایه قرآن آزمودم و سال‌های عنفوان جوانی خویش را در سایه اهتمام و عنایت به قرآن زیستم و در هر سال ۲۰-۲۵ بار قرآن را ختم می‌کردم به گونه‌ای که با گوشت و خون و فکر و زبان و قلبم آمیخته شد. همراه با تلاوت قرآن به مطالعه عمیق دو تفسیر مهم «المیزان» و «فی ظلال القرآن» پرداختم که آن‌ها را ارج می‌نهم و به تأثیر نیک آن دو در شکل‌گیری شخصیت علمی و فکری خود اقرار می‌کنم. این دو تفسیر را به‌طور کامل خواندم و سرفصل‌ها و اندیشه‌های اصلی آن‌ها را خلاصه کردم. پیوسته به این دو تفسیر مراجعه می‌کنم و آن اندیشه‌ها در ذهنم و آن لحظات نیک در قلب و جانم زنده می‌شود.

در سایه‌سار قرآن چه یافتم و هر که در سایه حمایت قرآن زندگی می‌کند، چه خواهد یافت. خواهد دید که عظمت خداوند سبحان در آیات قرآن، قوانین، سنت‌ها و قدرت او بر هر چیز تجلی می‌یابد. تمام زمین در قبضه قدرت او و آسمانها پیچیده به دست سلطنت اوست. عزت همه از آن خداوند است و ملک و قدرت فقط مخصوص اوست. آنکه زمین و هر که بر آن است را به ارث می‌برد. بازگشت بندگان به سوی اوست و او از رگ گردن به آن‌ها نزدیک‌تر است. میان انسان و قلبش حایل می‌شود. هیچ شیئی مالک سود و زیان شیء دیگر نباشد مگر به اذن الهی. در این هنگام هر آنچه غیر خدای تعالی است، هر اندازه که به ظاهر بزرگ باشد یا یاران و پیروانش سعی در بزرگ نشان دادن و مباهات وی را داشته باشند، خود را در برابر آورنده قرآن کوچک می‌انگارد. ناگهان قدرت خداوند همه برباخته‌های آنان را فرو

می برد. آن گاه نه (شهر) «ارم» که دارای ستون‌های بزرگ بود، نه فرعون، دارنده آن میخ‌ها و نه صاحب آن گنج‌ها که حمل کلیدهایش بر گروهی از مردم نیرومند نیز دشوار می نمود، هیچ یک باقی نمی ماند اما قدرت آورنده قرآن به خداوند متصل است و از هر آنچه غیر اوست بیمی ندارد «مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^۱: داستان کسانی که به جای خداوند سرورانی (به پرستش) گزیدند مانند آن عنکبوت است که خانه‌ای بنا کرد و اگر می دانستند بی گمان سست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است». هر که پروای الهی داشته باشد، خداوند او همه چیز را نسبت به او بیمناک قرار می دهد.

در این هنگام خواهی دید آن قدرت بزرگی که: «يُجِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَتَىٰ تَسْعَى^۲: ناگهان از جادویی که کردند چنان در نظرش آمد که آن رسنها و عصاها به هر سو می دونند» و بر تحقق هر آنچه بخواهد، تواناست و ناگهان به وسیله آن فرو می پاشد و مانند ذوب شدن نمک در آب، ذوب می شود و بدون جنگ یا دشمنی آشکاری، اما خداوند تو را از عذابی که آنان را نابود می کند، باخبر می سازد «فَأَتَىٰ اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ^۳: فرمان خدا در رسید و آن بنا را از پایه ویران

۱- عنکبوت: ۴۱.

۲- طه: ۶۶.

۳- نحل: ۲۶-۲۷.

ساخت و سقف بر سرشان فرود آمد و از سویی که نفهمیدند، عذاب آنان را فروگرفت* آن‌گاه در روز قیامت رسوایشان سازد و گوید: بتانی که شریک من می‌خواندید و بر سر آن‌ها با یکدیگر اختلاف می‌کردید اکنون کجایند؟ دانشمندان گویند: امروز نصیب کافران رسوایی و رنج است.»

وعده خداوند و آرامش خاطر او را نسبت به مؤمنان خواهد دید که فرجام و پاداش نیک برای آن‌ها بوده و لیکن پس از آنکه به آنان رنج و سختیها رسیده و چنان پریشان خاطر شدند که پیامبر(ص) و مؤمنان همراه او می‌گفتند: پس یاری خدا کی فرا می‌رسد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است، گریزی از فتنه و آزمایش نبوده تا خداوند افراد باایمان را پاک و خالص گرداند: «الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ^۱: الف، لام، میم. * آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها شوند و دیگر آزمایش نشوند؟ هر آینه مردمی را که پیش از آن‌ها بودند آزمودیم، تا خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را متمایز گرداند». در این صورت، خاطر مؤمن هرگاه با سختی یا رنجی روبرو شود، آرام می‌گیرد، زیرا این یکی از سنت‌های الهی در مورد بندگانش است، پس او باید این مواضع را بپذیرد و خداوند راستگویان را پاداشی نیک می‌دهد و گرفتاری‌ها را بر این مؤمن آسان می‌گرداند زیرا او به‌طور کامل تحت حمایت خداوند سبحان است «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا^۲: تو تحت نظر مایی»، «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا

۱- عنکبوت: ۱-۳.

۲- طور: ۴۸.

مَحْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوُّنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۱: زیرا در راه خدا هیچ تشنگی به آن‌ها چیره نشود یا به رنج نیفتند یا به گرسنگی دچار نگردند یا قدمی که کافران را خشمگین سازد برندارند یا به دشمن دستبردی نزنند، مگر آنکه عمل صالحی برایشان نوشته شود، که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد».

او بزرگی ایمانی که قلبش را آباد کرده و معارف بلندی که برای بشریت گمراه آورده را می‌بیند، بشریت گمراهی که در پی سراب، نفس‌زنان می‌دود، برای اهداف پوچ زندگی می‌کند و آرزوهای باطل و بیهوده چون مال و مقام و خواسته‌های نفسانی دارد که دوستان شیطان برایشان زیبا جلوه می‌دهد. برای رسیدن به این آرزوها با یکدیگر رقابت می‌کنند و برای به دست آوردن چیزی که برایشان باقی نمی‌ماند، بلکه وبال آنان است با یکدیگر ستیز می‌کنند. برای خود، خدایانی می‌سازند که در عبادت و اطاعت و ولایت آن‌ها با یکدیگر اتفاق نظر دارند، مراسم و مناسک عبادی و جشن‌های بزرگ برای این خدایان برپا می‌کنند و به خاطر آن‌ها نه فقط حیوانات بلکه بشریت را هم قربانی می‌کنند و بر قدم‌های آن‌ها میلیاردها پول هدر می‌دهند.

پیامبر(ص) می‌بیند که او تنها نیست تا احساس سستی، خواری، تسلیم و فرمانبرداری کند و رنجی را که او تحمل کرده، می‌بیند و با آن زندگی می‌کند، اتفاق جدیدی نبوده و تنها تجربه او نیست: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ^۲: بگو: من پدیده‌ای

۱- توبه: ۱۲۰.

۲- احقاف: ۹.

نوظهور در میان پیامبران نیستم و نمی‌دانم سرنوشت من و شما چه خواهد شد، تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم و فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم؛ بنابراین پیش از او نیز پیامبران بزرگ، اولیاء گرانقدر، پیام‌آوران و صالحان و بندگان صالح در این راه بوده‌اند و بیش از وی رنج کشیده و بر مصیبت‌های سخت‌تر از مصیبت او بردباری کرده‌اند و در جوامع خویش با مشکلاتی بزرگ‌تر از مشکلات او روبرو شده‌اند و صحنه همان صحنه است: «فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۱»: پس آن‌ها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند، «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ^۲»: ای اهل ایمان، شما (ایمان) خود را محکم نگاه دارید، که اگر همه عالم گمراه شوند و شما به راه هدایت باشید زیانی از آن‌ها به شما نرسد».

او تکریم و بزرگداشت خداوند نسبت به خلق را می‌بیند آنگاه که خود او، آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و کلام خویش را به صورت مستقیم برای آن‌ها می‌فرستد. خداوند بزرگ، خالق آسمان‌ها و زمین و صاحب اسامی نیک، خود برای خلق پیام می‌فرستد و به عهد خویش با آنان وفا می‌کند. چه تکریمی بزرگ‌تر از این و چه نعمتی بالاتر از آن: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۳»: ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر

۱- حدید: ۲۶.

۲- مائده: ۱۰۵.

۳- اسراء: ۷۰.

بسیاری از مخلوقات خویش بر تریشان نهادیم». به راستی چه احساسی به انسان دست می‌دهد آن هنگام که پیام دوست خویش بلکه دوستدار مطلق را می‌خواند (این القرآن عهد الله إلى خلقه فینبغی لكل مؤمن أن ینظر فیہ: قرآن پیمان خداوند با بندگانش است، پس شایسته است که هر مؤمنی در آن بنگرد).

او خواهد دید که هر چیزی در این هستی بر اندازه و حسابی معین است «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ^۱: ما هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم» «وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ^۲: و ما جز به اندازه‌ای معین آن را فرو نمی‌فرستیم»، «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ^۳: روز قیامت ترازوهای عدل را تعبیه می‌کنیم». تمام مخلوقات جهان، افراد و جوامعی هستند که بر طبق سنت‌های ثابت و همیشگی در جریان هستند: «سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ^۴: سنتهای پیشینیان»، «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ^۵: هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده‌ای با بالهای خود در هوا نمی‌پرد مگر آنکه چون شما امتهایی هستند - ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم - و سپس همه را در نزد پروردگارشان گرد می‌آورند». کسی توان خروج از این قانون بزرگ الهی را ندارد «فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^۶: در سنت خدا هیچ

۱- قمر: ۴۹.

۲- حجر: ۲۱.

۳- انبیاء: ۴۷.

۴- نساء: ۲۶.

۵- انعام: ۳۸.

۶- فاطر: ۴۳.

تبدیلی نمی‌یابی و در سنت خدا هیچ تغییری نمی‌یابی». پس چگونه انسان معبودی غیر از خداوند متعال را پرستش می‌کند درحالی‌که او را یارای خروج از قبضه سنت-ها و قوانین الهی نیست؛ بنابراین جای لهو و لعب و بیهودگی نیست «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ^۱: ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده‌ای، تو منزهی» «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۲: جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام» «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلًا تَتَّخِذُهُمْ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ^۳: اگر می‌خواستیم جهان را به بازی گرفته و کاری بیهوده انجام دهیم می‌کردیم» همچنین جای اتفاق کورکورانه نیست که چه بسا کافران به آن تمسخر کرده و سال‌های طولانی با آن به عقل و درک مردم ریشخند زده‌اند و آن‌ها را گمراه کرده‌اند. هم پیرو و هم پیروی شده هر دو نگون بخت شدند. و رای خلقت انسان هدفی نهفته است که باید برای آن زنده باشد و تمام توان خود را وقف تحقق آن نماید و آن همان خشنودی خداوند متعال است.

او در قرآن وعده الهی و نیروهای غیبی را برای امداد در هر موضع و در سختی، تنگنا، مبارزه با نفس اماره یا شیطان می‌بیند و می‌داند که خدا با او بوده و تا زمانیکه با خداست، خدا برای یاری او کافی است. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا

۱- آل عمران: ۱۹۱.

۲- ذاریات: ۵۶.

۳- انبیاء: ۱۷.

تَدْعُونَ * نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ * وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَ
 قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ^۱: آنان که گفتند: محققا پروردگار ما خدای یکتاست و بر این
 ایمان پایدار ماندند فرشتگان رحمت بر آنها نازل شوند (و مژده دهند) که دیگر هیچ
 ترسی (از وقایع آینده) و حزن و اندوهی (از گذشته خود) نداشته باشید و شما را به
 همان بهستی که (انبیا) وعده دادند بشارت باد. ما در دنیا و آخرت یاران و
 دوستان شما هستیم و برای شما در بهشت ابد هر چه مایل باشید یا آرزو و تقاضا
 کنید همه مهیاست. این سفره احسان را خدای غفور مهربان (به پاداش ثبات ایمان)
 برای شما گسترده است. در جهان از آن کس که (چون پیغمبران) خلق را به سوی
 خدا خواند و نیکوکار گردید و گفت که من از تسلیم شوندگان خدایم کدام کس بهتر
 و نیکو گفتارتر است؟» آیات بسیاری وجود دارد که از نزول آرامش بر قلب مؤمنان
 و یاری آنان به وسیله فرشتگان نشاندار و غیر آن خیر می دهد.

او در سایه قرآن آرامش می یابد «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ^۲: آگاه باشید که تنها با
 یاد خدا دلها آرامش می یابد» و نیز آرامش خاطر و شفای سینه، هدایت و برکت و
 هر خیر و نیکی که قرآن با آن خودش را توصیف کرد، در سایه سار آن وجود دارد.
 هنگامیکه آورنده قرآن همه این نیکیها را دریابد عزم و اراده وی استوار گردد و
 قوت قلب پیدا کند، نفس او نیکو شود، تلاش و همتش افزون گردد و خرد وی
 آشکار شود. در این صورت منبع بخشش و سرچشمه خیر و نیکی برای خود و

۱- فصلت: ۳۰-۳۳.

۲- رعد: ۲۸.

جامعه می‌شود، آن‌چنان که افراد مصلح و بزرگ و در رأس آنان حضرت رسول(ص) و حضرت علی(ع) چنین بودند.

ضرورت بازگشت به قرآن

پس از این همه بحث، آیا نیازی به ذکر انگیزه‌های بیشتری جهت بازگشت به قرآن و زندگی در سایه آن وجود دارد؟ و آیا هنوز کسی باقی است که از زیان سنگینی که به سبب دوری از قرآن بر ما وارد شده است، آگاه نباشد؟ بنابراین همگی باید پشیمان و توبه‌کنان، خواستار بازگشت قرآن به پیشوایی و هدایت ما به سوی خداوند متعال باشیم و بر ماست تا به راهی جهت خروج قرآن از انزوایی که بر آن تحمیل کرده‌ایم، بیندیشیم و نقش آن را در زندگی جامعه احیاء و بازسازی کنیم.

ممکن است کسی بگوید: چنین امری از خلال محافل بسیاری که جهت آموزش قرآن، حفظ، تجوید و بیان قواعد و شرح آن برپا می‌شود به دست می‌آید.

اما من با وجود احترام خود نسبت به تمام این امور معتقد هستم چنین عملکردی فقط اهمیت به پوسته بوده در حالی که مهم، هسته آن است. لفظ ظرفی برای رساندن معنا و پوسته‌ای برای حفظ این هسته و ابزار انتقال آن به ذهن است. در این صورت آیا توجه به پوسته و رها کردن هسته کفایت می‌کند. پس باید به دنبال بازگشت به روح، مضامین، معانی، اندیشه‌ها و مفاهیم قرآن باشیم و بدون شک گام نخست در این راه اهتمام به تلاوت قرآن و شناخت معانی الفاظ آن و همچنین رعایت قواعد عربی در تلفظ حروف آن است.

مسئولیت حوزه در بازگشت قرآن

من بر این باور هستم که نخستین نهاد مسئول در این ارتباط، حوزه شریف و طلاب، خطیبان، علماء و فضلاء آن هستند، زیرا خیر و صلاح جامعه از راستی و درستی حوزه و فساد آن نیز - پناه بر خداوند - از فساد حوزه نشأت می‌گیرد. در حدیث شریفی از پیامبر (ص) آمده است: «صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی و إذا فسدا فسدت أمتی، قیل یا رسول الله (ص) من هم؟ قال (ص): الفقهاء و الأمراء^۱: دو گروه از امت من اگر نیک و راست باشند، امت نیز سالم باشد و اگر فاسد شود، امت نیز به فساد گراید، گفته شد: ای رسول خدا آنان چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: عالمان دینی و حاکمان».

در برخی از کتاب‌های^۲ خود گفته‌ام که عدم حضور قرآن در برنامه‌های درسی حوزه مایه تأسف فراوان است. این برنامه‌ها به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که دانشجو از آغاز تا پایان تحصیل خویش نیازی به درنگ و تأمل در قرآن کریم نداشته و جز اشاره‌ای گذرا هنگام استدلال در مورد قاعده‌ای نحوی یا مبحثی اصولی یا مسئله‌ای فقهی به آن مراجعه نمی‌کند. در نتیجه قرآن، میدان استدلال‌های عقلی شده و آن را به عنوان غذای قلب و روح و داروی نفس بر نمی‌گزینند. چه بسا یک طلبه حوزه به درجه‌ای عالی در فقه و اصول رسیده باشد اما زندگی قرآنی نداشته و از قرآن تأثیر نپذیرفته و آن را به عنوان پیامی جهت اصلاح و بهسازی، درک و دریافت نکرده باشد. گاهی روزها و هفته‌ها می‌گذرد اما دانشجویی قرآن را برای تلاوت آیات و تدبیر در آن‌ها

۱- الخصال: ابواب دوگانه، حدیث ۱۲.

۲- وصایا و نصائح به خطیبان و طلاب حوزه شریف.

به دلیل عدم پیوند روحی عمیق با آن، در دست نمی‌گیرد و اگر زاد و توشه خود را که سبب بی‌نیازی او از دیگران است، در قرآن می‌یافت، هرگز نمی‌توانست آن را رها کند. آری! این است مصیبت بزرگ حوزه و جامعه و چه بسا برخی از این طلاب حتی قرآن را صحیح و دقیق قرائت نمی‌کنند. اگر رسالتی که حوزه شریف برعهده دارد، همان اصلاح جامعه و نزدیک کردن آن به خداوند متعال است پس نخستین وظیفه آنان، درک قرآن و تلاش در بکارگیری آن است، زیرا امت فقط با تمسک به قرآن و هدایت و روشنی گرفتن از نور آن در خیر و سلامت است. همان‌گونه که متن صریح حدیث مشهور ثقلین است: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى ابدًا: من در میان شما دو شیء گرانبها به جا می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت خودم تا زمانی که به این دو تمسک جویند، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید».

جاهلیت امروز

بر اساس مفهومی که قرآن از جاهلیت ارائه می‌دهد، بشریت امروز در جاهلیت جدیدی زندگی می‌کند - گر چه برخی آن را اسلام نام می‌نهند - زیرا قرآن جاهلیت را دوره زمانی خاصی که با طلوع خورشید اسلام پایان یافت به شمار نمی‌آورد، بلکه جاهلیت، حالتی اجتماعی است که امت در آن سقوط کرده و جامعه در صورت روی‌گردانی از دین خداوند سبحان به این بیماری باز می‌گردد: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ^۱: آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟

برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟». قرآن کریم با نزول این آیه نسبت به وقوع آن هشدار داده است: «وَلَا تَبْرَحْ جَنَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى^۱: و مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خودآرایی بیرون نیاید». مضمون آیه گویی موجودیت جاهلیت دومی را اعلام کند و این همان جاهلیتی است که بشر امروز به نحسی، تیره‌روزی و بدبختی آن گرفتار است، بلکه جاهلیت امروز تمام زشتی‌های جاهلیت‌های گذشته را در خود جمع کرده است، زیرا قوی حق ضعیف را می‌خورد، هم‌جنس‌بازی قانون رسمی شده و ازدواج بین دو جنس مذکر پذیرفته و مجاز شمرده می‌شود، عمل زنا با بوی نامطبوع خود و توحش حیوانی و بیماری‌های کشنده‌ای چون ایدز و مانند آن در همه نقاط جهان فراگیر شده است. کم‌فروشی با همه اشکال خود نه فقط در حد افراد جامعه بلکه در سطح کشورها گسترش یافته است به گونه‌ای که در روابط میان جوامع بشری هیچ انصافی وجود ندارد و این عمل با اصطلاح (یک پیمانانه در برابر دو پیمانانه) نام گرفته است. علماء دینی، راهبان و دیگر سردمداران ضلالت و گمراهی از شیاطین جن و انس را که برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند و حلال خدا را حرام و حرام او را حلال می‌شمرند به جای خداوند، پروردگاران خویش برمی‌گزینند. خدایانی که به جای خداوند پرستش می‌شوند، بسیار بوده و فقط محدود به بت سنگی نمی‌شود، بلکه افکار شیطانی به طور مدام افزایش یافته و شیاطین انس و جن برای فریب یکدیگر همواره گفتاری به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می‌کنند و از راه راست الهی باز می‌دارند: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ

خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ^۱: من نیز البته در کمین بندگانت در سر راه راست تو می‌نشینم. آن‌گاه از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان درمی‌آیم (و هر یک از قوای عامله و ادراکی آن‌ها را به میل باطل می‌کشم) و بیشتر آنان را شکرگزار نعمت نخواهی یافت» «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُوهَا عِوَجًا^۲: و بر سر هر راهی منشینید که (مردم را) بترسانید و کسانی را که به آن ایمان آورده‌اند از راه خداوند باز دارید و آن را ناراست (و ناهموار) بخواهید» و چه بسیار هستند کسانی که مؤمنان را از راه الهی بازداشته و خود کجی و ناراستی می‌طلبند، فطرت‌های پاکی که فاسقان و بی‌دین‌ها در مسیر بورس‌های اقتصادی که آب دهان برایش روان می‌شود یا به سمت هنرپیشگانی که عملکردی جز نابودی اخلاق و ارزش‌های اجتماعی و غیر آن ندارند، برایشان دام‌های فریب و فتنه را پهن می‌کنند.

تمام این موارد از ویژگی‌های جاهلیت امروز و در هر زمان و مکانی است. مفهوم جاهلیت یکی از مفاهیم قرآنی است که باید دریافت و درک شود.

برای توضیح بیشتر، میان باورها و عملکردهای جاهلیت نخست و جاهلیت امروز مقایسه‌ای کرده و با این توضیح به دنبال اهدافی چند هستیم:

۱- ویرایش مفاهیم و اصطلاحات قرآنی، درک مفاهیم مورد نظر قرآن از آن‌ها و زدودن غبار انبوه از این مفاهیم که بر اثر غفلت از قرآن و تکیه بر عقل بدون مراجعه به قرآن بر آن نشست است.

۱- اعراف: ۱۶-۱۷.

۲- اعراف: ۸۶.

۲- درک نیاز به قرآن. اگر بدین نکته پی بریم که بشریت به جاهلیت نخست خود بازگشته است، پس نیازمند بازگشت قرآن است تا با از سرگیری نقش خود او را به سمت اسلام حقیقی رهنمون شود.

۳- تحکیم اندیشه مهدویت _جان‌های ما فدای ایشان باد_ و ارائه راهکارهای عملی در این جهت؛ زیرا با بازگشت بشریت به جاهلیت نخستین، قرآن به تنهایی نمی‌تواند نقش خود را برای نجات آن ایفا کند و ناگزیر از حافظی است که آن را به منصفه ظهور و واقعیت رساند، همان‌گونه که رسول خدا(ص) چنین کرد و این شخص باید ویژگی‌هایی مانند پیامبر(ص) داشته باشد هر چند که پس از او به دلیل پایان نبوت، پیامبری نباشد. چنین ویژگی‌هایی فقط در وجود حضرت حجه بن الحسن گرد آمده است. آری این موارد، تحقق نشانه‌های ظهور آن حضرت و فرا رسیدن روز موعود^۱ آن است که شرح مفصل این سخن در بحث ویژه آن حضرت(عج) خواهد آمد.

ویژگی‌ها و تمایزهای جامعه جاهلی بر اساس مفهوم قرآنی

نخستین ویژگی جاهلیت پرستش معبودی غیر از خداوند متعال است. پرستش به مفهوم فرمانبرداری و ولایت‌پذیری است همان‌گونه که چنین مفهومی از ائمه(ع) در تفسیر آیه ذیل بیان شده است: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَاءَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ

۱- در خبرها آمده است که آن حضرت(عج) اسلام و قرآن جدیدی می‌آورد اما این به مفهوم دلالت مطلق آن نیست زیرا ایشان از گستره اسلام و قرآن جد خویش خارج نمی‌شوند، بلکه مقصود این است که آن حضرت غبار را از قرآن تکانده و بار سگین سختی سال‌ها را از آن می‌زداید و آن را دوباره به زتدگی باز می‌گرداند.

المسیح ابن مريم و ما امروا إلا ليعبدوا إلهاً واحداً لا إله إلا هو سبحانه عما يشركون^۱: آنان دانشوران دینی و راهبان خود را به جای خداوند پروردگاران خویش برگزیده‌اند و نیز مسیح پسر مریم را درحالی که جز این فرمان نیافته‌اند که خدایی یگانه را بپرستند که خدایی جز او نیست؛ منزّه است از شرکی که می‌ورزند». ایشان فرمودند: «به خدا قسم احبار و رهبان، یهود و نصاری را به پرستش خود نمی‌خواندند و اگر هم می‌خواندند یهود و نصاری هرگز قبول نمی‌کردند و لیکن احبار و رهبان تعدادی از محرّمات را برایشان حلال و تعدادی از حلالها را بر آنان حرام کردند و آنها هم پذیرفتند، پس آنان بدون اینکه خود متوجه باشند احبار و رهبان را پرستیدند»^۲. این نوع پرستش برای غیر خداوند در این جامعه جاهلی وجود داشت، بدین جهت در آغاز یکی از سوره‌های قرآن، عدم پرستش معبودی غیر از خداوند متعال به حق خواسته شده است: «كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ^۳: نه، هرگز از او پیروی مکن و سجده کن و به خدا نزدیک شو». امروزه نیز از خدایان بی-

۱- توبه: ۳۱

۲- این اصطلاح مهم قرآنی (عبادت) به دلیل ابهام آن در افکار جامعه نیاز به توضیح و تأمل بیشتری دارد. آنان گمان می‌کنند که عبادت و پرستش نماز و یا سجده است و به مفهوم اطاعت و فرمانبرداری نیست. بدین جهت مشکلی نمی‌بینند که نماز و روزه آنان برای خدا باشد اما آداب و رفتارشان در زندگی بر خلاف دستورات الهی باشد و این مفهوم مهمی است که باید شبیه آن دفع شود. در همین ارتباط، سخنی از امام جواد (ع) نقل شده است که فرمودند: «من اصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان هذا الناطق عن الله فقد عبد الله و إن كان الناطق ينطق عن لسان ابليس فقد عبد ابليس: هر که به سخنگویی گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است اگر این سخنگو از جانب خدا سخن بگوید، وی خدا را پرستش کرده است و اگر از زبان ابلیس سخن گوید، او ابلیس را پرستش کرده است». تحت العقول: ۳۳۶.

۳- علق: ۱۹.

شماری اطاعت و فرمانبرداری می‌شود: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى^۱: اینان را از آن رو می‌پرستیم تا وسیله نزدیکی ما به خدای یکتا شوند» «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ^۲: بعضی از ما بعضی دیگر را سواى خدا به پرستش نگیرد».

«إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا^۳: از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند» «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ^۴: آنان پیرو فرمان فرعون شدند و فرمان فرعون به راه صواب راه نمی‌نمود» «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا^۵: سپس جانشین آن مردم خداپرست قومی شدند که نماز را ضایع گذارده و شهوتهای نفس را پیروی کردند و این‌ها به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید» «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ^۶: و چون کفار را گویند: پیروی از شریعت و کتابی که خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود. آیا بایست آن‌ها تابع پدران باشند گر چه آن پدران بی‌عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته باشند؟» «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ * كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ^۷: و از مردم کسی هست که از جهل و نادانی در

۱- زمر: ۳.

۲- آل عمران: ۶۴.

۳- احزاب: ۶۷.

۴- هود: ۹۷.

۵- مریم: ۵۹.

۶- بقره: ۱۷۰.

۷- حج: ۳-۴.

کار خدا جدل کند و از پی هر شیطان گمراه کننده‌ای رود. (در لوح تقدیر) بر آن شیطان چنین فرض و لازم شده که هر کس او را دوست و پیشوای خود سازد وی او را گمراه کند و به عذاب سوزان دوزخش رهبر شود» «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ^۱: آن گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی سپارند». در این آیات، برخی مصادیق خدایان جاهلیت نخست ذکر شده که به جای خداوند متعال پرستش می‌شدند. این خدایان از قبیل بت‌ها، دانشمندان غیر مخلص، فراعنه، هوس‌ها و شهوت‌های نفس اماره به بدی، ابلیس و تعصبات و آداب و سنن به جای مانده از گذشتگان بوده که ریشه آن‌ها در پیروی از هوای نفس است: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲: پس اگر اجابت نکردند، به آن که از پی هوای نفس خویش می‌روند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بی‌آنکه راهنمایی از خدا خواهد از پی هوای نفس خویش رود؟ زیرا خدا مردم ستمکاره را هدایت نمی‌کند». آیا اکنون وضعیت مردم فرق کرده است؟ مقصود من از مردم، این ملت‌هایی نیست که خود را متمدن می‌نامند، زیرا آنان از سر تا پا در باتلاق جاهلیت غرق شده‌اند، اما باید سراغ مشکل بدتری برویم سراغ کسانی که خود را مسلمان می‌نامند ولی در رکاب آن کفر پیشگان بوده و در پیروی از شهوت‌ها، هوا و هوس و خدایان جدیدی چون ورزش، هنر و برخی تئوری‌ها و قوانین فاسد غوطه‌ور هستند و پیوسته دستور بزرگان و سرورانی چون رئیس قبیله و صاحبان جاه و منزلت بدون هیچ توجه و عنایتی به دین اطاعت می‌شود، حرام خدا را حلال و حلال او را حرام

۱-فتح: ۲۶.

۲- قصص: ۵۰.

می‌شمرند و همچنان آداب و سنن و رسوم به جای مانده از پدران و اجداد، بیش از دین خداوند سبحان پیروی می‌شود. به‌گونه‌ای که جامعه به گناه و نافرمانی از خداوند رضایت می‌دهد، اما به ترک این آداب و سنن راضی نمی‌شوند و زبان حال آنان دال بر (آتش نه ذلت) است برخلاف اسلامی که امام حسین (ع) با این سخن خویش در کربلا به تصویر کشیدند:

الموتُ أولى من رُكوبِ العارِ و العارُ أولى من دخولِ النارِ^۱

چنین امری در مانکن‌های زنانه و غیر آن نیز مشخص است. این زن بیچاره، رام عشق شده و قالب مد، اتیکت و کالاهای صادراتی غرب چون پوشاک، لوازم آرایش و اشیاء لوکس می‌شود حتی اگر مخالف دین باشد. در این صورت آیا از عبادت، اطاعت و ولایت چیزی باقی می‌ماند؟ البته این امور در حد شرک آشکار هستند و قرآن ما را بدین نکته آگاه می‌سازد که همه این خدایان در عرصه قیامت از بندگان خود بیزاری می‌جویند اما در آن روز پشیمانی سودی ندارد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ * إِذِ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ^۲: بعضی از مردم خدا را همتیانی اختیار می‌کنند و آن‌ها را چنان دوست می‌دارند که خدا را. ولی آنان که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست می‌دارند و آن‌گاه که این ستم پیشگان عذاب را ببینند دریابند که همه قدرت از آن خداست. هر آینه خدا به سختی عقوبت می‌کند. آن‌گاه که پیشوایان، عذاب را بنگرند و از فرمانبران خویش بیزاری جویند و پیوند

۱- مرگ، شایسته‌تر از پذیرفتن ننگ و آن نیز سزاوارتر از داخل شدن در آتش است.

۲- بقره: ۱۶۵-۱۶۷.

میان ایشان گسسته گردد». قرآن همچنین این خدایانی را که بشر با اطاعت و ولایت پذیری، آن‌ها را به جای خداوند متعال می‌پرستند، چنین توصیف می‌کند: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^۱: مثل آنان که سوای خدا را اولیا گرفتند، مثل عنكبوت است که خانه‌ای بساخت و کاش می‌دانستند، هر آینه سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنكبوت است» و نیز فرمود: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ^۲: اعمال کافران چون سرابی است در بیابانی. تشنه، آبش پندارد و چون به آن نزدیک شود هیچ نیابد و خدا را نزد خود یابد که جزای او را به تمام بدهد و خدا زود به حساب‌ها می‌رسد».

این بحث قابل اهمیتی است، زیرا توجه مردم را نسبت به کژباوری‌ها و اعتقادات خویش و دوری آنان از توحید خالص و ناب جلب کرده و بر این نکته تأکید می‌کند که فرمانبرداری آنان از خداوند متعال نسبت به اطاعت از این بت‌های بی‌شمار بسیار کم‌تر است؛ اما عنوان بحث (بت‌های جاهلیت جدید) است و نهانی بودن بت‌ها و عدم توجه به آن‌ها حتی برای مؤمنان گذشته از دیگران، بر اهمیت این بحث می‌افزاید.

اما در سطح شرک پنهان، مصیبت بزرگ‌تر بوده و به ندرت عملی خالص یافت می‌شود، اگر صاحب این عمل بر خالص بودن کار خویش باور دارد، پس چرا هنگام

۱- عنكبوت: ۴۱.

۲- نور: ۳۹.

ساخت یک مسجد، نام خود را بر لوحی بزرگ می‌نویسد یا چرا بخشش خود را با منت همراه کرده و مدام از آن سخن می‌گوید اگر برای رضای خداوند است؟

۲- دومین ویژگی جاهلیت اینکه قانونی که امور مردم را سامان می‌دهد و دعاوی آنان را مورد حل و فصل قرار می‌دهد از دین خداوند سبحان فاصله دارد: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ^۱: آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟». به تعبیر قرآن، هر حکمی مغایر با دستورات الهی، حکم جاهلیت است، حال آنکه ما بسیاری از افراد جامعه خود را مشاهده می‌کنیم که در قبیله‌های خود مغلوب بسیاری از عادات و سنن قبیلگی هستند که خدا بر اثبات آن‌ها حجتی نازل نکرده است و فقط مردمی نادان و دور از خدا آن‌ها را وضع کرده‌اند. این یک نمونه است اما می‌توان با نگاهی به دیگر نهادهای اجتماعی مصداق این موضوع را یافت. می‌بینیم که در کشورهای مختلف جهان، قوانین و مقررات و (ایدئولوژی‌هایی) حاکم است که بشر ناقصی آن را وضع کرده که اختیار هیچ سود و زیانی را برای خویش نداشته و فراتر از نوک بینی خود را نمی‌بیند. در نتیجه هر روز ماده‌ای را در قانون تغییر داده و بندی را به آن اضافه و بندی را از آن حذف می‌کند، اشکال بند دیگر را برطرف و معایب آن را اصلاح می‌کند. آری این چنین است. حدیث شریف، هر نوع مخالفتی با دین و کوتاهی در اعمال آن را جاهلیت توصیف می‌کند مانند این سخن امام(ع): «من مات و لم یوصَ مات میتة جاهلیة: هر کس بمیرد و وصیتی نکرده باشد به مرگ جاهلیت مرده است».

بنابراین، فرعونی که می‌گوید: «ما أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ^۱: شما را جز آنچه خود مصلحت دیده‌ام راهی ننمایم». حالتی منحصر به یک فرد و خاص یک شخص نیست، بلکه این حالت مدام نزد بسیاری از کسانی که خود را به جای خداوند، قانونگذار می‌دانند، تکرار می‌شود.

۳- از دیگر نشانه‌های جاهلیت، انحراف اعتقادات آن است که خداوند در این آیه به آن اشاره کرده است: «يَطُّنُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ^۲: با پنداری جاهلی به خداوند گمان نادرست بردند». برای مثال آنان بر این باور بودند هرگاه انسان مرتکب گناه شود با قربانی کردن به پیشگاه خدایان از کیفر آن نجات می‌یابد. جامعه ما نیز بر اثر آنچه که خطیبان منبر امام حسین (ع) به افکار آنان القاء کرده‌اند، معتقد است هر گاه انسان عمل ناپسند یا گناه کبیره‌ای مرتکب شود، قطره اشکی بر امام حسین (ع) برای ورود او به بهشت کافی است. با استناد به این حدیث شریف: «من بکی علی الحسین و لو مقدار جناح بعوضة و جبت له الجنة: هر که بر حسین (ع) بگرید، هر چند به اندازه پر پشه‌ای، بهشت بر او واجب می‌شود» یا به این سخن شاعر استدلال می‌کنند که:

فإن النار ليس تمسُّ جسماً عليه غبارُ زوارِ الحُسَيْنِ^۳

ما منکر کرامت و بزرگداشت امام حسین (ع) از جانب خداوند متعال نیستیم که البته ایشان سزاوار این تکریم و بلکه بیشتر از آن هستند، اما این امر بر اساس شرایط بوده و جزئی از اسباب و علت ورود به بهشت است و ناگزیر باید با اسباب و علت

۱- غافر: ۲۹.

۲- آل عمران: ۱۵۴.

۳- آتش جسمی را که غبار زائران حسین (ع) بر آن نشسته است، لمس نمی‌کند.

دیگری از میان شروط، کامل شود، همچنین باید مانعی وجود نداشته باشد که نخستین شرط آن اطاعت از اوامر و نواهی خداوند متعال است و قرآن در این باره به صراحت می‌گوید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»^۱: هرگز از احدی جز آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند». در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) آمده است: «لن تنال شفاعتنا مستخفاً بالصلوة: شفاعت ما به کسی که نماز را سبک شمارد، نمی‌رسد» این موضوع با این آیه نیز مغایر است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۲: پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید» مگر اینکه عمل خود را با توبه راستین جبران کند.

این انحراف در اعتقادات و باورها، در دوری مردم از دین و عدم آگاهی آن‌ها تأثیر مهمی دارد، البته بعد از آن که محو و مدهوش این باورهای دور از قرآن شده و به آن اعتماد کرده و در نتیجه عمل به فرامین قرآن را ترک کردند.

۴- از نشانه‌های جاهلیت، بی‌حجابی، آرایش، ظهور فتنه و فساد و رواج اعمال ناشایست است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۳: و مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خودآرایی بیرون نیایید». جامعه امروز در فسق و فجور و انواع انحراف و گمراهی مردم و همچنین به فساد افکندن بشر بر ملت‌های پیشین، پیشی گرفته است و تمام امکانات پیشرفته خود را برای گسترش این امور به کار گرفته است. همان‌گونه که جاهلیت روش‌هایی را ابداع و قوانینی را جهت ارضای غریزه جنسی خود با شیوه‌های شیطانی وضع می‌کرد. برای مثال قریش قانونی وضع

۱- انبیاء: ۲۸.

۲- زلزله: ۷-۸.

۳- احزاب: ۳۳.

کرده بود که برای انسان، طواف کعبه را با جامه خویش حرام می دانست. بدین دلیل که وی با این جامه‌ها معصیت خدا را کرده و در آن‌ها گناهانی را مرتکب شده است. پس به ناچار باید با لباس‌هایی نو یا لباس‌هایی از اهل مکه یا به صورت برهنه طواف کند و هرکه چنین جامه‌ای نمی‌یافت - چه زن و چه مرد - برهنه و عریان خانه کعبه را طواف می‌کرد. در این میان زنانی بودند که برای پوشش شرمگاه خویش دست خود را بر آن نهاده و چنین می‌سرودند که:

اليوم يبدو بعضه او كلُّه و ما بدا منه فلا أحله^۱

امروزه نیز پیروان شیطان برای اشاعه فحشاء، روش‌هایی غیر از ابزار فسق و فجور برای مثال با نام ورزش به کار می‌گیرند که فساد آن‌ها کم‌تر از فساد موجود در این آلات لهو و لعب نیست، بلکه ترحم این آلات به دلیل پنهانی بودن و ناپسندی آن‌ها نزد همگان و همچنین شرمساری صاحب آن از برجسب ننگ بیشتر است. حال آنکه به این ورزش‌ها به صورت آشکار پرداخته می‌شود، صاحب آن‌ها خود به این اعمال افتخار می‌کند و مردم نیز عمل او را تحسین می‌کنند. آیا می‌بینی این افراد چگونه بازیچه شیطان شده که مطابق خواست خود با آنان رفتار می‌کند؟ اسامی و عناوین دیگر مانند ملکه زیبایی یا به اسم ارائه مد یا به اسم هنر نیز این‌گونه هستند که همگی بی‌بند و باری و لابلایگری و فسق و فجور است اما در پوششی مقبول نزد جامعه عرضه می‌شود و فقط کسی که پروای الهی داشته باشد از این اعمال رهایی می‌یابد. هدف واحدی از این امور دنبال می‌شود و آن اینکه بشریت در توحش حیوانی، هرج و مرج جنسی و آتش افروخته شهوت که نه هیچ باقی می‌گذارد و نه چیزی را و می‌گذارد، زندگی کند.

۱- امروز بخشی و یا همه آن آشکار می‌شود و آنچه را مشخص باشد، حلال نمی‌کنم.

۵- از ویژگی‌های جاهلیت، تصورات باطل و نگاه نادرست به زندگی است. به عنوان مثال برخی از جاهلی‌ها ازدواج دختران خود را با مردانی غیر از قبیله خویش نمی‌پذیرفتند چون آنان که به (حمس: دلیر و بی‌باک) مشهور بودند، خود را بالاتر از دیگران می‌دیدند. در جاهلیت امروز نیز اقشار بسیاری که شاید بارزترین مصداق آنان برخی سادات منتسب به پیامبر اکرم(ص) هستند، وجود دارند که زنان خویش را فقط به ازدواج سیدی مانند خود درمی‌آورند. در این صورت گاهی دخترانشان، مجرد باقی مانده و فرصت ازدواج را از دست می‌دهند و از حق قانونی خود که برخوردار از نعمت تشکیل خانواده و سعادت مادرانه است، محروم می‌شوند. همه این پیامدها به سبب این نگرش اشتباه و جاهلانه است که از اصول و مبانی قرآن فاصله دارند: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً^۱: شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد». از دستورات پیامبر اکرم(ص) این است (إِذَا رَضِيتُمُ الرِّجَالَ عَقْلَهُ وَ دِينَهُ فَزَوْجُوهُ: اگر از عقل و دین مرد رضایت دارید، او را همسر دهید). اگر این سادات به دلیل انتساب به پیامبر(ص) شرافت و بزرگی دارند، شرافت پیامبر(ص) در انتساب ایشان به دین اسلام و اطاعت از خداوند متعال بوده نه اینکه محمد بن عبدالله هستند: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲: اگر شرک بیاورید اعمالتان ناچیز گردد و خود از زیان‌کنندگان خواهید بود» «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ

۱- نساء: ۱.

۲- زمر: ۶۵.

حاجزین^۱ اگر او بعضی از سخنان را بر ما بسته بود قطعاً ما دست راستش را می-
گرفتیم سپس رگ گردنش را می بریدیم و نابودش می ساختیم و هیچ کدامتان نمی-
توانستید او را از ما پنهان سازید و از کیفر ما رهایی بخشید. آن حضرت می-
فرماید: «و لو عصیت لهویت: اگر نافرمانی کنی، بی گمان هلاک خواهی شد». پس
ارزش اینان که با نام پیامبر(ص) تجارت می کنند، درحالی که خلاف دین آن حضرت
عمل می کنند، چیست؟

۶- از دیگر علائم جاهلیت، تفاوت ارزش ها و معیارها از موازین الهی و حقیقی
گرفته تا شیطانی و دروغین است که بشر به وسیله آنها بر دیگری برتری می جوید.
قرآن آشکارا می گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۲: بی گمان
گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست به راستی خداوند دانایی آگاه
است». «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ^۳: بگو: به فضل
خدا و رحمت او شادمان شوند، زیرا این دو از هر چه می اندوزند بهتر است»؛ اما
جاهلیت با مال و مقام و فرزندان بسیار اظهار برتری می کند: «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّى
زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ^۴: شما مردم را افتخار به بسیاری اموال و فرزند و عشیره سخت (از یاد
خدا و مرگ) غافل داشته است. تا آنجا که به ملاقات (اهل) قبور رفتید» «وَقَالُوا
نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ^۵: و گفتند: اموال و اولاد ما از همه
بیشتر است و کس ما را عذاب نکند». این امور کاملاً روشن و مشخص است به-

۱- حاقه: ۴۴-۴۷.

۲- حجرات: ۱۳.

۳- یونس: ۵۸.

۴- تکاثر: ۱.

۵- سبأ: ۳۵.

گونه‌ای که نیازی به ذکر مثال‌هایی نبوده و دو آیه ذیل این مقایسه مهم و قابل توجه در میان دیگر معیارها به خوبی تبیین می‌کند: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ * قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَُمُ الَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ^۱: در چشم مردم آرایش یافته است، عشق به امیال نفسانی و دوست داشتن زنان و فرزندان و همیان‌های زر و سیم و اسبان داغ برنهاد و چارپایان و زراعت. همگی متاع زندگی این جهانی هستند، درحالی‌که فرجام نیک نزد خدا است. بگو: آیا شما را به چیزهایی بهتر از این‌ها آگاه کنم؟ برای آنان که پرهیزگاری پیشه کنند، در نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است که نهرها در آن روان است. اینان با زنان پاکیزه در عین خشنودی خدا، جاودانه در آنجا خواهند بود و خدا از حال بندگان آگاه است.» همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ هُم جَزَاءُ الصَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ^۲: اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به ما نزدیک سازد. مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، که پاداش اینان به سبب اعمالشان دو برابر است و ایمن در غرفه‌های بهشت هستند.»

۷- یکی از مشخصه‌های مشترک میان دو جاهلیت نخست و امروزی، گسترش رذائل اخلاقی است که آشکارترین نمونه‌های آن شرابخواری، کم فروشی، تقلب و خیانت، دروغ و هم‌جنس بازی است. «وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ^۳: و در محفل خود

۱- آل عمران: ۱۴-۱۵.

۲- سبأ: ۳۷.

۳- عنکبوت: ۲۹.

مرتکب کارهای ناپسند می شوید؟» «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ^۱: و به مردم کم ن فروشید» «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ* الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ^۲: وای بر کم فروشان. آنان که چون از مردم کیل می ستانند آن را پُر می کنند و چون برای مردم می پیمایند یا می کشند از آن می کاهند» بلکه آنان انسان پاک را به سخره می گیرند: «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ^۳: جواب قوم او جز این نبود که گفتند: آن ها را از قریه خود برانید که آنان مردمی هستند که از کار ما بیزاری می جویند». به گونه ای که نام جعفر بن ابی طالب به عنوان کسی که شراب و زنا را در جاهلیت بر خود حرام کرد، در تاریخ ثبت شده است. از دیگر رذیلت های اخلاقی آنان، خوردن حق ضعیف توسط افراد قدرتمند و نابودی اخلاق و ارزش های انسانی علاوه بر ارزش های الهی بوده و آنچه برای آن ها مهم می نماید، منافع شخصی است. آری این تمدن امروز است که ملت هایی را به طور کامل از بین برده و مال ها و جان ها را برای آنچه منافع خویش می نامند که از هر چیز برایشان بالاتر است، نابود می کنند؛ اما هدف حقیقی که همان خشنودی خداوند و رستگاری در آخرت است، واپس گرایی و کهنه پرستی به حساب می آید. خداوند می فرماید: «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ^۴: اما گروهی دیگر که چون مردم عصر جاهلی به خدا گمانی باطل داشتند، هنوز دستخوش اندوه خویش بودند و می گفتند:

۱- اعراف: ۸۵ هود: ۸۵، شعراء: ۱۸۳.

۲- مطففین: ۱-۳.

۳- اعراف: ۸۲.

۴- آل عمران: ۱۵۴.

آیا هرگز کار به دست ما خواهد افتاد؟». آری این مقصود نهایی آنان است و همان هدفی است که برای رسیدن به آن می‌گویند: آیا ممکن است ما را قدرتی به دست آید.

۸- از مهم‌ترین ویژگی‌های جاهلیت، بلکه عامل اصلی حصول آن، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. همان که رسول خدا (ص) از آن برحذر داشته است: «کیف بکم إذا فسدت نساؤکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: و یکون ذلک یا رسول الله؟ فقال: نعم، و شر من ذلک، کیف بکم إذا أمرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف؟ فقیل له: یا رسول الله و یکون ذلک؟ قال: نعم، و شر من ذلک، کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً: حال شما چگونه است آن گاه که زنانان فاسد و جوانانان تبهکار شوند درحالی که امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اید؟ گفته شد: ای رسول خدا؟ آیا به راستی چنین خواهد شد؟ فرمودند: آری و بدتر از آن نیز اتفاق خواهد افتاد، حال شما چگونه است هنگامیکه امر به منکر (زشتی‌ها) و نهی از معروف (نیکی‌ها) می‌کنید؟ گفته شد: ای رسول خدا؟ آیا این اتفاق خواهد افتاد؟ فرمودند: آری و بدتر از آن نیز رخ می‌دهد، چه می‌کنید آن هنگام که نیکی‌ها را زشت و ناپسند و زشتی‌ها را نیک و پسندیده می‌بینید؟». آری! این همان چیزی است که جوامع امروزی به آن رسیده‌اند. به تعبیر قرآن اهمال و کوتاهی در وهله اول مربوط به دانشمندان دینی و روحانیون و سستی و غفلت آنان در انجام وظیفه خویش است و ای طلاب و فضلاء حوزه شریف! بارزترین

۱- الوسائل: مج ۱۱، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ابواب امر و نهی و مناسبت‌های آن دو، باب ۱، ح ۱۲.

مصدق روحانیون شما هستید: «و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ* لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنِ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۱: بسیاری از آن‌ها را بنگری که در گناه و ستمکاری و خوردن حرام می‌شتابند؛ بسیار بدکاری را پیشه خود کردند. چرا علما و روحانیون آن‌ها را از گفتار زشت و خوردن مال حرام باز نمی‌دارند؟ همانا کاری بسیار زشت را پیشه کردند» «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ* تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ^۲: آن‌ها هیچ‌گاه یکدیگر را از کار زشت خود نهی نمی‌کردند و آنچه می‌کردند بسی قبیح و ناشایسته بود. بسیاری از آن‌ها را خواهی دید که با کافران دوستی می‌کنند. ذخیره‌ای که برای خود پیش می‌فرستند و آن غضب خداست بسیار بد ذخیره‌ای است و آن‌ها در عذاب جاوید خواهند بود».

ترک امر به معروف و نهی از منکر، یکی دیگر از مشخصه‌های جامعه دور از اسلام و همراه همیشگی کافران است: حضرت علی(ع) در این باره فرمودند: «اما بعد فإنه إنما هلك من كان قبلكم حيثما عملوا من المعاصي و لم ينههم الربانيون و الاحبار عن ذلك و إنهم لما تبادوا في المعاصي و لم ينههم الربانيون و الاحبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات فامروا بالمعروف و انهوا عن المنكر و اعلموا أن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر لن يقربا أجلاً و لن يقطعاً رزقاً؛ اما بعد! گذشتگان شما فقط بدین دلیل هلاک شدند که هر نوع گناهی مرتکب شدند و روحانیون و راهبان آنان را از

۱- مائده: ۶۲-۶۳.

۲- مائده: ۷۹-۸۰.

گناه باز نداشتند، پس آن‌گاه که در گناهان خود فرو رفتند و روحانیون و راهبان آنان را منع نکردند، کیفر و مجازات بر آنان فرود آمد. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید که با امر به معروف و نهی از منکر زمان هیچ مرگی نزدیک نشده و هیچ رزقی قطع نمی‌شود»^۱. مؤمنان بدون برپایی این فریضه نه نزد خداوند و نه نزد رسول او حتی نزد دشمنان خود نیز هیچ ارزشی ندارند. به همین دلیل در میان قریش خداپرستان و یکتاپرستانی بودند که پرستش بت‌ها را رها کرده و فقط خداوند سبحان را عبادت می‌کردند، اما به دلیل ترک این وظیفه بزرگ، نزد مشرکان منزلت و ابهتی نداشتند.

این در حالی است که انجام چنین وظیفه‌ای به درستی از ویژگی‌های جامعه اسلامی قرار داده شده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ^۲: شما بهترین امتی هستید از میان مردم پدید آمده، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید» «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرْهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ* الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۳: و خدا هر کس را که یاریش کند، یاری می‌کند و خدا توانا و پیروزمند است. همان کسان که اگر در زمین مکاتشان دهیم نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و سرانجام همه کارها با خداست». «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

۱- الوسائل: مج ۱۱، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ابواب امر و نهی و مناسبت‌های آن دو، باب ۱، ح ۷.
 ۲- آل عمران: ۱۱۰.
 ۳- حج: ۴۰-۴۱.

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۱: باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند» «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۲: مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند. به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری می‌کنند. خدا اینان را رحمت خواهد کرد، خدا پیروزمند و حکیم است». غیر از این شواهد، آیات بی-شماری نیز در این مورد وجود دارد و ما در این جا درصدد بررسی عمیق نیستیم، زیرا این بحث فقط بر پایه اشارات بوده و صرفاً فتح بابی جهت اندیشیدن در این قضایا است که از هر دری به لطف و رحمت گسترده خداوند هزار در باز می‌شود.

۹- از دیگر نشانه‌های جاهلیت، سیطره خرافه و افسانه است. مثلاً عرب‌ها صدای کلاغ و جغد را به فال بد می‌گرفتند و جهان کنونی غرب نیز بدون هیچ مفهومی عدد سیزده (۱۳) را نحس و بدیمن می‌دانند. امروزه تعداد فال‌بین‌ها و پیشگویان گسترش یافته و بازار آنان رونق گرفته است و ما هر روزه شاهد روی آوردن مردم به کف‌بین‌ها، رمال‌ها، اخترشناسان، فالگیرها و طالع‌بینان و پیشگویان و مانند آن هستیم که افراد ابله و ساده لوح فریب آن‌ها را می‌خورند.

۱۰- از دیگر نشانه‌های جاهلیت بازداشتن از قرآن و دور کردن مردم از آن با روش‌های مختلف است. نضر بن حارث از جمله کسانی که به سرزمین فارس سفر

۱- آل عمران: ۱۰۴.

۲- توبه: ۷۱.

کرده و برخی اخبار پادشاهان آن جا را فرا گرفته بود، پیامبر(ص) را تعقیب می‌کرد، هنگامیکه آن حضرت از مجلسی برمی‌خاستند، نضر در آن مجلس نشسته و برآنان سخن رانده می‌گفت: قصه کدامیک از ما زیباتر است من یا محمد؟ کافران، قرآن را افسانه‌های پیشینیان یا سخنانی توصیف می‌کردند که برای پیامبر نوشته شده و روز و شب بر ایشان دیکته می‌شود یا سخنی کذب و دروغ آشکار می‌دانستند و به‌هنگام تلاوت آن حضرت با صدای بلند کف می‌زدند تا مانع شنیدن آن شوند. قرآن موضع آنان را چنین بیان می‌کند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ^۱»: کافران گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن بیهوده به آن پیامبر، شاید پیروز گردید» و نیز می‌فرماید: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ^۲»: و اگر معجزه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند: جادویی بزرگ است». آری این جاهلیت امروز است که قرآن را با همان اوصاف گذشته چون (کلام محمد است و نبوغی انسانی را به تصویر می‌کشد و وحی الهی نیست) توصیف می‌کنند. آنان تلاش بسیار کردند تا در زمینه تناقض‌های قرآنی کتابی گرد آورند اما هنگامیکه از این کار درماندند و قرآن نابودشان ساخت و وجود خویش را بر آن‌ها تحمیل کرد، با توسل به پلیدی و نیرنگ خود به تهی‌سازی قرآن از محتوا و کنار گذاشتن بُعد عملی آن از واقعیات زندگی روی آوردند و آن را به چیزی شبیه ترانه‌ها و نواهایی که نوازندگان می‌نوازند و حاضران با فریادهای «الله الله ای شیخ» شادی خویش را ابراز می‌کنند تبدیل کردند یا اینکه آنرا فقط به طلسم‌ها و تعویذهایی که بر سینه یا سر در خانه-

۱- فصلت: ۲۶.

۲- قمر: ۲.

های خویش آویزان می‌کنند و نه بیشتر، بدل کردند که این روش بسیار خطرناک تر و حيله گرانه تر از شیوه نضر بن حارث و امثال او بوده و اثر آن بسیار بدتر است.

۱۱- یکی از رفتارهای بارز جاهلی‌ها رکود و ایستایی بر سنت‌های به جای مانده از گذشتگان و تعهد و پابندی و عدم ترک آن است، هر چند دلیل و برهان خلاف آن را به اثبات رساند. چنین رفتاری نتیجه قشری‌گری، فقدان سلامت فکر و اندیشه و عدم نرمی و انعطاف پذیری عواطف آنان بوده بر این اساس که آنچه نسل‌هایی متمادی و به‌طور پیاپی بر پدران و اجداد آن‌ها می‌گذرد، پاکی و قداستی به‌دست می‌آورد که در هم شکستن آن دشوار است. قرآن بارها این مفهوم را تکرار کرده است به‌گونه‌ای که از آن‌ها چنین فهمیده می‌شود که این نوع رفتارهای جاهلانه، رنج مشترکی همه پیامبران بوده است. خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۱: چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه، ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند. حتی اگر پدرانمان بی‌خرد و گمراه بوده‌اند» «إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ * فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ»^۲: آن‌ها پدران خود را پیش از خود گمراه یافتند و بر پی ایشان شتابان می‌روند». «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»^۳: گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای تا تنها الله را بپرستیم و آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ اگر راست می‌گویی آنچه را که به ما وعده می‌دهی بیاور» «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ

۱- بقره: ۱۷۰.

۲- صافات: ۶۹-۷۰.

۳- اعراف: ۷۰.

مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ * قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ^۱: بلکه گفتند: ما پدران خود را به عقاید و آیینی یافتیم و البته ما هم که در پی آنها رویم بر هدایت هستیم و همچنین ما هیچ رسولی پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم جز آنکه اهل ثروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیین و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم کرد. آن رسول ما به آنان گفت: اگر چه من به آیینی بهتر از دین (باطل) پدرانتان شما را هدایت کنم (باز هم پدران را تقلید می‌کنید)؟ آنها پاسخ دادند (به هر تقدیر) ما به آنچه شما را به رسالت آن فرستاده‌اند کافریم». دو آیه آخر گواه این هستند که هر که در پی آزادی و رهایی جامعه خویش و تلاش برای اصلاح آن باشد طبق این آیه با این رنج بزرگ روبرو خواهد شد: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ^۲: همچنین ما هیچ رسولی پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم جز آنکه...» و فقط مختص پیامبران نیست.

در این مورد نیز جاهلیت امروز با جاهلیت نخست تفاوتی نداشته و شواهد بسیاری در این زمینه وجود دارد و جوامع ما از این (گرایش ملازم و همیشگی) به تعبیر یکی از اندیشمندان حوزه بسیار رنج می‌برد.

۱۲- یکی از نشانه‌های جاهلیت، عدم شناخت امام حقیقی است (من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة: هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است). مقصود از شناخت فقط شناخت نام نیست بلکه مقصود، شناخت تمام و کمال وظیفه و مسئولیت در قبال امام و انجام شایسته آن

۱- زخرف: ۲۲-۲۴.

۲- زخرف: ۲۳.

است. این قصور و کوتاهی از جانب ما در قبال امام عصر (ارواح ما فدای ایشان باد) کاملاً آشکار است. این دعای مروی و منقول، چنین جاهلیتی را توصیف می‌کند: «اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی: پروردگارا خود را به من بشناسان که اگر خود را شناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا! رسولت را به من بشناسان که اگر این‌گونه نشود، حجت تو را نخواهم شناخت، پروردگارا حجتت را بر من بشناسان که اگر حجتت را شناسم از دینت گمراه خواهم شد» و گمراهی از دین عین جاهلیت است؛ بنابراین در مورد لزوم وجود حجت و امام در هر زمان و وظیفه ما در زمان غیبت و مسئولیت‌مان در قبال امام(ع) و پاسخگویی به بسیاری از پرسش‌ها و مسائل فکری مرتبط با موضوع امام(ع) به بحثی کامل نیاز است از آن جهت که امام از اذهان مؤمنین غایب و پنهان است، چه برسد به غیر مؤمنین به ایشان، درحالی‌که ائمه(ع) تنها در بهای ورود به آستان الهی هستند که فقط باید از آن‌ها وارد شد پس کسی که درب ورود را نمی‌شناسد، چگونه به راه خداوند سبحان هدایت می‌شود و پس از خداوند فقط گمراهی آشکار است.

۳- از دیگر ویژگی‌های جاهلیت، تسلیم شدن در برابر مادیات و عدم اقرار به جهان ماوراء ماده و انکار غیب است: «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ^۱: و گفتند: جز این زندگی دنیوی ما هیچ نیست و ما دیگر بار زنده نخواهیم شد» «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ

عَلِمَ إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ^۱: و گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر هلاک نکند. آنان را به آن دانشی نیست و جز در پنداری نیستند». قرآن جهت پی‌ریزی اهدافی والا برای زندگی بشر آمده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۲: جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام». «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ^۳: و بر قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را پرستید. شما را جز او خدایی نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورده است و خواست که آبادانش دارید. پس آمرزش خواهید و به درگاهش توبه کنید. هر آینه پروردگار من نزدیک است و دعاها را اجابت می‌کند» «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ^۴: آن گاه شما را در روی زمین جانشین آن‌ها گردانیدیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید». انسان فقط برای این دنیا آفریده نشده است تا تمام توان و تلاش خویش را وقف آن کند، بلکه انسان به عنوان جانشینی بر زمین گمارده شده است تا آن را آباد کرده و مزرعه آخرت خویش قرار دهد. خالق انسان نیز کردار او را برشمرده تا چگونگی عملکرد وی را مورد بررسی قرار دهد و نکوهش الهی نیز شامل چنین انسانی می‌شود که غرق در مادیات گشت: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى * أَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى * فَجَعَلَ مِنْهُ

۱- جائیه: ۲۴.

۲- ذاریات: ۵۶.

۳- هود: ۶۱.

۴- یونس: ۱۴.

الرَّوَجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى * أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى^۱: آیا انسان می‌پندارد که او را به حال خود وا گذاشته‌اند؟ آیا او نطفه‌ای از منی که در رحمی ریخته شده، نبوده است؟ سپس لخته‌ای خون؟ آن گاه به اندام درستش بیافرید و آن‌ها را دو صنف کرد: نر و ماده. آیا خداوند قادر نیست که مردگان را زنده سازد؟». آری پروردگارا! پاک و منزهی و قادر بر هر چیز - بله - اما این مانع از آن نمی‌شود تا انسان سهم خود را از دنیا بستاند بدون اینکه آن را هدف نهایی خویش قرار دهد، بلکه آن را در خدمت هدف حقیقی خود که همان خشنودی و رضایت خداوند متعال است به کار می‌گیرد: «وَابْتَغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ^۲: آنچه خدایت ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و هم‌چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین از پی فساد مرو که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد». هیچ اشکال و ایرادی در کسب دنیا نیست، بلکه هدف واقع شدن دنیا و عدم بهره‌مندی از آن جهت افزایش طاعت و فرمانبرداری، عیب است و آیا درجات آخرت جز محصول استفاده از این دنیاست به همین دلیل گفته شده است «الدنيا مزرعة الآخرة: دنیا مزرعه آخرت است». در حدیث دیگری نیز آمده است: «الدنيا متجر اولياء الله: دنیا محل تجارت دوستان خداوند است». پس آن‌ها در دنیا با خداوند تجارتي می‌کنند که هرگز زیان نکنند.

۱۴- یکی از ویژگی‌های جاهلیت، پراکندگی، تفرقه و چنددستگی است: «وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ

۱- قیامت: ۳۶- ۴۰.

۲- قصص: ۷۷.

فَرِحُونَ^۱: از مشرکان مباحثید. از آنان مباحثید که دین خود را پاره پاره کردند و فرقه فرقه شدند و هر فرقه‌ای به هر چه داشت دلخوش بود». تمام این مشکلات به دلیل از دست دادن محور واحدی است که باید همه بر گرد آن جمع شوند، این محور توحید، خداوند متعال است و کعبه شریف رمز آن قرار داده شده است، اما جامعه دور از قرآن، ابتدا به کشورها و ملت‌های پراکنده‌ای تقسیم شده تا جایی که امروزه تعداد کشورهای جهان به بیش از ۱۸۰ کشور می‌رسد. سپس از نظر نژاد و ملیت حتی داخل یک کشور پاره پاره می‌شود. از جنبه فکری نیز چند دسته می‌شوند؛ یکی کمونیست و دیگری سرمایه دار درحالی که همه با یکدیگر هم وطن بوده و از یک نژاد و دین هستند و ایدئولوژی آنان حتی در یک دین واحد بلکه در یک مذهب چند شاخه است و هر گروهی خود نیز به فرقه‌های دیگری تقسیم می‌شود و این چنین است که: (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ: هر فرقه‌ای به هر چه داشت دلخوش بود). قرآن یادآور شده است که این تفرقه و پراکندگی یکی از عواقب نافرجام دوری از راه و روش الهی است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ^۲: بگو: او قادر بر آن هست که از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، یا شما را گروه گروه درهم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشاند. بنگر که آیات را چگونه گوناگون بیان می‌کنیم. باشد که به فهم دریابند». اسلام آمده است تا به وسیله قرآن آنان را با یکدیگر متحد گرداند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

۱- روم: ۳۱-۳۲.

۲- انعام: ۶۵.

عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۱: و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات خود را برای شما اینچنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید» «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنُصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَاللَّفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَاللَّفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۲: و اگر خواستند که تو را بفریبند، خدا برای تو کافی است. اوست که تو را به یاری خویش و یاری مؤمنان تأیید کرده است. دل‌هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت. اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، دل‌های ایشان را به یکدیگر مهربان نمی‌ساختی. ولی خدا دل‌هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت که او پیروزمند و حکیم است».

۱۵- از نشانه‌های آشکار جاهلیت، ترس از مرگ و هر آنچه به آن اشاره می‌کند، بوده و این امر بدین دلیل است که آنان آخرت را زیان کرده و نهایت کوشش خویش را ارضاء شهوت‌ها و آزمندی‌های خویش قرار داده‌اند. «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَ لَتَجِدَنَّ أَمْشَاقَهُمْ مُحَرَّضَةً عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنْ

۱- آل عمران: ۱۰۳.

۲- انفال: ۶۲-۶۵.

الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزِحٍ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ
 وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ^۱: بگو: اگر راست می‌گویید که سرای آخرت نزد خدا ویژه
 شماست نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید. ولی به سبب اعمالی که مرتکب
 شده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. خدا ستمکاران را می‌شناسد. آنان را از
 مردم دیگر، حتی مشرکان به زندگی این جهانی حریص‌تر خواهی یافت و بعضی از
 کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند؛ و این عمر دراز عذاب
 خدا را از آنان دور نخواهد ساخت، که خدا به اعمالشان بیناست» «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا
 يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ^۲: بگو: ای قوم یهود، هر گاه
 می‌پندارید که شما دوستان خدا هستید، نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر
 راست می‌گویید و آنان به سبب اعمالی که پیش از این مرتکب شده‌اند، هرگز تمنای
 مرگ نخواهند کرد و خدا به ستمکاران داناست» «فَإِذَا جَاءَ الْحُوفُ رَأَيْتَهُمْ يُنظُرُونَ
 إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ^۳: و چون وحشت فراز آید بینی که
 به تو می‌نگرند و چشمانشان در حدقه می‌گردد مثل کسی که از مرگ بیهوش شده
 باشد». اما قرآن حقیقتی انکارناپذیری را برای آنان معین می‌کند که گریزی از آن
 نیست: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ
 الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۴: بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید شما را

۱- بقره: ۹۴-۹۶.

۲- جمعه: ۶-۷.

۳- احزاب: ۱۹.

۴- جمعه: ۸.

در خواهد یافت و سپس نزد آن دانای نهان و آشکارا برگردانده می‌شوید تا به کارهایی که کرده‌اید آگاهتان سازد» «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا^۱: بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز گریختن سودتان ندهد و آن‌گاه از زندگی جز اندکی بهره‌مند نخواهید شد» «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ^۲: هر جا که باشید و لو در حصارهای سخت استوار، مرگ شما را درمی‌یابد» «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ^۳: بگو: اگر در خانه‌های خود هم می‌بودید، کسانی که کشته‌شدن بر آن‌ها مقرر شده است از خانه به قتلگاهشان بیرون می‌رفتند». ترس از مرگ فقط با آماده شدن برای آن به وسیله ایمان، عمل صالح و آبادی آخرت با آنچه که موجب رضایت خداوند و نزدیکی بدو شده از بین می‌رود. من احساس می‌کنم تا به این جا به این موضوع اشاره کافی کرده و باب اندیشه در این زمینه را به میزان کافی گشوده‌ام؛ زیرا مهم‌ترین گام در درمان بیماری‌ها و آفت‌های اجتماعی، تشخیص دقیق بیماری و پس از آن تجویز داروی مناسب است. هم‌اکنون از خلال این نکات متعدد، تحقق نام جاهلیت بر بشریت امروز برای ما مشخص شد و دانستیم که لطف خداوند نسبت به بندگان خویش همیشگی بوده و فقط ویژه گروهی خاص نیست؛ بنابراین جاهلیت دیروز مهم‌تر از جاهلیت امروز نبوده و ویژگی خاصی نداشته است تا خداوند متعال قرآن را به خاطر آنان نازل کرده و پیامبر(ص) را برای آنان برانگیخته باشد و در مقابل، جاهلیت امروز را بیهوده

۱- احزاب: ۱۶.

۲- نساء: ۷۸.

۳- آل عمران: ۱۵۴.

و باطل رها کرده باشد. پس جاهلیت امروز چقدر نیازمند مصلحی که همان حجت بن الحسن_جان‌های ما فدای ایشان باد_ است و ما چقدر محتاج قرآن هستیم که ما را از پستی جاهلیت به قله اسلام رهایی بخشد. باید تلاش خود را در استفاده از ظرفیت قرآن و توان آن در درمان بیماری‌های بشریت و صعود به پله‌های کمال به کار گیریم؛ زیرا قرآن تا روز قیامت زنده و جاویدان و دست‌گشاده است و قدرت آن در تشخیص بیماری و اعطای دارو برای هر جامعه‌ای و در هر زمان و مکانی از نشانه‌های جاودانگی قرآن است. بر ماست که از رازهای نهفته قرآن مشورت بگیریم و درمان بیماری‌ها و آفت‌های فردی و اجتماعی خود را از قرآن بخواهیم. پس هر گاه امت دچار تفرقه و پراکندگی شد، درمان آن در این آیه است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^۱: و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید» البته پس از آگاهی به اینکه ریسمان الهی بر اساس حدیث شریف، قرآن و اهل‌بیت(ع) هستند. هر گاه امت گرفتار ترس و سستی شد، دوی آنان این آیه است: «أَيُّنَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ^۲: هر جا که باشید هر چند در حصارهای سخت استوار، مرگ شما را درمی‌یابد» «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ^۳: بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید شما را درخواهد یافت» اگر جامعه به سختی‌ها و رنج‌ها و بلایایی مبتلا شد، شفای آنان در این آیه است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ

۱- آل عمران: ۱۰۳.

۲- نساء: ۷۸.

۳- جمعه: ۸.

قَرِيبٌ^۱: می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت؟ و هنوز آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر سر شما نیامده؟ به ایشان سختی و رنج رسید و متزلزل شدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خدا نزدیک است». اگر مردم احساس یأس و ناامیدی کردند، درمان آن این آیه است: «لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^۲: از رحمت خدا مأیوس مشوید، زیرا تنها کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند» «قَالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ^۳: گفت: و جز گمراهان چه کسی از بخشایش پروردگار خویش ناامید می‌گردد؟» «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ^۴: ما پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگی دنیا و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت بر پای می‌ایستند، یاری می‌کنیم» و اگر مسئولیت انحراف و ستم را به دوش دیگران یا روزگار انداختیم، باید این آیات را بخوانیم: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ^۵: هر خیری که به تو رسد از جانب خداست و هر شری که به تو رسد از جانب خود تو است» «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۶: خدا چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند» «وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ^۷: خدا بر

۱- بقره: ۲۱۴.

۲- یوسف: ۸۷.

۳- حجر: ۵۶.

۴- غافر: ۵۱.

۵ نساء: ۷۹.

۶- رعد: ۱۱.

۷ آل عمران: ۱۱۷.

آن‌ها ستم روا نداشت. آنان خود بر خود ستم کردند». اگر مردم بدون تفکر و تأمل و بینش پشت سر عده‌ای بسیار راه افتاده که زبان حال آنان «عید با مردم بر پا شده است» باشد، پاسخ قرآن به آنان این است: «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ^۱: هر چند تو به ایمانشان حریص باشی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند» «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضَلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ^۲: اگر از اکثریتی که در این سرزمینند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند. زیرا جز از پی گمان نمی‌روند و جز به دروغ سخن نمی‌گویند» «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ^۳: و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند بلکه هم چنان مشرکند». یکی از آسیب‌های اجتماعی که قرآن معالجه کرده است، شایعه‌پراکنی است و این بیماری کشنده‌ای است که جامعه را از هم پراکنده کرده، بنیان آن را متزلزل و افکار آن را آشفته و پریشان می‌کند. قرآن در این زمینه و در درمان آن می‌گوید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَكَوَرُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا^۴: و چون خبری، چه ایمنی و چه ترس به آن‌ها رسد، آن را در همه جا فاش می‌کنند و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند و اگر فضل و رحمت خدا نبود، جز

۱- یوسف: ۱۰۳.

۲- انعام: ۱۱۶.

۳- یوسف: ۱۰۶.

۴- نساء: ۸۳.

اندکی، همگان از شیطان پیروی می‌کردید». آیات بسیاری وجود دارد که بیماری‌های مزمن ما را درمان می‌کند.

درس‌هایی بر گرفته از قرآن برای اصلاح نفس و جامعه

در اینجا شایسته است به برخی از درس‌های قابل استفاده از قرآن جهت اصلاح نفس و جامعه و هدایت آن اشاره شود:

۱- توجه به بُعد علل بیش از معلول، هنگام معالجه حالتی مشخص و این امری مهم و ضروری است. هنگامی که بیماری به پزشک مراجعه کرده و حالاتی را که از آن رنج می‌برد، برای وی شرح می‌دهد، مهم‌ترین اقدام پزشک، تشخیص علت بیماری و تجویز دارو برای آن است، اما اگر وی بدون تشخیص علت بیماری به درمان حالات بیماری مانند سردرد، شکم درد یا تب اکتفا کند، بی‌گمان فکری اشتباه است. برای مثال کسی که قصد آن دارد تا پدیده‌هایی چون، آرایش، گرایش جوانان به غرب و تقلید از آنان، خودداری مردم از پرداخت خمس یا نماز نخواندن، ارتکاب اعمال ناشایستی چون شرابخواری، هم‌جنس‌بازی، دوری مردم از اجرای دستورات دین و مخالفت تعمدی آنان با دین را معالجه کند، گفتن اینکه فلان کار واجب است پس آن را انجام دهید یا فلان عمل حرام است، آن را ترک کنید، کافی نیست، زیرا این مردم، خود، مسلمان بوده و بدین امور آگاهی دارند، پس باید علت ضعف عملکرد صاحبان امور دینی آنان که مسئول اجرای دین در جامعه هستند، تشخیص و سپس درمان شود. این ضعف ناشر دین به ضعف بُعد اخلاقی و عقیدتی در جامعه باز می‌گردد به همین دلیل، قرآن در مکه یعنی همان اوان نزول خود با طرح برخی آراء و عقاید و دفاع از آن‌ها با دلایل گوناگون و همچنین پاسخ به ایرادات وارد شده نسبت به آن‌ها

بر این دو جنبه تمرکز کرده که در بیشتر موارد نهان‌های فطری آنان را برمی‌انگیخت، زیرا قرآن، راهنمایی عاطفی و وجدانی است که در باطن هر انسانی تثبیت شده است و کسی را یارای انکار و بریدن از آن نیست. قرآن به نمایش صحنه‌های قیامت، بیان سنت‌های الهی در ارتباط با امت‌های پیشین و ارائه بسیاری از مواضع پند و عبرت همت‌گمارد تا عقل‌های مردم را بیدار و قلب‌هایشان را پاک گرداند و پس از آن، آنان را موظف به اجرای احکام نمود آن‌ها نیز با میل و رغبت اطاعت امر کردند. ما می‌دانیم که دوره تربیت در مکه نسبت به مدینه بیشتر بود و از همین موضوع، اهمیت فزاینده به جنبه علت‌ها بیش از معلول‌ها درک می‌شود.

۲- از اینجا سخن از دومین درس برگرفته از روش قرآن در اصلاح نفس و جامعه آغاز می‌شود و آن لزوم شکل‌گیری بعد اخلاقی و عقیدتی در شخصیت فرد مسلمان است که قرآن در این باره روش‌هایی چند اتخاذ می‌کند که آن‌ها را در دروس (باید به خدا باز گردیم) برشمردم و آنجا بیان کردم که قرآن راه عوالم سه‌گانه (عقل، قلب و روح) را طی کرده است. برای مثال بین خودداری آسمان از نزول برکات خود و زمین از اعطاء خیر و نیکی و سیطره اشرار و عدم استجاب دعا ارتباط برقرار کرده و دلیل آن را دوری مردم از دین خداوند و ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌دهد. پس هر که خواهان رهایی از چنین پیآمدهای شومی است، باید این فریضه را به جا آورد که در حدیث آمده است: «إِذَا تَرَكْتُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ نَزَعَتْ عَنكُمُ الْبَرَكَاتُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْكُمُ الْبَلِيَّاتُ وَ سَلَّطَتْ عَلَيْكُمُ الشَّرَاطِمَ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ: آن‌گاه که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردید، خیر و برکات از شما دور و بلاها بر سر شما فرود می‌آید و شرورهایتان بر شما تسلط می‌یابند، پس دعا می‌کنید اما اجابت نمی‌شوید».

در رأس تمام این روش‌ها، نمایش صحنه‌های هولناک مرگ و پس از آن، صحنه روز قیامت و گفت‌وگوی کافران و فاسقان با یکدیگر و با شیاطین خود در آتش و همچنین یادآوری سنت‌های الهی در ارتباط با مخالفین طاعتش است: «دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا^۱: آن‌ها را خدا هلاک کرد؟ و این کافران هم مانند آن‌ها به کیفر کفر خود البته می‌رسند» «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۲: خدا هم آن‌ها را به کیفر گناهانشان مجازات کرد و خدا بدکاران را سخت به کیفر رساند» بیان نعمت‌های بی‌شمار و غیر قابل شمارش الهی همراه با اعتراف آنان به یک حقیقت فطری که (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ: آیا پاداش نکویی و احسان جز نکویی و احسان است؟) سپس بیان سعادت‌ی که قلب انسان و زندگی و جامعه او را در صورت اجرای فرامین دین آباد می‌کند از جمله این روش‌ها است. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ^۳: و چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا ما درهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشودیم».

اخلاق و اعتقاد است که هدف انسان را در زندگی ترسیم می‌کند و در نهایت مسیر حرکت وی را مشخص می‌کند. برای مثال هنگامیکه مشارکت در طرحی خیرخواهانه یا یاری نیازمندی در خواست می‌شود، کدامیک برای همیاری پیشی می‌جوید: مؤمنی که در طلب رضایت و خشنودی خداوند سبحان است و امید عوض آن را دارد یا شخصی که از دین فاصله گرفته و نهایت هم و غم او فزونی خواهی در امور

۱- محمد: ۱۰.

۲- آل عمران: ۱۱.

۳- اعراف: ۹۶.

دنیوی است یا کسانی که مصداق این آیه هستند: «قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسُؤُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ^۱: اینان از آخرت نومیدند، هم چنان که آن کافرانی که اینک در گورند از آخرت نومیدند». قطعاً شخص نخست در مشارکت و همیاری شتابان تر است. این مثالی در بیان تأثیر اعتقاد و اخلاق در برانگیختن انسان جهت اجرای دین است. هدف انسان مؤمن فقط خداوند متعال است پس طالب خدا و آخرت بوده و خواهان دنیا نباشید. امت دچار انحطاط شده و گمراه گشته است، زیرا هدف خود را در زندگی گم کرده و در نتیجه گرفتار تفرقه شده است «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۲: و این است راه راست من است از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. اینهاست آنچه خدا شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگار شوید» بر ماست که این خلأ را در جان‌های و عقل‌های جامعه پر کنیم تا مسیرش درست و زندگی‌اش مطابق خواست خداوند متعال سامان یابد و باید راه قرآن را در زنده نگه داشتن و شفقت قلب‌ها و پاکسازی و تغذیه جان‌ها با عقاید حقیقی که منشأ اخلاق نیک است، در پیش گیریم. «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۳: آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل

۱-ممتحنه: ۱۳.

۲- انعام: ۱۵۳.

۳- حدید: ۱۶.

شده است، خاشع شود؟ همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی برآمد دل‌هایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند».

این بابی است که بایسته است اندیشمندان و مربیان به آن ورود پیدا کنند و این همان سبک قرآن در اندرز و جان بخشیدن قلب‌ها بوده و آیات شریفی در آن گرد آمده است که اگر خردمند در آن‌ها تأمل کند، بارها در شیوه زندگی خویش تجدید نظر خواهد کرد. مانند سخن خداوند در این آیات از سوره دخان که فرموده است: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ^۱»: بعد از خود چه باغها و چشمه‌سارها بر جای گذاشتند و کشتزارها و خانه‌های نیکو و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند. بدین‌سان بودند و ما آن نعمتها را به مردمی دیگر واگذاشتیم. نه آسمان بر آن‌ها گریست و نه زمین و نه به آن‌ها مهلت داده شد».

پیشنهاد می‌کنم کتاب «القلب السليم» را مطالعه کنید، کتابی که شامل دو جلد یکی در زمینه عقاید و دیگری در مورد اخلاق بوده و از قلبی پاک و خالص سرچشمه گرفته‌اند.

۳- هدایت و اصلاح تدریجی و گرفتن دست مردم و هدایت آن‌ها با نرمی و مدارا. نمونه اصلی برای آنان در این مورد، تحریم تدریجی شرابخواری است - بر این اساس که عادت‌های ثابت در جامعه است و در جان‌ها و عقل‌های مردم نفوذ پیدا کرده است - قرآن این عمل را طی مراحل تدریجی منع کرده است، مرحله نخست:

«يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ^۱: (ای پیغمبر) از تواز حکم شراب و قمار می پرسند، بگو: در این دو کار گناه بزرگی است و سودهایی برای مردم». در این حالت برخی گفتند شراب نمی نوشیم، زیرا گناه است و خداوند هرگونه اعمال زشت را چه آشکار و چه نهان و نیز گناهکاری را حرام کرده است. برخی نیز گفتند ما شراب را به میزان منافع آن می نوشیم، سپس این آیه نازل شد «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ^۲: هرگز در حال مستی به نماز نیابید تا بدانید چه می گوئید». با توجه به این آیه نیز برخی از خوردن شراب خودداری کرده و گفتند چیزی که منافی نماز باشد، نمی خوریم، پس از آن این آیه از سوره مائده که منع قطعی و حتمی شراب را به دست می دهد، نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ^۳: ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و گروندی با تیرها پلیدی و کار شیطان است از آن اجتناب کنید». اصل و حقیقت نزول تدریجی قرآن یعنی به صورت بخش بخش طی بیست و سه سال به هدف-در میان اهداف مورد نظرش - درمان های تدریجی و مقطعی با توجه به در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، شرایط عینی و تفاوت رتبه و استعداد مردم در دریافت و اجراء دین است. ممکن است تدریج به صورت های مختلف باشد. هنگامیکه درمان پدیده ای اجتماعی کهنه و ریشه دار- مانند سنت ها و آداب و رسوم نادرست قبیلگی - مورد نظر باشد،

۱- بقره: ۲۱۹.

۲ نساء: ۴۳.

۳- مائده: ۹۰.

ابتدا با طرح ایراداتی پیرامون میزان صحت و فوائد آن و نیز شبه افکنی در مورد آن آغاز می‌کنیم. سپس به ارائه جایگزین‌ها و گزینه‌های دیگری ما به ازای آن می‌پردازیم. در نتیجه هنگامیکه این تردید در اذهان مردم جای گرفت و توجه به سمت جایگزین برتر جلب شد، نسبت به جایگزینی آن باور و یقین پیدا خواهند کرد؛ بنابراین پس از آن می‌توان به مخالفت با این پدیده برخاست؛ اما تلاش مستقیم برای نقض آن بدون چنین مقدمه‌چینی به مفهوم شکست سریع بوده و این پدیده اجتماعی همچنان ثابت و پایدار خواهد ماند، زیرا فطرت انسان بر اساس احترام و پرستش نسبت به آنچه نزد او میراث و مأنوس بوده، سرشته شده است؛ بنابراین تمام این پرستش‌گران، مخالف هر نوع تلاشی برای تغییر این پدیده اجتماعی خواهند شد. هنگامیکه حضرت رسول(ص) به پیامبری مبعوث شد، مستقیماً به مخالفت با بت‌ها برخاست، بلکه آن حضرت به همراه حضرت علی(ع) و حضرت خدیجه(س) در مقابل دیدگان قریش، خداوند متعال را پرستش می‌کردند، بدون اینکه مورد سوء-قصدی از جانب قریش قرار گیرند؛ اما پیامبر(ص) با این عمل خویش عرصه را برای پرستش‌های بسیار آنان از یکدیگر گشودند: این سه نفر چه می‌کنند و که را پرستش می‌کنند، چرا آئین قوم خویش را ترک کرده‌اند، این چه شجاعت و ایمان راسخی است که آنان را چنین استوار و مطمئن رویاروی همگان قرار می‌دهد ... چنین پرستش‌هایی منجر به اسلام آوردن گروهی شد (رجوع شود به داستان عبد الله بن مسعود در کتب‌های سیره شناسی) درحالی‌که قریش هیچ نوع مخالفتی با ایشان نکردند؛ زیرا آن حضرت خشم و کینه آنان را نسبت به آنچه که مخالفت مستقیم با بت‌ها در پی داشت، تحریک نکردند.

۴- اهمیت و توجه امت به محورهای اساسی کیان خود که فقط به وسیله آنها حفظ می‌شود به ویژه آن دسته محورهایی که روی‌گردانی امت از آنها و واگذاری آنها به حال خود، پس از پیامبر(ص) درک می‌شود. بر همین اساس آن حضرت نسبت به آنها بسیار تأکید کردند مانند: امر به معروف و نهی از منکر، پیشوائی و ولایت و دوستی با مؤمنان و دشمنی و مخالفت با کافران، محبت به خویشاوندان، تمسک به قرآن و عترت(ع)، اهتمام به امر مساجد و نمازهای جماعت و جمعه. امت به محض رحلت پیامبر(ص) این پایه‌های استوار کیان خویش را فرو گذارد، در نتیجه شمارش سریع برای انحراف آغاز شد؛ بنابراین هر نوع بازگشتی به اصلاح و مصلحت، ناگزیر با بازگرداندن نقش این امور به زندگی امت امکان پذیر است که این خود، نیاز به بحث‌های جداگانه‌ای به خواست خداوند متعال دارد.

۵- آرامش، اطمینان خاطر و کاهش زحمات و سختی‌های فردی که برای اصلاح جامعه و هدایت آن می‌کوشد یا به تعبیر ما آورنده قرآن به عنوان پیام اصلاح با آن روبروست «المص * كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ^۱: الف، لام، میم، صاد. کتابی است که بر تو نازل شده، در دل تو از آن تردیدی نباشد، تا به آن بیم دهی و مؤمنان را پندی باشد» «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ^۲: مباد که برخی از چیزهایی را که بر تو وحی کرده‌ایم واگذاری و به آن دل‌تنگ باشی که می‌گویند: چرا گنجی بر او افکنده نمی‌شود؟ و چرا فرشته‌ای همراه او نمی‌آید؟» «وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ * إِنَّ اللَّهَ مَعَ

۱- اعراف: ۱-۲.

۲- هود: ۱۲.

الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ^۱: صبر کن، که صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر ایشان محزون مباش و از مکرشان دلتنگی منماید» «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^۲: شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد و از زبان اهل کتاب و مشرکان آزار فراوان خواهید شنید. اگر شکیبایی کنید و پرهیزگار باشید نشان قدرت اراده شماست». ظریف‌ترین و لطیف‌ترین تعبیر، این سخن خداوند متعال است: «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا^۳: در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش که تو تحت نظر مایی» که عین عنایت، لطف و مهربانی، حفاظت، ارج نهادن، بینش و غیر آن است. سوره‌های کاملی را می‌یابیم که فقط با چنین هدفی نازل شده‌اند مانند سوره یوسف که احساس می‌شود در دوران تعصب- گرایبی که پیامبر(ص) در مکه قبل از هجرت تجربه کرده است، نازل شده باشد آن جا که پیامبر(ص) با مرگ ابوطالب و خدیجه(س) یاران خویش را از دست داده و عملاً از اسلام آوردن قریش ناامید شد، پس بر آن شد تا پناهگاه دیگری غیر از مکه مانند طائف بیابد اما در این امر موفق نشد و عرصه بر مؤمنان تنگ آمد که در این هنگام سوره یوسف بر آنان نازل گشت و داستان چگونگی توطئه برادران با برادر کوچک خود و به چاه افکندن او را که طبق عوامل طبیعی به مفهوم مرگ است، روایت می‌کند، اما خداوند متعال کاروانی را برای نجات او می‌فرستد و به خانواده پادشاه مصر فروخته می‌شود پس از آن به مصیبت و بلای همسر عزیز و دیگر زنان مصر گرفتار شده و سال‌ها زندانی می‌شود اما خداوند بزرگ او را از زندان، رهایی

۱-نحل: ۱۲۷-۱۲۸.

۲- آل عمران: ۱۸۶.

۳- طور: ۴۸.

بخشیده و علم تعبیر خواب به او می‌آموزد و به برکت آن به مقام خزانه داری مصر می‌رسد. سپس با تسخیر قلوب مردم به واسطه اخلاق و تدبیر نیک خویش صاحب اختیار مصر می‌شود و اینجاست که آن برادران خیانتکار با خواری و زبونی روبروی او قرار می‌گیرند و او با روح بزرگ و قلب مهربان خود از آنان درمی‌گذرد و به آن‌ها می‌گوید: «قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۱»: گفت: امروز شما را سرزنش نباید کرد؛ خدا شما را می‌بخشاید که او مهربان‌ترین مهربانان است.» خداوند او را با پدر و برادر خویش گرد هم آورد. پیامبر(ص) نیز آن هنگام که قریش همین عمل را مرتکب شدند تا اینکه خداوند آن حضرت را در برابر آنان یاری کرده و وسط شهر خود، مکه، بر امور آن‌ها مسلط ساخت، همین کلام را به عاریت گرفت سخن برادر بزرگوار خویش، یوسف(ع) را برای آنان تکرار کرد: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ اذْهَبُوا فَانْتُمْ الْطُلُقَاءُ: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست بروید شما آزاد هستید»، پس از آنکه آن‌ها را چنین مورد پرسش قرار داده که ما ترونی فاعلاً بکم: رفتار مرا با خود چگونه می‌بینید. گفتند: (أَخْ كَرِيْمٍ وَابْنِ عَمٍّ: برادری بزرگوار و پسر عمو) و این اقرار قریش نسبت به بزرگی و عظمت وجود آن حضرت است آن چنان که برادران یوسف نیز پیش از این چنین اقراری کردند. سوره قصص نیز که عنایت خداوند به حضرت موسی(ع) و فرو رفتن قارون در زمین را نقل می‌کند، چنین مفهومی را ارائه می‌دهد.

۶- تشویق به فراگیری و آموزش علم و دانش و آگاهی از هر آنچه انسان را به خداوند سبحان نزدیک کرده و شناخت او را افزون می‌کند. گفته شده است در قرآن بیش از پانصد آیه در تشویق به فراگیری دانش و تفکر و ستایش دانشمندان و نکوهش نادانی و نادانان و بیان فرجام آنان وجود دارد به گونه‌ای که قرآن ویژگی

فقه، دانش و شناخت خداوند متعال را دلیلی بر نیروی مضاعف مؤمنان که بر اساس تفسیر برداشت شده از این آیه ده برابر نیروی دشمنان بود، قرار می‌دهد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ^۱» ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت و اگر صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند. زیرا آنان مردمی عاری از فهمند» این در حالی است که عنصر صبر، یکی از عناصر مهم پیروزی را فقط به مثابه یک برابر در افزایش نیرو قرار می‌دهد. خداوند فرمود: «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۲» اکنون خدا بار از دوشتان برداشت و از ناتوانیتان آگاه شد. اگر از شما صد تن باشند و در جنگ پای فشرند، بر دویست تن پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار تن باشند به یاری خدا بر دو هزار تن پیروز می‌شوند و خدا با آنهاست که پایداری می‌کنند». این فهم و آگاهی تمام جنبه‌های زندگی را در برمی‌گیرد. از چه رو قرآن سرشار از اندیشه‌هایی است که تحت آنچه می‌توان فقه رویارویی با کفار نامید، قرار می‌گیرد؟ «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا^۳» و در دست یافتن به آن قوم سستی مکنید. اگر شما آزار می‌بینید، آنان نیز چون شما آزار می‌بینند، ولی شما از خدا چیزی را امید دارید که آنان امید ندارند و خدا دانا و حکیم است»؛ بنابراین تازمانی که زیان‌ها بر هر دو طرف فرود می‌آید با این تفاوت که شما به رحمت

۱- انفال: ۶۵.

۲- انفال: ۶۶.

۳- نساء: ۱۰۴.

خداوند در آخرت امید دارید و خسروانی نمی بینید حال آنکه کفار نزد خداوند هیچ
امیدی جز عذاب دردناک ندارند، پس فرار از رویارویی با دشمن برای چیست؟ و
این عمل مصداق این سخن خداوند متعال است که می فرماید: «وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ
حُصُونُهُمْ^۱ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُجْرِبُونَ
بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ^۲: آن ها نیز می پنداشتند
حصارهاشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد. خدا از سویی که
گمانش را نمی کردند بر آن ها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنان که
خانه های خود را به دست خود و مؤمنان خراب می کردند. پس ای اهل بصیرت،
عبرت بگیرید» و نیز می فرماید: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ^۳ أَنْ
يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ^۴ وَلَا يَرْعَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا
نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ
نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ* وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً

۱- حصون(دژها) عنوانی است که بر مصادیق بسیاری منطبق است از جمله تکنولوژی مدرن
که با آن مسلح شده و پشت آن پنهان می شوند و آن را دژ محکمی برای خود جهت حفاظت و
در امان ماندن از عذاب خداوند قرار می دهند که در این صورت شبیه پسر نوح هستند که
گفت: (آنک به کوهی پناه می جویم که مرا از آب نگاه می دارد) مقصود از کوه همه عوامل
بازدارنده و نقاط قوتی است که در زندگی جامعه چون برتری کوه بر زمین متمایز می شوند که
از آن جمله، مال و مقام، عشیره و قبیله، سلطه جویان، سلاح های پیشرفته و تکنولوژی جدید
است که همگی دژها و کوههایی هستند که فرد پناه آورنده به آن ها گمان می کند او را از عذاب
الهی حفظ می کنند اما پاسخ الهی همیشه یکی است: «امروز هیچ پناهی از «امر» خداوند
نخواهد بود»(هود: ۴۳).

۲- حشر: ۲.

۳- بلکه همه افراد جامعه مسلمان.

۴- رسول لقبی است برای هر آنکه عهده دار هدایت جامعه خویش به سمت رضا و خشنودی
پروردگار متعال است.

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُنْتَبَ هُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱: اهل مدینه و عربهای بادیه‌نشین اطراف آن را نرسد که از همراهی با پیامبر خدا تخلف ورزند و نباید که از او به خود پردازند. زیرا در راه خدا هیچ تشنگی به آن‌ها چیره نشود یا به رنج نیفتند یا به گرسنگی دچار نگردند یا قدمی که کافران را خشمگین سازد برندارند یا به دشمن دستبردی نزنند، مگر آنکه عمل صالحی برایشان نوشته شود، که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد و هیچ مالی چه اندک و چه بسیار خرج نکنند و از هیچ وادی نگذرند، مگر آنکه به حسابشان نوشته شود، تا خدا پاداششان دهد، چون پاداش نیکوترین کاری که می‌کرده‌اند؛ بنابراین کوتاهی و تأخیر در بذل جهد و مال که مقتضای طاعت خداوند است از چه رو بوده و چرا چنین سوءظنی به خداوند متعال وجود دارد به‌گونه‌ای که هرگاه از مردم تقاضای پرداخت حقوق شرعی چون خمس و زکات و مانند آنکه بر عهده آن‌هاست، شود، سستی می‌ورزند. خداوند در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ^۲: آن‌گاه پیامبرانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند می‌رهانیم. زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را برهانیم». از آن جمله است این آیات مبارکه از سوره محمد (ص) که اگر با روح و فکر و قلب خود توان انتقال به آن دوره زمانی نیک و پرسعادت از زندگی بشر را داشته باشی و چنین تصور کنی که میان گروهی مؤمن، پیرامون حضرت رسول (ص) هستی که در آغاز رسالت، شرایط و روزگار سختی همراه ایشان بودند، آن‌ها هنگام که شمار آنان اندک و ضعیف و ناتوان بودند و قریش آنان را به سختی می‌آزردند تا آن دوره‌ای که درماندگی و ناامیدی پس از جنگ احزاب در مشرکان رخنه کرد تا اینکه پیامبر (ص) با ابتکار عمل خویش زمام امور را به دست گرفته و پیروزی‌های پی در پی از صلح حدیبیه

۱- توبه: ۱۲۰-۱۲۱.

۲- یونس: ۱۰۳.

تا پیروزی در خیبر و فتح مکه و طائف و سپس یمن و کل شبه جزیره نصیب آنان شد، پس چنین تصور کن که تو آنجا حضور داری و این خطاب بزرگ قرآنی از جانب پروردگار و مدبر امور و آفریننده آسمان‌ها و زمین بر تو نازل شده و به‌طور مستقیم با آن حضرت سخن می‌گوید تا به تو ابلاغ کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ إِنْ اللَّهُ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

۱- این آیه چارچوب کلی این رویارویی را به تصویر می‌کشد. مؤمنین صاحب اختیاری دارند که آنان را مورد عنایت قرار داده و تربیت، سعادت و مصلحت آنان را بر عهده دارد و او خداوند تبارک و تعالی است. در حالیکه کفار هیچ یاری ندارند، یاور آنان شیطان ناتوانی است که هنگام نبرد گریخته و آنان را یاری نمی‌کند «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفُتَاتِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ: شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و گفت: امروز از مردم کسی بر شما پیروز نمی‌شود و من پناه شمایم. ولی چون دو فوج رو به رو شدند او باز گشت و گفت: من از شما بیزارم، که چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم که او به سختی عقوبت می‌کند» (انفال: ۴۸).

الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ^۱: به نام خدای بخشاینده مهربان خدا اعمال کسانی را که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند باطل ساخته است. خدا گناه کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد نازل شده - که آن حق است و از جانب پروردگارشان - ایمان آورده‌اند از آن‌ها زدود و کارهایشان را به صلاح آورد و این به آن سبب است که کافران از باطل پیروی کردند و آنان که ایمان آوردند از حقی که از جانب پروردگارشان آمده بود، پیروی کردند. خدا برای مردم این چنین مثل می‌زند. چون با کافران روبرو شدید، گردنشان را بزنید و چون آن‌ها را سخت فرو کوفید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آن‌گاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة. تا آن زمان که جنگ به پایان آید و این است حکم خدا و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت، ولی خواست تا شما را به یکدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان را باطل نمی‌کند. زودا که هدایتشان کند و کارهایشان را به صلاح آورد و به بهشتی که برایشان وصف کرده است داخلشان سازد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید. هلاکت و شوربختی باد بر کافران. خدا اعمالشان را باطل کرده است. زیرا آنان چیزی را که خدا نازل کرده است ناخوش دارند. خدا نیز اعمالشان را نابود کرد. آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آن‌ها بوده‌اند چگونه بوده است؟ خدا هلاکشان کرد و کافران نیز عاقبتی آن‌چنان خواهند داشت. این به آن سبب است که خدا یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند و کافران را هیچ یآوری نیست. خدا کسانی

را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند به بهشت‌هایی که نهرها در آن جاری است داخل خواهد کرد. ولی کافران از این جهان متمتع می‌شوند و چون چارپایان می‌خورند و جایگاهشان آتش است. چه قریه‌هایی که مردمش از مردم قریه تو، که از آن بیرون رفت کردند، بسی نیرومندتر بودند که هلاکشان کردیم و هیچ یاری‌کننده‌ای نداشتند. آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیل روشنی دارد، همانند کسانی است که کردار بدشان در نظرشان آراسته شده و از پی هواهای خود می‌روند؟» «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُدَلِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آنان که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند».

خداوند در این میان، مؤمنین را از تلاش‌های منافقانی برحذر می‌دارد که آنان را از پیکار و رویارویی با دشمنان باز داشته و شتابزدگی آنان و تجهیزات اندکشان را به سخره می‌گیرند در حالی که از راز نیرو و قدرت مؤمنین که همان ارتباط و پیوند با خداوند متعال است، غافل هستند. پس به این سخنان خداوند گوش فرا دهید که می‌فرماید: «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَ لَاءِ دِينِهِمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۲: منافقان و آن کسان که در دل بیماری دارند گفتند:

۱- نور: ۵۵.

۲- انفال: ۴۹.

اینان را دینشان بفریفته است و هر کس که به خدا توکل کند او را پیروزمند و حکیم خواهد یافت.»

در این راستا - یعنی در فقه مقابله با کفار - همه وعده‌های الهی به پیروزی، وراثت زمین و فرجام نیک آنان، همراهی و یاری و خدا با آنان، نزول ملائکه بر آنان همراه با آرامشی از جانب پروردگارشان و رفع ترس و انده از آنان، میثاق معامله نیک با آنان که جان‌ها و مال‌هایشان را به بهای بهشت از آن‌ها می‌خرد، همه آن وعده‌ها در این فقه قرار می‌گیرد. مضاعف بودن پاداش قرض برای رضای خداوند متعال و انفاق در راه او نیز این به همین صورت بوده که در این بحث مختصر مجال بیان همه جزئیات نیست.

حقیقت بزرگی که قرآن در این زمینه اثبات می‌کند، این است که شکست و پیروزی مقابل دشمن خارجی - کفار - فرع شکست و پیروزی در برابر دشمن درون نفس اماره یعنی همان شیطان است؛ بنابراین هنگامیکه قرآن مؤمنین را به جانشینی در زمین و به ارث بردن آن و هر چه بر آن است، وعده می‌دهد، گام نخست در این مسیر را اصلاح ذات و اجرا و اعمال روش الهی بر نفس قرار می‌دهد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُتِمِّكُنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱؛ و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم و آن‌ها را در آن سرزمین مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی را که از آن می‌ترسیدند نشان دهیم». قرآن در این آیات ابتدا مؤمنین را ائمه قرار می‌دهد که این خود به مفهوم پاکسازی و پاک نگه داشتن نفس است و تأکید می‌کند پیروزی بر کفار اگر با پیروزی بر شیطان و خلوص عمل برای خداوند سبحان

آن همان دوری مسلمانان از راه و روش الهی در زندگی خویش است. آنان نباید فقط به علائم بیماری توجه کرده و از علت آن غافل باشند. مثل آنان - بر اساس تشبیه یکی از اندیشمندان^۱ - شبیه آنچه در میدان گاوپازی اتفاق می‌افتد، است، که در این میدان، گاو وحشی تمام نیرو و تلاش و خشم خود را بر تکه پارچه‌ای قرمز متمرکز می‌کند و از شخص گاوپاز که آن پارچه را تکان می‌دهد، غافل است. در نتیجه گاوپاز خنجر را بر گردن گاو فرود می‌آورد که به نقطه حساس بدن وی برخورد کرده و موجب مرگ او می‌شود و گاو تا لحظه مرگ و نابودی خود از آن غافل است. پس آیا وضعیت ما نیز شبیه حال این گاو نیست؟! می‌بینیم که امت اسلامی فقط در صورت پیروزی بر نفس خود و به میزان رجوع و بازگشت به خداوند متعال به پیروزی بر دشمنان خویش نزدیک می‌شود.

۷- تکرار و استمرار دوره‌های درمان و عدم اکتفا به یک بار درمان هنگام عهده دار شدن امر اصلاح حالتی انحرافی یا برطرف کردن نقص یا درمان خطاهای فکری، عقیدتی و رفتاری امت. برای مثال می‌بینیم داستان‌های برخی پیامبران بیش از ده بار تکرار شده است و هر طرح و برنامه‌ای، انگیزه و تأثیر و نقش خاصی در تحقق هدف داشته و هر کدام تأثیری متفاوت از یکدیگر به جای می‌گذارد هر چند همگی دارای یک مفهوم و مضمون باشند. هنگام بررسی موضوع آرایش و فساد اخلاقی زن مقابل مرد و قرار دادن نفس خویش به عنوان شیطانی که از یاد و طاعت خداوند باز می‌دارد تا تجسم عینی این گفته ابلیس باشد: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَبْهَتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ

۱- این اندیشمند، شیخ جودت سعید است.

شاکرین^۱: من هم ایشان را از راه راست تو منحرف می‌کنم. آن‌گاه از پیش و از پس و از چپ و راست بر آنان می‌تازم و بیشترینشان را شکرگزار نخواهی یافت» و اینکه این زنان فاسق روش‌های گوناگونی از جمله آرایش و بی‌حجابی در خیابان تا حرکات عشوه‌گرانه در دانشگاه‌ها، نمایان ساختن نقاط تحریک کننده بدن در ورزش و تا نمایش‌های فاسد و هرزه در هنر را برای انحراف مردان و به گناه افکندن آنان به کار می‌گیرند؛ بنابراین هنگامیکه عهده دار برخورد با این بیماری کشنده در جامعه می‌شویم، می‌توان آن را در کتابی در مورد پدیده‌های منحرف اجتماعی یا کتابی در ارتباط با موضوع زن یا تأثیر ورزش و هنر در نابودی ارزش‌های اخلاقی جامعه یا کتابی درباره مشکلات دانشجویان، خواسته‌ها و آرزوهای آنان یا کتابی با همین مضامین در مورد جوانان، کتابی درباره دانش خانواده که متضمن روابط خانوادگی و اجتماعی مطابق با آموزه‌های دینی است یا کتاب‌هایی از این دست بررسی کرد، زیرا این مشکل مهم و خطرناک با تمام این محورها مرتبط بوده و رسیدگی آن در چارچوب هر یک از آن‌ها، قالب و راهکاری متفاوت از محوری دیگر در جهت حل این مشکل ارائه می‌دهد و شمار اقشاری که مخاطب این کتاب‌ها هستند، افزایش یافته و در نهایت با بررسی این مشکل از همه ابعاد آن، راهکار ارائه شده، کامل خواهد بود.

۸- خط مشی قرآن برای هدایت انسان راه‌های متفاوتی دارد و از آنجا که انسان دارای عوالم سه‌گانه نفس، عقل و قلب است، می‌بینیم که قرآن همگی را تسخیر کرده و آن‌ها را برای جذب بشر به سمت اطاعت خداوند متعال به کار می‌گیرد. در این زمینه توضیحی نسبتاً مفصلی در درس‌های (باید به قرآن باز گردیم) ارائه شد.

بسیار می‌بینیم که قرآن سرشت انسان را مورد پرسش قرار داده و آن را برمی‌انگیزد. در برخی احادیث، دلیل نزول قرآن (برانگیختن نهان‌های فطری بشر) بیان شده است؛ بنابراین وجدان، آشکارترین و صادق‌ترین دلیلی است که هیچ کس در مورد آن بحث و جدلی نداشته و به قرآن که فطرت انسانی را برای اثبات خالق مورد خطاب قرار می‌دهد، گوش می‌سپارد: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ^۱: آیا آن منی را که برون می‌ریزید دیده‌اید؟ آیا شما او را می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟» «أَفَرَأَيْتُمْ مَا مَحْرُوثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ^۲: آیا چیزی را که می‌کارید دیده‌اید؟ آیا شما می‌رویانیدش یا ما رویاننده‌ایم» «أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ^۳: آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می‌فرستید یا ما فرو فرستنده‌ایم» «أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ^۴: آیا آن آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟ آیا درختش را شما آفریده‌اید یا ما آفریننده‌ایم» یا در مقام نکوهش انسان نافرمان می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ^۵: آیا پاداش نیکی جز نیکی است» درحالی‌که انسان نسبت به نعمت‌های الهی تکبر می‌ورزی «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا^۶: و اگر نعمت خداوند را بر شمارید نمی‌توانید شمار کرد».

۱- واقعه: ۵۸ - ۵۹.

۲- واقعه: ۶۳ - ۶۴.

۳- واقعه: ۶۸ - ۶۹.

۴- ۷۱ - ۷۲.

۵- الرحمن: ۶۰.

۶- ابراهیم: ۳۴. النحل: ۱۸.

چگونه می‌توان قرآن را به زندگی بازگرداند؟

اکنون به پرسشی که مطرح کردیم، باز می‌گردیم: راه باز گرداندن قرآن به زندگی و بهره‌مندی از آن چگونه است؟ مسئولیت این امر را دو گروه بر عهده دارند: جامعه و حوزه شریفی که سرفصل و رمز آگاهی، بیداری و سطح دینی امت است. گفتیم که مهم‌ترین وظیفه حوزه در جامعه، ارائه مفاهیم قرآن و دیدگاه‌ها، تصورات، اخلاق و اعتقادات آن - که به برخی از آن اشاره کردیم - به جامعه با درکی صحیح و بی‌آلایش طبق خواست قرآن و به صورتی مناسب است تا نقش آن در زندگی امت کارآمد و اثرگذار باشد. این مهم از طریق کانال‌های فراوانی چون منبر حسینی، سخنرانی‌ها، سمینارها، خطبه‌های نماز جمعه و نماز جماعت، کتاب‌ها، مجلات، نشریات و مانند آن صورت می‌پذیرد.

اما پیش از آن، بازگشت قرآن به برنامه‌های درسی حوزه ضروری است و این امر در دو سطح تحقق می‌یابد:

نخست: پژوهش‌های اولیه یعنی سطوح مقدماتی و سطوح ابتدائی که در این سطوح برنامه‌های زیر به آن‌ها ارائه می‌شود:

۱- حفظ و تلاوت قرآن کریم، اعراب گذاری آن طبق دستور زبان عربی و فراگیری نیکو و دقیق قواعد تجوید قرآن در چارچوب دینی.

۲- تفسیری اجمالی بر واژگان قرآن هر چند به صورت شرح واژگان باشد آن چنان که در تفسیر شبر و مانند آن آمده است تا بدین وسیله، دانشجو اندیشه‌های کلی معانی قرآن را دریافت کند.

۳- مطالعه علوم قرآن و بهترین کتاب در این زمینه، کتاب *البیان* یا مقدمه کتاب *آلاء الرحمن* که در آغاز تفسیر شبر چاپ شده، است.

۴- برگزاری مسابقاتی در زمینه معلومات گوناگونی از قرآن و تخصیص جوایزی برای نفرات برنده و برتر.

دوم: در سطح پژوهش‌های عالی که در قالب چند برنامه ارائه می‌شود:

۱- ایجاد فرصت برای کسب تخصص در مطالعات قرآنی که بهترین زمان آن پس از کامل کردن سطوح عالی است به گونه‌ای که برای دانشجوی متخصص برنامه‌ای ویژه به شمار آید و پس از آزمون تعیین صلاحیت برای دانشجویی که به دنبال تخصص در این زمینه است، امکان استفاده از برخی کتاب‌های موجود برای وی فراهم می‌شود و همراه با تدارک منابع مرتبط وی همه هم خود صرف مطالعه و پژوهش می‌کند تا مدرس، مفسر یا پژوهشگر قرآنی شود.

۲- مطالعه تفسیر قرآن به صورتی عمیق حال یا به طور کامل یا به صورت آیات و بخش‌هایی گزیده از آن که در خدمت هدفی مشخص است. می‌توان یکی از تفاسیر را به عنوان متن مورد مطالعه انتخاب کرد که استاد آن را شرح داده، حاشیه بر آن نوشته و معلومات سودمندی برگرفته از تفاسیر و دیگر منابع در حد امکان بر آن می‌افزاید. به نظر بنده حقیر دو تفسیر برتر در این زمینه تفاسیر «المیزان» و «فی ظلال القرآن» هستند که متن ارائه شده از یکی از آن‌ها یا جامع هر دو تفسیر باشد، زیرا هر یک از آن دو، رویکردی ویژه و متفاوت از دیگری در تفسیر دارد که این روش، جرعه‌ای از معارف هر دو تفسیر را به دانشجو می‌آموزد.

۳- تهیه برنامه‌هایی برای دروس مفاهیم قرآن و تصورات، دیدگاه‌ها، نظریات و فلسفه آن در باب هستی و زندگی، پس از آن که دانشجو در مطالعات پیشین خود، تفسیری اجمالی از الفاظ قرآن را فراگرفته است. این امور با مطالعه موضوعی آیات قرآن نه با روش مرسوم جزء جزء به دست می‌آید، هر چند که این روش، پایه مطالعه

موضوعی است. در کتاب *مدخل إلى تفسیر القرآن: مقدمه‌ای بر تفسیر قرآن* که این بحث، مقدمه آن به شمار می‌رود، بین این دو روش (موضوعی و جزء جزء) مقایسه-ای انجام دادم.

بر موضوعات علمی یعنی موضوعاتی که پیرامون حقایق روز هستند، چه در سطح اعتقادات یا اخلاق یا فکر و اندیشه متمرکز می‌شود. برای مثال موضوعاتی چون تقوی، صبر، فقه و دانش، توحید، امامت، شیطان، معاد، جامعه اسلامی و ارکان نظام یا عوامل فروپاشی آن، امید و آرزو، پند و عبرت، سنت‌های خداوند در ارتباط با امت‌ها و جوامع و از این دست مسائل بررسی شود و از آن پس بسیاری از افکار و اندیشه‌ها تغییر پیدا خواهد کرد، زیرا بر اساس تحقیق در نمونه‌هایی از الفاظ قرآن، مفاهیم رایج و کنونی این الفاظ قرآنی به‌طور دقیق با فهم قرآنی آن‌ها منطبق نیست و این به دلیل غبار انبوه تاویل‌ها و تفسیرهای خودسرانه، حاکمیت خواسته‌ها و تعصبات و هجوم مخالفین و غیر آن است.

فقه و فقیه در اصطلاح قرآنی

اندکی قبل، مفهوم جاهلیت در اصطلاح قرآنی و همچنین ویژگی‌ها و مشخصه‌های جامعه جاهلی و جایگزین‌های الهی که قرآن ارائه می‌دهد به عنوان نمونه‌ای از یک مفهوم اجتماعی مطرح کردیم و اکنون درک قرآنی از لفظ حوزوی (فقه) را به عنوان نمونه‌ای دیگر ارائه می‌دهم. مفهوم رایج فقه نزد ما علم به احکام شرعی است اما در اصطلاح قرآنی به مفهوم شناخت خداوند متعال است و همان‌گونه که مشخص است هیچ ارتباطی میان این دو مفهوم وجود ندارد بلکه نسبت میان آن دو از نوع عموم من وجه است. در این آیه از قرآن چنین آمده است: «فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ

طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۱: چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از زشتکاری حذر کنند». ما می‌دانیم که تقوی و پرهیزکاری از شناخت احکام شرعی نشأت نمی‌گیرد، بلکه پرهیزکاری دارای ریشه‌های روحی، نفسی و عقلی بوده و پس از حصول شناخت و تقوی در قلب به فراگیری احکام شرعی و بکارگیری آن‌ها برمی‌خیزد. انسان، خود می‌تواند با مطالعه کتب فقهی و درنگ و تأمل در آن از آغاز تا پایان این امر را تجربه کند تا ببیند آیا قلب او از چیزی تغذیه کرده و یا بر پرهیزکاری و تقوای آن افزوده شده است. چه بسیار فقیه به مفهوم اصطلاحی آن دیده‌ایم که مشتاق دنیا بوده و به‌طور کامل از خداوند متعال دور است. قرآن خبر چنین فقیهی را برای ما اینگونه روایت می‌کند:

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۲: خبر آن مرد را بر ایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره گمراهان درآمد. اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم رفعتش می‌بخشیدیم، ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت. مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی بازهم زبان از

۱- توبه: ۱۲۲.

۲- اعراف: ۱۷۵-۱۷۶.

دهان بیرون آرد. مثل آنان که آیات را دروغ انگاشتند نیز چنین است. قصه را بگوی، شاید به اندیشه فرو روند».

یک گواه بر این موضوع که مفهوم فقه، شناخت خداوند متعال است، قرار گرفتن قلب که همان جایگاه شناخت حقیقی خداوند است، در آیات شریفه به عنوان مکان فقه است در حالی که محل احکام شرعی عقل است. خداوند می‌فرماید: «وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ^۱: بر دل‌هایشان مهر نهاده شده و نمی‌فهمند». «هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ^۲: ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند» بدین دلیل آیه شریفه، این فقه یعنی همان شناخت استوار نسبت به خداوند و مبدأ و معاد را عامل افزایش ده برابری نیروی مؤمنان قرار می‌دهد، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ^۳: ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت و اگر صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند. زیرا آنان مردمی عاری از فهمند». حدیثی از رسول خدا (ص) نیز بر چنین مفهومی تأکید می‌کند، ایشان می‌فرمایند: «الآن أخبركم بالفقيه حقاً؟ من لم يقنط الناس من رحمة الله و لم يؤمنهم من عذاب الله و لم يؤيسهم من روح الله و لم يرخص في معاصي الله و لم يترك القرآن رغبة عنه إلى غيره، ألا لا خير في علم ليس فيه تفهم، ألا لا خير في قراءة ليس فيها تدبر، ألا لا خير في عبادة ليس فيها تفقه^۴: آیا شما را نسبت به فقیه

۱- توبه: ۸۷

۲- اعراف: ۱۷۹

۳- انفال: ۶۵

۴- الوسائل: کتاب نماز، ابواب قرائت قرآن، باب ۳، ح ۷.

حقیقی آگاه سازم؟ کسی که مردم را از رحمت خدا ناامید نکرده و از عذاب الهی ایمن نداند از بخشش خداوند مأیوس نگرداند، مجوز معصیت و نافرمانی خداوند را ندهد و قرآن را به دلیل تمایل به غیر آن وانگذارد. آگاه باشید که در علم بدون درک و فهم، قرائت بدون تدبر و عبادت بدون تفقه، خیر و برکتی نیست). این حدیث در کتاب *الوسائل* موجود بوده و ادامه آن در منبع دیگری^۱ ذکر شده که عبارت است از: (فإنه إذا كان يوم القيامة نادى مناد: يا أيها الناس إن اقربكم من الله تعالى مجلساً أشدكم له خوفاً و إن أحبكم إلى الله أحسنكم عملاً و إن أعظمكم عند الله نصيباً أعظمكم فيما عنده رغبة، ثم يقول عز و جل: لا اجمع لكم اليوم خزي الدنيا و خزي الآخرة، فيا أمر لهم بكراسى فيجلسون عليها و أقبل عليهم الجبار بوجهه و هو راض عنهم و قد أحسن ثوابهم: در روز قیامت منادی ندا می دهد ای مردم! نزدیک ترین جایگاه به خداوند را بیمناک ترین شما نسبت به او دارد، محبوب ترین شما نزد او، نیکوکارترین شماست، بهره مندترین شما نزد خداوند کسی است که علاقه مندترین شماست نسبت به آنچه نزد اوست. سپس خداوند عز و جل می فرماید: امروز خواری دنیا و آخرت را با هم برای شما جمع نمی کنم. پس به آنان امر می کند تا بر اریکه هایی بنشینند و خداوند جبار به آنها روی کرده از آنان راضی است و پاداش آنان را نیک می گرداند).

بنابراین، هر آنچه مایه تقرب انسان به خداوند متعال گردد از ویژگی های فقیه است. در حدیثی از امیر المؤمنین (ع) آمده است: «كانت الفقهاء و الحكماء إذا كاتب بعضهم بعضاً كتبوا ثلاثة ليس معهن رابعة: من كانت الآخرة همّة كفاه الله همّة من الدنيا و من أصلح سريره أصلح الله علانيته و من أصلح فيما بينه و بين الله عز و جل أصلح الله

۱- مدینه البلاغه: ۹۸ از کتاب الجفریات.

فیما بینہ و بین الناس^۱: فقیهان و خردمندان هنگامیکه با یکدیگر مکاتبه می‌کنند، سه توصیه را بیان می‌کنند که مورد چهارم ندارد: هر که آخرت هم و غم او باشد، خداوند او را از تلاش برای دنیا بی‌نیاز کند، هر که باطن خویش را نیکو کند، خداوند ظاهرش را نیکو گرداند و هر که مابین خود را با خداوند اصلاح کند، خداوند مابین او را با مردم اصلاح کند.

در حدیثی از امام رضا(ع) آمده است: «من علامات الفقه الحلم و العلم و الصمت، إن الصمت باب من ابواب الحکمة و ان الصمت یکسب المحبة و إنه دلیل علی کل خیر^۲: از نشانه‌های فقه، بردباری، دانش و سکوت است، سکوت دری از درهای حکمت بوده محبت می‌آورد و راهنمای هر خیر و نیکی است».

با جمع بین دو حدیث می‌توان این مفهوم را استنباط کرد، در کتاب *الخصال* از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمودند: «صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی و إذا فسدا فسدت أمتی: الأئمة و الفقهاء: دو گروه از امت من هستند که اگر اصلاح شوند، امت من نیز اصلاح گردد و اگر فاسد باشند، امت من نیز به فساد گراید: این دو گروه حاکمان و فقیهان هستند) و در کتاب *الوسائل* عن الامالی به جای واژه «علما: دانشمندان» «قراء: قاریان» ذکر شده است که اگر حدیث بعدی را که در وصف قاریان است به آن ضمیمه کنیم به مفهوم مذکور دست می‌یابیم.

میان مفهوم فقیه طبق اصطلاح قرآنی و فقیه با مفهوم حوزوی رابطه عموم من وجه برقرار است، زیرا گاهی شخصی فقیه به مفهوم قرآنی آن بوده اما فقیه از نظر حوزوی

۱- الخصال: ابواب سه گانه، ص ۱۲۹.

۲- الخصال: ابواب سه گانه، ۱۵۸.

۳- کتاب الصلاة: ابواب قرائت قرآن، باب ۸، حدیث ۶.

نیست، زیرا بسیاری از اولیاء عارف الهی وجود دارند که دارای کرامات مشهودی هستند، هرچند که رتبه‌ای عالی در علوم حوزوی کسب نکرده‌اند. عکس این موضوع نیز وجود دارد، گاهی شخصی را می‌یابیم که ذهن او پر از نظریه‌ها و اندیشه‌های اصولی و عقلی و مسائل فقهی است طوری که حتی به ظریف‌ترین و پیچیده‌ترین آن‌ها احاطه و تسلط دارد، اما قلب او با یاد خدای تعالی آباد نگشته و اگر از او ساده‌ترین مسائل در باب پاکسازی نفس، سلوک شایسته در راه خداوند متعال، پالایش درون و طهارت قلب پرسش شود، سرگشته و حیران خواهد ماند. امثال چنین شخصی، فقیه به مفهوم قرآنی آن نیستند، بلکه فقیه کامل کسی است که جامع هر دو مفهوم فقه باشد آن‌گونه که علمای مقدس ما چنین هستند، کسانی که در فقه و اصول به مقامی برجسته و در عرفان به منزلتی والا رسیده‌اند. آنان هستند که مقصود و منظور این حدیث شریف هستند: «الفقهاء امناء الرسل: فقیهان، امین و مورد اعتماد پیامبران هستند». باید با چنین نگاه قرآنی، احادیث شریف را درک و استنباط کنیم تا بدین وسیله، مفاهیم والای آن از دست نرود.

من در اینجا فقط یک حدیثی را بیان می‌کنم که مسئولیت حوزه شریف را در بیداری جامعه و هدایت و اصلاح آن تبیین می‌سازد. روایت شده است که (آن رسول الله خطب فحمد الله و أتتى علیه ثم ذکر طوائف من المسلمین فأتتى علیهم، ثم قال: ما بال أقوامٍ لا يتعلمون من جيرانهم و لا يتفقهون و لا يتفطنون؟ و الذی نفسی بیده لیعلمن جيرانهم أو لیفتقهن أو لیفتطنن أو لأعالجهن بالعقوبة فی دار الدنيا، ثم نزل و دخل بیته، فقال اصحاب رسول الله (ص) من یعنی به الکلام؟ قالوا: ما نعلم یعنی بها الکلام إلا الأشعربین فقهاء علماء و لهم جيران جفاة جهلة.

فاجتمعوا جماعة من الاشعربین فدخلوا علی النبی (ص) فقالوا: ذکرت طوائف من المسلمین بخیر و ذکرتنا بشر فما بالناس؟ فقال رسول الله (ص) لتعلمن جيرانکم و

لنتفقهنهم و لتأمرنهم و لتنهنهم أو لأعاجلنکم بالعقوبة في دار الدنيا، فقالوا: يا رسول الله فأمهلنا سنة ففى سنة ما نعلمهم و يتعلمون فامهلهم سنة ثم قرأ رسول الله (ص): «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^(۱) (۲): پیامبر (ص) خطبه‌ای خواند و ابتدا حمد و ثنای الهی را به جای آورد سپس برخی از مسلمین را نام برده و آن‌ها را ستودند و آن‌گاه فرمودند: چه می‌شود مردمی را که از همسایگان خود علم و ادب و احکام دین نمی‌آموزند و به این وسیله خود را آشنای به احکام دین و متفطن به آن نمی‌سازند؟ سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست یا این است که همسایگان را یاد می‌دهند و از آنان یاد می‌گیرند، یا خود متفطن می‌شوند یا این است که من خود در دنیا آن‌ها را عقوبت خواهم کرد قبل از آنکه خداوند در قیامت عقوبتشان کند، آن‌گاه از منبر فرود آمده و به منزل تشریف برد. اصحاب آن حضرت با هم به گفت‌وگو پرداخته و از یکدیگر می‌پرسیدند غرضش از این کلام چه کسی بود؟! گفتند: جز اشعریون کسی به نظر ما نمی‌رسد، آن‌ها ایند که خودشان عالم و فقیه‌اند و همسایگان‌شان مردمی جفاپیشه و نادانند. این گفت‌وگو و سؤال و جواب‌ها به گوش اشعری‌ها رسید جمعی از ایشان برای تحقیق قضیه و اینکه آیا روی سخن رسول الله (ص) با ایشان بوده یا نه، شرفیاب حضور رسول الله (ص) شده و عرض کردند: عده‌ای از مسلمین را به خیر و خوبی یاد فرمودید و ما را به زشتی، مگر چه گناه و تخلفی از ما سر زده است؟ پیامبر فرمود: یا این است که همسایگان

۱- مائده: ۷۸-۷۹.

۲- المیزان: ۶/ ۸۴ از کتاب الدر المستور.

را علم و دین یاد می‌دهید و آنان را دانای به احکام دین می‌سازید و نیز امر به معروف و نهی از منکرشان می‌کنید، یا اینکه در همین دنیا و قبل از رسیدنشان به عقوبت آخرت عقوبتتان خواهم کرد، عرض کردند ای رسول خدا پس یک سال به ما مهلت بده، زیرا تعلیم و تعلم آنان دست کم یک سال وقت لازم دارد، آن جناب پذیرفته و یک سال مهلتشان داد، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شده‌اند از این رو که نافرمانی و تجاوز می‌کردند. از کار ناپسند باز نمی‌ایستادند بی‌گمان، زشت است کاری که می‌کردند».

موارد مذکور برخی پیشنهاداتی بود که در این زمینه به حوزه شریف تقدیم می‌کنم. وظیفه مشترک همه، جدیت و پشتکار در تلاوت قرآن و بهره‌مندی از آن در ساعات شب و اول و آخر روز است. از خلال احادیث بعدی با نمونه‌های بسیاری از این امر آشنا خواهیم شد.

این وظیفه فقط مختص حوزه نبوده، بلکه به دلیل وجوب بیشتر این وظیفه بر آنان نسبت به دیگران، ما فقط آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهیم در غیر این صورت افراد جامعه همگی بر اساس موقعیت خود مسئول پیروی از این برنامه‌ها هستند؛ بنابراین افرادی که شناخت اندکی نسبت به قرآن دارند با خواندن تفاسیر ساده مانند تفسیر شبر آغاز کنند و من به همه مسلمانان نصیحت می‌کنم - و این تجربه خود من است - که زندگی خویش را با قرآن آغاز کرده و قرآن را از روی نسخه‌های تفسیر شده‌ای مانند نمونه مذکور تلاوت کند تا در خلال تلاوت، فهم واژگان برای وی سهل و هموار گردد و چند ختم قرآن را بدین منوال ادامه دهد تا اینکه شناختی اجمالی نسبت به قرآن پیدا کند. سپس به همان نسخه قرآن بازگردد تا همگام با تلاوت آن با استفاده از کتاب‌های تفسیر چون «المیزان» و «فی ظلال القرآن» توانائی‌های خویش

را گسترش دهد و کتاب‌هایی را مطالعه کند که مفاهیم قرآنی را شرح داده یا قرآن را بر اساس موضوعات آن بررسی کرده باشد به‌گونه‌ای که یکی از این کتاب‌ها عنوان پژوهش قرار گیرد و پس از مطالعه و بررسی قرآن، آیات مرتبط با این عنوان جمع آوری شود. در نهایت از این مجموعه آیات، دیدگاه و نظریه قرآن - من در اینجا برخی اصطلاحات فکری را برای انس گرفتن اذهان با آن‌ها همراه با جانب احتیاط به عاریت می‌گیرم - در ارتباط با این موضوع به‌دست آید، موضوعی که باید مشکل واقعی موجود در جامعه چه از نوع عقیدتی، اخلاقی، فکری یا غیر آن را مورد بررسی قرار دهد.

بهتر است این امر، همراه با یکی از اساتید فاضل حوزه شریف پیگیری شود تا آنان را راهنمایی کرده به پرسش‌هایشان پاسخ دهد و آنان را نسبت به مصالح خود، رهنمون سازد. جامعه و حوزه یکدیگر را کامل می‌کنند، حوزه جامعه را ارشاد می‌کند و جامعه نیز حوزه را ملزم می‌کند تا در سطح مسئولیت خویش و مطابق با نیازها و ضرورت‌های امت و همگام با روزگار خویش گام بردارد که در این صورت، عناصر نیک و لایق حوزه از غیر آن تفکیک شده و امت شخص شایسته‌تر را برای خویش درمی‌یابد.

قرآن آن‌چنان که باید، درک نمی‌شود مگر زمانی که انسان آن را به عنوان پیامی برای اصلاح نفس خویش و اطرافیان خود برگیرد و به وسیله قرآن با لغزش و انحرافی که دامن بشریت را فرا می‌گیرد، رویارو شود. در این صورت، انسان در محیطی مانند محیط نزول قرآن زندگی می‌کند و در این هنگام اسرار قرآن بر او گشوده می‌شود و قرائت قرآن صرف تبرک جستن به آن کفایت نمی‌کند، هر چند در این امر فضل و برتری غیر قابل انکاری وجود دارد.

ضروری است یکی از این پژوهش‌ها، قرآن را بر اساس تاریخ نزول آیات مورد بررسی قرار دهد، اگر چه به سبب عدم وجود دلیلی قطعی برای آن تاریخ، احاطه کامل به این موضوع امری دشوار است و فقط امکان شکار و کشف برخی موارد آن وجود دارد؛ اما با توجه به نزول تدریجی قرآن بر اساس حوادث و رویدادها، این پژوهش در زمینه شناخت برنامه‌های قرآن برای اصلاح جامعه، فواید بی‌شماری به همراه خواهد داشت.

این نزول تدریجی قرآن به جای نزول دفعی و یکباره، در اوضاع و شرایطی که قرآن مورد بررسی قرار داده است، تأثیر مستقیم و کارآمدی دارد: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا^۱؛ و قرآن را به تفاریق نازل کردیم تا تو آن را با تأنی بر مردم بخوانی و نازلش کردیم، نازل کردنی به کمال». از آنجا که قرآن کتاب تربیت، هدایت و زنده کردن است؛ بنابراین باید نزول آن به صورت تدریجی و همراه با آرامی و ملایمت باشد تا درمان مناسب را در وقت مناسب و به میزان نیاز نه کم‌تر و نه بیشتر، نه پیش از موعد و نه پس از آن ارائه دهد. قرآن این چنین با نرمی و مدارا دست امت را گرفته تا خود را پس از گذشت دو دهه در قله عظمت، کمال، ابهت، عزت و مناعت بیابد.

برخی آداب و سنن و مستحبات مربوط به قرائت قرآن

در اینجا مایلم برخی آداب و سنن و مستحبات مربوط به قرائت قرآن که از احادیث شریف برداشت شده است را بیان نمایم:

۱- بهترین مدت زمان ختم قرآن یک ماه است و افزون بر چهار ماه نیز نشود. یعنی در طی سال سه بار قرآن ختم شود و این علاوه بر دوره‌های اضافی است که شایسته است در ماه مبارک رمضان ختم شود.

۲- قرائت به شیوه ختم باشد یعنی از ابتدا تا انتهای قرآن آغاز شود. قرائت سوره-های پراکنده با هر میزان اهمیت، موجب ختم کامل قرآن و دریافت برکات آن نیست. در حدیث شریفی از این شیوه ختم قرآن با عنوان «الحال المرتحل: حالت کوچ کننده» تعبیر شده است.

۳- ختم قرآن مقارن با روز جمعه باشد و به‌هنگام ختم، دعای ویژه آن که در صحیفه سجاده آمده است، خوانده شود.

۴- با ختم قرآن، قرائت آن متوقف نشود، بلکه این ختم را به‌طور مستقیم با شروع ختم بعدی وصل نماید حتی اگر با سوره فاتحه و پنج آیه نخست سوره بقره آغاز کند.

۵- به‌هنگام قرائت با طهارت و در جایگاه نماز خویش رو به قبله باشد.

۶- در تفسیر این آیه «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا^۱» شکیبایی ورزید و یکدیگر را به شکیب فرا خوانید و از مرزها نگهبانی کنید» آمده است: هر که در جایگاه نماز

۱- آل عمران: ۲۰۰.

خویش منتظر فرارسیدن زمان نماز بماند از جمله جهادگران و حافظان مرزها است. پس انسان مؤمن برای کسب فضل جهادگران این فرصت یعنی همان مدت انتظار وقت نماز را برای تلاوت قرآن مغتنم می‌شمرد و اگر این انتظار در مسجد و برای نماز جماعت باشد، یاداش آن بسی بزرگ‌تر خواهد بود.

۷- استحباب خواب با طهارت و قرائت قرآن قبل از رفتن مؤمن به بستر خویش وارد شده است. در حدیثی چنین آمده است: «من أحدث و لم يتوضأ فقد جفانی و من توضأ و لم یصل رکعتین فقد جفانی و من صلی رکعتین و لم یدعنی فقد جفانی و من دعانی و لم اجبه فقد جفوته و لستُ برَبِّ جافٍ: هر که قضای حاجت کند و پس از آن وضو نسازد از من دوری گزیده است و هر که وضو بگیرد اما دو رکعت نماز نگذارد از من روی تافته است و هر که دو رکعت نماز را ادا کند اما پس از آن مرا نخواند نیز از من روی گردان شده است و هر که مرا بخواند و من او را اجابت نکنم، بر او ظلم روا داشته‌ام در حالی که من پروردگاری ظالم نیستم». اگر به این موارد، مستحب مؤکد بودن نماز شب و استحباب خلا رفتن قبل از خواب و مسواک زدن اضافه شود از جمع تمام این موارد به یکدیگر این نکته مهم استنباط می‌شود که مؤمن قبل از رفتن به بستر خواب خلا کرده، دندان‌هایش را مسواک می‌کند سپس وضو می‌گیرد و نماز شب، تمام یا قسمتی از آن را به جا می‌آورد و بخشی از آن را به قبل از سپیده‌دمان وامی‌گذارد، سپس آیاتی چند از قرآن کریم را تلاوت می‌کند و به درگاه خداوند برای خود و مؤمنان دعا می‌کند. پس وی همه این فضائل را در وجود خود گرد خواهد آورد. در این جا مناسب است انسان میان زندگی سعادت‌مندانه چنین انسانی با زندگی کسی که شب را با تماشای برنامه‌ها و فیلم‌های فاسدی می-

گذراند که روان او را آزرده، وی را تیره بخت کرده و در رنج و مشقت زندگی می‌کند، مقایسه انجام دهد.

۸- تلاوت قرآن به‌ویژه برای نوآموزان با استفاده از تفسیر شبر باشد که فواید بی‌شماری در آن نهفته است، زیرا در این تفسیر یک نسخه از مصحف شریف و تفسیر مختصر مفاهیم قرآن وجود دارد و همان‌گونه که اشاره کردیم این تفسیر دربردارنده روش‌های مطالعات مقدماتی قرآن بوده و در آن مقدمه‌ای در باب علوم قرآن و همچنین پیوستی از فهرست الفاظ قرآن ذکر شده است به‌گونه‌ای که برای شناخت مکان هر آیه با کمک این فهرست می‌توان محل هر کلمه از این آیه را استخراج کرد. در حاشیه این تفسیر نیز انواع قرائت‌های متعدد یک کلمه موجود است. از آنجا که در این تفسیر در عنوان هر سوره‌ای چنین ذکر شده: این سوره پس از فلان سوره نازل شده است، می‌توان به ترتیب نزول سوره‌ها دست یافت. همه فواید مذکور در این کتاب ارزشمند وجود دارد.

۹- اولین ختم قرآن به حضرت رسول(ص)، ختم دوم به امیر المؤمنین(ع) و بدین ترتیب به چهارده معصوم(ع) اهدا شود. در روایت شریفی آمده است که ایشان گرامی‌ترین خلق هستند پس روز قیامت هدیه را با هدیه‌ای مناسب کرم خویش پاسخ می‌دهند.

۱۰- صوت بلند و محزون هنگام تلاوت قرآن و تدبیر در مفاهیم آن. هدف هیچ‌یک از شما -همان‌گونه که در حدیث شریف نیز آمده است-، نباید اتمام سوره باشد.

۱۱- استحباب قرائت قرآن از روی مصحف حتی اگر حافظ قرآن باشد و همچنین مستحب است هر یک از افراد خانواده نسخه‌ای از قرآن مخصوص خود داشته باشد تا در آن نشانه‌گذاری کنند.

۱۲- گوش سپردن به قرآن و تدبر در آیات شنیده شده در هر فرصتی که برای گوش سپردن قرآن پیش آید.

از خداوند می‌خواهم که ما را با قرآن زنده بدارد و شفاعت آن را نصیب ما گرداند، ما را از متمسکین به هدایت قرآن و بهره‌مندان از نور علم آن قرار دهد. خداوند، خیرخواه و نسبت به بندگانش مهربان است و یکی از الطاف خداوند نسبت به ما این است که ما را به دین استوار خویش هدایت کرد و کتاب گرانقدر و پیامبر ارجمند و اهل بیت شریف و با برکتش را به ما ارزانی داشته است.

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا أن هدانا الله: سپاس خدایی را که ما را بدین راه رهبری کرده و اگر ما را رهبری نکرده بود، راه خویش نمی‌یافتیم.

چهل حدیث در فضیلت قرآن و آثار و آداب تلاوت آن

در اینجا به ذکر متون احادیث به همراه انتخاب عنوانی مناسب برای مضمون آن بسنده می‌کنم، احادیث بر اساس مضمون دسته بندی شده است اما شرح و بیان نکات موجود در آن به فرصتی دیگر موکول می‌شود. من حتماً عدد چهل را مشخص نمی‌کنم، زیرا از اخباری که به حفظ چهل حدیث تشویق می‌کنند، قید چهل را بدون هیچ زیاده‌ای استنباط نمی‌کنیم، پس فزونی آن بهتر است.

۱- ضرورت آموزش قرآن

از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «ینبغی للمؤمن أن لا یموت حتی یتعلم القرآن أو یکون فی تعلیمه: شایسته است که مؤمن از دنیا نرود مگر آنکه قرآن را فرا گیرد یا در حال آموختن آن باشد».

رسول خدا (ص) فرمودند: «لا یعذب الله قلباً وعی القرآن: خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای داده باشد، عذاب نمی‌کند».

و همچنین ایشان فرمودند: «خیارکم من تعلم القرآن و علّمه: بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران نیز بیاموزد».

و نیز می‌فرمایند: «حملة القرآن فی الدنيا عرفاء أهل الجنة يوم القيامة: حافظان قرآن در دنیا عارفان اهل بهشت در روز قیامت هستند».

و نیز می‌فرمایند: «القرآن غنی لا غنی دونه و لا فقر بعده: قرآن ثروتی است که هیچ ثروتی جایگزین آن نشود و پس از آن هیچ فقری باقی نمی‌ماند».

و می‌فرماید: « إذا قال المعلم للصبي: بسم الله الرحمن الرحيم فقال الصبي بسم الله الرحمن الرحيم كتب الله براءة للصبي و براءة لأبويه و براءة للمعلم^۱: هنگامیکه معلم به کودک بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و كودك نیز بگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خداوند برای هر يك از كودك، معلم و پدر و مادر او رهایی از آتش را واجب می‌کند.

امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: « الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة^۲: حافظ قرآن و عمل‌کننده به آن همنشین رسولان بزرگ و نیکان است.»

۲- فراگیری قرآن، بزرگ‌ترین نعمت

پیامبر(ص) می‌فرماید: « من قرأ القرآن فظنَّ أن أحداً أعطى أفضل مما أعطى فقد حَقَّرَ ما عَظَّمَ اللهُ و عَظَّمَ ما حَقَّرَ اللهُ^۳: هر که قرآن را بخواند و گمان برد به کسی بهتر از هدیه او داده شده است، بی‌تردید آنچه را خداوند بزرگ می‌داند، کوچک شمرده و آنچه را خداوند کوچک می‌شمارد، بزرگ کرده است.»

۳- قرآن شفیع پذیرفته و مدعی راستگو

پیامبر(ص) در حدیثی فرمودند: « فإذا التبست علیکم الفتن كقطع الليل المظلم فعليکم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله امامه قاده إلى الجنة و من جعله خلفه ساقه إلى النار و هو الدليل يدل على خير سبيل و هو كتاب فيه تفصيل و بیان تحصیل ... إلى أن قال: « لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبیه، مصابیح

۱- الوسائل: کتاب نماز، ابواب قرائت قرآن، باب ۱، ح ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۵، ۱۶.

۲- همان منبع: باب ۵، ح ۱.

۳- همان منبع: باب ۲، ح ۳.

الهدی و نار الحکمة^۱: هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک شما را دربرگرفت، بر شماست که به قرآن تمسک جوید؛ زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته و ستیزه‌جویی تأیید شده است (گفتار بهت‌آوری است منطقی) هر که آن را فراروی خویش نهد، وی را به بهشت رهنمون شود و هر که آن را پشت سر قرار دهد، او را به دوزخ سوق دهد و او راهنمایی است که به بهترین راه هدایت می‌کند و کتابی است که تفصیل و بیان همه چیز در آن وجود دارد ... تا اینکه فرمودند: «شگفتی‌های آن شمارش نشود و عجایب آن کهنه نگردد، چراغ هدایت و نور حکمت است».

۴- ویژگی قاریان قرآن

امام جعفر صادق(ع) فرمودند: « ینبغی لمن قرأ القرآن إذا مرَّ بآیة من القرآن فیها مسألة أو تخويف أن یسأل عند ذلك خیر ما یرجو و یسأله العافیة من النار و من العذاب: شایسته است کسی که قرآن را می‌خواند اگر به آیه‌ای گذر کرد که در آن حاجتی و با بیمی وجود دارد، در این هنگام بهترین آرزوها را طلب کند و عافیت و تندرستی از آتش و عذاب را درخواست کند».

پیامبر(ص) فرمودند: « ینی لأعجب کیف لا اشیب إذا قرأت القرآن: من درشگفتم که چگونه هنگام قرائت قرآن موهایم سپید نمی‌شود».

امیرالمؤمنین در خطبه متقین خویش در وصف پرهیزکاران فرمودند: « اما اللیل فصافون أقدامهم تالین لأجزاء الكتاب یرتلونه ترتیلا، یحزنون به انفسهم و یستثیرون به تهیج أحزانهم، بکاء علی ذنوبهم و وجع کلوم جراحهم و إذا مروا بآیة فیها تخويف اصغوا إلیها مسامع قلوبهم و أبصارهم فاقشعرت منها جلودهم و وجلت قلوبهم فظنوا أن صهیل جهنم و زفیرها و شهیقها فی أصول آذانهم و إذا مروا بآیة فیها تشویق رکنوا

۱- همان منبع: باب ۳، ح ۳.

إليها طمعاً و تطلعت أنفسهم إليها شوقاً و ظنوا أنها نصب اعينهم^۱: هنگام شب برای عبادت برپایند و جزء جزء قرآن را آرام و با تأنی و تدبر تلاوت می‌کنند به‌هنگام تلاوت خود را اندوهگین ساخته و داروی درد خویش از آن می‌جویند و چون به آیه‌ای رسند که در آن بیم و عذاب باشد گوش دل به آن می‌سپارند و پندارند که اکنون بانگ شیون و فریاد دوزخ در گوششان پیچیده است. چون به آیه‌ای رسند که در آن بشارتی باشد با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند و با جان پرشور در آن خیره شوند و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت برابر دیدگان‌شان قرار دارد.

۵- وجوب احترام به حافظان قرآن و ممنوعیت توهین به آنان

پیامبر(ص) فرمودند: « إن أهل القرآن في أعلى درجة من الآدميين ما خلا النبيين و المرسلين فلا تستضعفوا أهل القرآن حقوقهم، فإن لهم من الله العزيز الجبار لمكاناً^۲: اهل قرآن در بالاترین مرتبه میان آدمیان به جز پیامبران و مرسلین هستند. پس حقوق اهل قرآن را سبک نشمارید، آنان نزد خداوند جبار جایگاهی دارند».

۶- پاداش کسی که فراگیری و حفظ قرآن بر او دشوار باشد

امام جعفر صادق(ع) فرمودند: « من شدّد عليه القرآن كان له اجران و من يسرّ عليه كان مع الابرار^۳: هر که به سختی قرآن را یاد بگیرد برای او دو اجر است و هر که به آسانی یادگیرد با نیکان می‌باشد».^۴

۱- همان منبع: باب ۳، ح ۲، ۴، ۶.

۲- الوسائل: باب ۴، ح ۱.

۳- الوسائل: باب ۵، ح ۳، ۲.

۴- بخش آخر این حدیث در متن کتاب(کان من الاولین) نقل شده بود که با رجوع به بکی از منابع (بحارالانوار ج ۱۸۷/۸۹) بخش آخر(کان من الابرار) ثبت شده بود که به محتوی حدیث نزدیکتر بود، لذا در متن ترجمه اصلاح گردید.(م)

همچنین ایشان فرمودند: « إن الذي يعالج القرآن و يحفظه بمشقة منه و قلة حفظ له اجران^۱: هر که با تحمل مشقت و تنگدستی قرآن را مطالعه و حفظ کند، دو اجر برای او محفوظ است.»

۷- وجوب خواندن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قبل از هر سوره

امام جعفر صادق (ع) فرمودند: « إذا أم الرجل القوم جاء شيطان إلى الشيطان الذي هو قرين الامام فيقول: « هل ذكر الله يعني هل قرأ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فإن قال نعم هرب و إن قال لا ركب عنق الامام و دلي رجليه في صدره فلم يزل الشيطان امام القوم حتي يفرغوا من صلاتهم^۲: هنگامیکه شخصی امام جماعت می شود، شیطان سراغ شیطان همنشین امام رفته و می گوید: آیا ذکر خداوند را گفته است یعنی آیا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را خوانده است، اگر بگوید آری شیطان بگریزد و اگر پاسخ نه باشد، شیطان سوار بر گردن امام شده و دو پایش را بر سینه او آویزان می کند پس شیطان تا پایان نماز، امام آنان است.»

۸- استحباب قرائت قرآن به هنگام زیارت قبور

در کتاب من لا يحضره الفقيه از امام رضا (ع) روایت شده است: « ما عبد مؤمن زار قبر مؤمن فقراً عنده إنا أنزلناه في ليلة القدر سبع مرات إلا غفر الله له و لصاحب القبر: هیچ بنده مؤمنی نیست که مزار مؤمنی را زیارت کرده و بر آن هفت مرتبه سوره قدر را خوانده باشد مگر آنکه خداوند او و صاحب قبر را بیامزد.»

۱- همان.

۲- جامع احادیث الشیعه: کتاب نماز، ابواب قرائت، باب ۳، ح ۱۹.

در روایت دیگری آمده است: «أمن من الفرع الأكبر: از وحشت بزرگ‌تر در امان باشد) که در باب مفهوم آن روایات فراوانی ذکر شده است و در روایتی دیگر استحباب اضافه کردن سوره فاتحه، معوذتین، توحید و آیه الکرسی نیز هر یک سه بار، ذکر شده است و در مورد پاداش آن نیز آمده است: «إن الله يبعث إليه ملكاً يعبد الله عند قبره و يكتب له و للميت ثواب ما يعمل ذلك الملك فإذا بعثه الله من قبره لم يمر على هول إلا صرفه الله عنه بذلك الملك الموكل حتى يدخله الله به الجنة^۱: خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد که بر سر قبر او خداوند را عبادت کند و پاداش عمل این فرشته را برای او و میت می‌نویسد. پس هنگامیکه خداوند او را از قبر خود برانگیزد، هیچ ترسی به او وارد نشود مگر اینکه خداوند به وسیله این فرشته موکل آن ترس را از او بازگرداند تا اینکه وارد بهشت شود».

۹- برتری فراگیری قرآن در دوران جوانی و آثار آن

از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «من قرأ القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه و جعله الله من السفرة الكرام البررة و كان القرآن عنه حجيلاً يوم القيامة، يقول: يا ربّ إن كل عامل أصاب أجر عمله غير عاملی فبلغ به أكرم عطائك، قال: فيكسوه الله العزيزي الجبار حلتين من حلل الجنة و يوضع على رأسه تاج الكرامة ثم يقال له: هل أرضيناك فيه؟ فيقول القرآن: يا ربّ قد كنت أرغب له فيما هو افضل من هذان قال: فيعطى الأيمن بيمينه و الخلد بيساره ثم يدخل الجنة يقال له: اقرأ آية فاصعد درجة ثم يقال له هل بلغنا به و أرضيناك؟ فيقول: نعم^۲: جوان مؤمنی که

۱- جامع احادیث شیعه: کتاب طهارت، ابواب زیارت قبور، باب ۲ و در آن ده حدیث موجود است.

۲- الوسائل: باب ۶، ح ۱.

قرآن را بخواند، قرآن با گوشت و خون او آمیخته شده و خداوند او را از کاتبان بزرگوار و نیکوکار قرار می‌دهد و قرآن نیز روز قیامت حایل و نگهدارنده او است. قرآن می‌گوید: پروردگارا هر عمل‌کننده‌ای پاداش عمل خویش را دریافت کرده است جز عمل‌کننده به من، پس بهترین بخشش خود را به او عطا کن، می‌گوید: خداوند بزرگ و شکست‌ناپذیر دو جامه از جامه‌های بهشتی را بر تن وی می‌پوشاند و بر سر وی تاج شکوه و بزرگی می‌نهد سپس خطاب به قرآن می‌گوید: آیا ما تو را نسبت به وی راضی کردیم؟ قرآن می‌گوید: پروردگارا! پاداشی برتر از این دو را برایش دوست داشتم. خداوند می‌فرماید: امنیت و آرامش به دست راست و جاودانگی به دست چپ وی داده می‌شود سپس وارد بهشت می‌شود سپس به او گفته می‌شود: آیه‌ای بخوان تا جایگاهت بالاتر رود، آن گاه به قرآن گفته می‌شود: آیا پاداش او را دادایم و تو را خرسند کرده‌ایم؟ قرآن می‌گوید: آری.»

۱۰- لزوم آموزش قرآن به فرزندان

از رسول خدا(ص) در حدیثی ذکر شده است که فرمودند: «و یکسی أبواه- ای حامل القرآن- حلتین إن كانا مؤمنین ثم یقال لهما هذا لما علمتماه القرآن: بر تن پدر و مادر او- یعنی حافظ قرآن- دو جامه بهشتی پوشانده می‌شود اگر مؤمن باشند، سپس به آنان گفته می‌شود: این پاداش شما برای آموزش قرآن به او است.» در حدیثی از امام علی(ع) آمده است: إن الله لیهمّ بعذاب أهل الأرض جمیعاً حتی لا یحاشی منهم أحدا إذا عملوا بالمعاصی و اجترحوا السيئات، فإذا نظر إلى الشیب ناقلی أقدامهم إلى الصلوات و الولدان یتعلمون القرآن رحمهم فاخر ذلك عنهم^۱:

۱- الوسائل: باب ۷، ح ۱، ۲.

خداوند عذاب همه اهل زمین را اراده می‌کند و هیچ یک از آنان که مرتکب گناه شده‌اند، مستثنی نمی‌شوند، اما هنگامیکه به پیرانی که به نماز می‌ایستند و کودکانی که قرآن می‌آموزند، نظر کند، بر آنان ترحم کرده و عذابشان را به تأخیر می‌اندازد.»

۱۱- انواع قرائت قرآن و ویژگی قاری شایسته

از امام محمد باقر(ع) نقل شده که فرمودند: «قراء القرآن ثلاثة: رجل قرأ القرآن فاتخذهُ بضاعة و استدرَّ به الملوک و استطال به علی الناس فذاک من أهل النار و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضیع حدوده^۱ و اقامه إقامة القدح فلا کثر الله هؤلاء من حملة القرآن و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن علی داء قلبه فاسهر به ليله و أضماً به نهاره و قام به فی مساجده و تجافی به عن فراشه فباولئك یدفع الله العزیز الجبار البلاء و باولئك یدیل الله من الأعداء- أی ینصرهم علی الأعداء- و باولئك ینزل الله الغیث من السماء فوالله هؤلاء قراء القرآن اعز من الکبیریت الأحمر: قاریان قرآن سه دسته هستند: کسی که قرائت قرآن را مایه تجارت خویش قرار داده به وسیله آن پادشاهان را دوشیده و به مردم دست اندازی می‌کند، شخصی که قرآن را می‌خواند و حروف و ألفاظ آن را حفظ می‌کند اما حدود و موازین آن را تباه می‌کند، آن را چون آتش برپا کند خداوند چنین حافظانی را زیاد نکند. کسی که قرآن می‌خواند و آن را چون دارویی بر قلب بیمار خویش می‌نهد با قرآن شب زنده‌داری و روزه‌داری می‌کند. سجده‌هایش را با قرآن به جای می‌آورد و با قرآن از رختخواب خویش گریزان است. خداوند به واسطه این افراد، غم و اندوه را برطرف ساخته و

۱- آنان همان کسانی هستند که قواعد تجویدی را که خود وضع کرده‌اند به دقت رعایت می‌کنند اما از معانی آنچه می‌خوانند غافل هستند.

بردشمنان غالب می‌شود و به واسطه آنان باران را از آسمان فرود می‌آورد به خدا سوگند این قاریان قرآن از یاقوت سرخ گرمی‌تر هستند».

از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمودند: «یا حامل القرآن تواضع به یرفعک الله و لا تعزز به فیدلک الله، یا حامل القرآن تزین به لله یرینک الله به و لاتزین به للناس فیشینک الله به^۱: ای حافظ قرآن به وسیله قرآن فروتن باش تا خداوند تو را بلند مرتبه گرداند و به آن مغرور مباش که خداوند تو را خوار گرداند. ای حافظ قرآن! خود را با قرآن برای خدا زینت بخش تا خداوند تو را با آن زینت بخشد. با آن خود را برای مردم تزئین مکن که خداوند بی‌آبرویت کند».

۱۲- درک قرآن جایگاهی نزدیک به پیامبری

رسول خدا(ص) فرمودند: «من ختم القرآن فإنما ادرجت النبوة بین جنبيه و لکنه لا یوحى إلیه^۲: هر که قرآن را ختم کند، نبوت درون وی گنجانده می‌شود اما به او وحی نمی‌شود».

۱۳- کاملترین روش قرائت قرآن شروع از ابتدا تا انتهای آن و عدم قرائت

سوره‌های پراکنده

از زهری نقل شده که گفت: «أی الأعمال افضل قال: الحال المرتحل قلت: و ما الحال المرتحل، قال(ع): فتح القرآن و ختمه، کلما جاء بأوله ارتحل فی آخره^۳: به

۱- الوسائل: باب ۸، ح ۳، ۱.

۲- الوسائل: باب ۸، ح ۱.

۳- الوسائل: باب ۱۱، ح ۲.

علی بن الحسین (ع) عرض کردم: کدام عمل برتر است؟ فرمودند: «الحال المرتحل: حالت کوچ کننده» گفتم: حالت کوچ چیست؟ فرمودند: گشودن قرآن و ختم آن. هر گاه از ابتدای قرآن شروع کند تا انتهای آن ادامه دهد) در پایان پرسش شد: «أی الأعمال افضل فقال: الحال المرتحل فقیل: و ما ذلک، قال: الخاتم المفتح هو الذی یختم القرآن بتلاوته ثم یفتح التلاوة من أوله شبهه بالمسافر یبلغ بالمنزل فیحل فیہ ثم یفتتح السیر أی یبدأ: کدام عمل، برتر است؟ فرمودند: الحال المرتحل: حالت کوچ- کننده. گفته شد: آن چیست؟ فرمودند: ختم کننده آغاز کننده کسی است که قرآن را با تلاوت و تدبیر ختم می کند سپس تلاوت را از ابتدای آن آغاز می کند و در این حالت شبیه مسافری است که به منزل می رسد و اقامت می گزیند و دوباره رفتن را آغاز می کند یعنی دوباره شروع می کند، قرائت اهل مکه نیز این چنین است، هنگامیکه قرآن را ختم می کنند، تلاوت آن را دوباره آغاز کرده سوره فاتحه و پنج آیه نخست سوره بقره را تا (هم المفلحون) می خوانند و وقف می کنند، فاعل چنین امری را «الحال المرتحل: حال کوچ کننده» می نامند یعنی قرآن را ختم کرده و دوباره از ابتدای آن آغاز می کنند و میان دو ختم فاصله زمانی قرار ایجاد نمی کند.

در این باره حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که گفته شد: «یا رسول الله أی الرجال خیر قال (ع) الحال المرتحل، قیل یا ابن رسول الله (ع): و ما الحال المرتحل؟ قال (ع): الفاتح الخاتم الذی یقرأ القرآن و یختمه فله عند الله دعوة مستجابة^۱: ای پسر رسول خدا! بهترین مردان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «الحال المرتحل: کوچ کننده»

۱- الوسائل: باب ۱۱، ح ۹.

از شافی در شرح اصول کافی از شیخ عبدالحسین مظفر.

پرسش شد: ای پسر رسول خدا الحال المرتحل چیست؟ فرمودند: ختم کننده آغازگر که قرآن را می‌خواند و ختم می‌کند، پس دعای او نزد پروردگار مستجاب است.»

۱۴- سفارش به کثرت قرائت قرآن

در سفارش پیامبر(ص) به حضرت علی(ع) آمده است: «و علیک بتلاوة القرآن علی کل حال^۱: بر تو باد تلاوت قرآن در هر حالی».

۱۵- پاداش قرائت قرآن

از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «علیکم بتلاوة القرآن فإِن درجات الجنة علی عدد آیات القرآن، فإذا کان یوم القيامة یقال لقارئ القرآن: إقرأ و أرق فکلما قرأ آية یرقی درجة^۲: بر شما باد به تلاوت قرآن، زیرا درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است. چون روز قیامت برپا شود به قاری قرآن گفته می‌شود: بخوان و مرتبه‌ای بالاتر برو! پس هرگاه آیه‌ای بخواند، مرتبه‌ای بالاتر رود».

از امام محمد باقر(ع) نقل شده که فرمودند: پیامبر(ص) فرمودند: «من قرأ عشر آیات فی لیلة لم یکتب من الغافلین و من قرأ خمسين آية کتب من الذاکرین و من قرأ مئة آية کتب من القانتین و من قرأ مئتی آية کتب من الخاشعین و من قرأ ثلاثمئة آية کتب من الفائزین و من قرأ خمسماية آية کتب من المجتهدین و من قرأ ألف آية کتب له قنطار و القنطار خمسة عشر ألف (خمسون ألف) مثقال من ذهب، المثقال اربعة و عشرون قیراطاً اصغرها مثل جبل أحد و أكبرها ما بین السماء و الأرض^۳: هرکه در

۱- الوسائل: باب ۱۱، ح ۱.

۲- الوسائل: باب ۱۱، ح ۱۰.

۳- الوسائل: باب ۱۷، ح ۲.

شب ده آیه قرآن بخواند، نامش در زمره غافلان نوشته نشود و هرکه پنجاه آیه بخواند، جزء ذاکرین قلمداد شود و هر که صد آیه بخواند از زاهدان و هرکه ۲۰۰ آیه بخواند از زمره خاشعین شمرده شود. هرکه ۳۰۰ آیه بخواند از رستگاران شمرده شود و هرکه ۵۰۰ آیه بخواند از مجتهدین محسوب شود و هرکه ۱۰۰۰ آیه بخواند، برای او قنطار نویسند، قنطار پانزده هزار (۵۰ هزار) مثقال طلا است. هر مثقال ۲۴ قیراط است که کوچک‌ترین آن مانند کوه احد و بزرگ‌ترین آن به اندازه فاصله آسمان تا زمین است.»

۱۶- ضرورت حفظ و نگهداری آموخته‌های قرآنی و عدم ترک آن که منجر

به فراموشی می‌شود

از یعقوب احمر نقل شده که گفت: « قلت لأبي عبد الله (ع) إن عليّ ديناً كثيراً و قد دخلني ما كاد القرآن يتفلّت مني، فقال أبو عبد الله (ع): القرآن القرآن الآية من القرآن و السورة لتجيء يوم القيامة حتى تصعد الف درجة - يعني الجنة - فتقول: لو حفظتني لبلغت بك ههنا! » به ابو عبدالله (ع) گفتم دین بسیاری بر گردن من است و مسائلی بر من وارد شده است که نزدیک است قرآن را رها کنم. ابو عبدالله (ع) به من فرمودند: قرآن را قرآن را! زیرا سوره و یک آیه از قرآن روز قیامت می‌آیند تا هزار درجه بالا روی - یعنی در بهشت - آن گاه با تو می‌گوید: اگر مرا حفظ می‌کردی تو را به آنجا می‌رساندم.»

من می‌گویم: حفظ قرآن به مفهوم مراعات حدود و معانی آن و پایبندی و تعهد به اوامر و نواهی آن است.

۱۷- استحباب تلاوت قرآن با وضو

از محمد بن فضیل از ابی الحسن (ع) نقل شده است که فرمودند: «سألته أقرأ المصحف ثم يأخذني البول فأقوم فابول و استنجی و أغسل یدی و أعود إلى المصحف فأقرأ فيه؟ قال: لا حتی تتوضأ للصلاة: از ایشان پرسیدم قرآن را می‌خوانم آیا آن‌گاه که مرا ادرار می‌گیرد و برای انجام آن برخاسته و قضای حاجت می‌کنم سپس طهارت گرفته و دستانم را می‌شویم به قرآن خواندن باز گردم؟ فرمودند: نه تا زمانی که برای نماز وضو سازی».

و از ایشان نقل شده است: «لقاریء القرآن بكل حرف یقرأ فی الصلاة قائماً مئة حسنة و قاعداً خمسون حسنة و متطهراً فی غیر صلاة خمسة و عشرون حسنة و غیر متطهر عشر حسنات، اما انی لا اقول: المر بل بالألف عشر و باللام عشر و بالمیم عشر و بالراء عشر^۱: برای هر حرفی که قاری قرآن در نماز در حال ایستاده می‌خواند، صد پاداش و در حال نشسته پنجاه پاداش نوشته می‌شود و اگر با طهارت در غیر نماز باشد، بیست و پنج حسنه و اگر با طهارت نباشد، ده حسنه برای او وجود دارد؛ اما من نمی‌گویم در مقابل آیه «المر» بلکه برای هر حرف آن یعنی حرف الف، ده، برای حرف لام ده، برای حرف میم، ده و برای حرف راء نیز ده پاداش شمرده می‌شود».

۱۸- استحباب استعاذه هنگام قرائت قرآن

از حلبی نقل شده است که امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «سألته عن التعوذ من الشیطان عند کل سورة یفتتحها، قال: نعم، فتعوذ بالله من الشیطان الرجیم: از آن

۱- الوسائل: باب ۱۳، ح ۳، ۱.

حضرت در مورد پناه جستن از شر شیطان به هنگام آغاز تلاوت هر سوره سؤال کردم فرمودند: بله از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه بر». در حدیثی از امیرالمؤمنین روایت شده که فرمودند: «و الاستعاذة هي ما ما قد امر الله به عباده عند قراءتهم القرآن بقوله: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و من تأدب بأدب الله آذاه إلى الفلاح الدائم^۱: استعاذه آن است که خداوند از طریق این آیه بندگان را به هنگام قرائت قرآن به آن فرمان داده است: «پس، چون قرآن بخوانی از شیطان رانده به خداوند پناه جو» و هر که مؤدب به ادب الهی گردد، خداوند او را برای همیشه رستگار خواهد کرد».

۱۹- قرآن پیمان خداوند است پس چه نیکوست که شخص مسلمان روزانه آیاتی از آن را قرائت کند

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «القرآن عهد الله إلى خلقه فقد ينبغى للمسلم أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه في كل يوم خمسين آية^۲: قرآن پیمان خداوند با خلقش است. پس شایسته است انسان مسلمان به پیمان خود بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را قرائت کند».

می‌گویم: با یک حساب ساده این نکته به دست می‌آید که شایسته است مؤمن در سال حداقل سه بار قرآن را ختم کند زیرا تعداد آیات قرآن بیش از شش هزار آیه است که طبق این میانگین می‌تواند طی صد و بیست روز یعنی چهار ماه آن را ختم کند؛ البته این امر با صرف نظر از تلاش مضاعف در ماه مبارک رمضان برای قرائت قرآن است.

۱-الوسائل: باب ۱۴، ح ۲، ۱.

۲-الوسائل: باب ۱۵، ح ۱.

۲۰- آیات قرآن خزائن هستند پس از همگی آنها بهره مند شوید

از امام سجاد(ع) روایت شده که فرمودند: « آیات القرآن خزائن فكلما فتحت خزانه ینبغی لك أن تنظر ما فیها^۱: آیات قرآن خزائن هستند پس هر زمانی که خزانه‌ای را گشودی، شایسته است که در محتوای آن نیز بنگری.»

۲۱- استحباب قرائت قرآن در منازل

از امام جعفر صادق(ع) نقل شده که فرمودند: « قال امیر المؤمنین: البیت الذی یقرأ فیہ القرآن و یدکر الله عز و جل فیہ تکثر برکتہ و تحضره الملائکة و تهجره الشیاطین و یضی لأهل السماء کما تضیء الکواکب لأهل الأرض و ان البیت الذی لا یقرأ فیہ القرآن و لا یدکر الله عز و جل فیہ تقل برکتہ و تهجره الملائکة و تحضره الشیاطین^۲: امیر المؤمنین(ع) فرمودند: خانه‌ای که در آن قرآن قرائت می‌شود و خدای عزوجل یاد می‌شود، برکت آن فزونی گردد، ملائکه در آن حضور یابند و شیاطین از آن دور شوند و برای اهل آسمان نورافشانی کند همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین نور- افکنی می‌کنند؛ اما خانه‌ای که در آن قرآن قرائت نشود و یاد خداوند نباشد، برکت آن اندک شود، ملائکه از آن دور گردند و شیاطین در آن حاضر شوند.»

۲۲- کسب و طلب روزی مانع مواظبت بر قرائت قرآن نمی‌شود

از امام جعفر صادق(ع) نقل شده که فرمودند: « ما یمنع التاجر منکم المشغول فی سوقه إذا رجع إلى منزله أن لا ینام حتی یقرأ سورة من القرآن فیکتب له مکان کل آیه

۱- الوسائل: باب ۱۵، ح ۲.

۲- الوسائل: باب ۱۶، ح ۲.

یقرأها عشر حسنات و تُمحى منه عشر السيئات^۱: چه چیز تاجری از شما را که در بازار خویش مشغول کسب است، مانع از این می‌شود که چون به خانه‌اش باز می‌گردد، تا سوره‌ای از قرآن را قرائت نکرده نخواهد زیرا برای او به ازای هر آیه‌ای که می‌خواند، ده حسنه نوشته می‌شود و ده گناه از او پاک می‌شود».

۲۳- استحباب قرائت قرآن از روی مصحف با وجود حفظ قرآن

امام صادق(ع) فرمودند: « من قرأ القرآن في المصحف مُتَعِبٌ ببصره و خُفِّفَ عن والديه و إن كانا كافرين^۲: هر که قرآن را از روی مصحف قرائت کند، نور چشم او زیاد شود و از عذاب والدین او کاسته شود هر چند کافر باشند».

پیامبر(ص) نیز می‌فرمایند: « لیس شیء أشد على الشيطان من القراءة في المصحف نظراً^۳: هیچ چیز بر شیطان سخت‌تر از قرائت قرآن با نگاه کردن در مصحف نیست».

در روایت دیگری نیز آمده است: « النظر إلى المصحف من غير قراءة عبادة^۴: نگاه کردن به قرآن بدون قرائت آن عبادت است».

من معتقد هستم: این کم‌ترین وظیفه‌ای کسی است که نمی‌تواند قرآن را نیک قرائت کند، در غیر این صورت باید به قرآن گوش فرا دهد.

از اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق(ع) گفت: « قلت له جعلت فداك إني أحفظ القرآن على ظهر قلبي فاقراءه على ظهر قلبي افضل أو أنظر في المصحف، قال فقال

۱- الوسائل: باب ۱۷، ح ۱.

۲- الوسائل: باب ۱۹، ح ۱.

۳- الوسائل: باب ۱۹، ح ۲.

۴- الوسائل: باب ۱۹، ح ۶.

لی: بل اقرأه و انظر فی المصحف فهو افضل اما علمت أن النظر فی المصحف عبادة^۱:
به ایشان گفتم: جانم به فدای شما، من قرآن را بر قلب خود حفظ و بر آن نیز قرائت
کنم بهتر است یا به مصحف نظر کنم، گفت ایشان به من فرمودند: قرآن را بخوان و به
مصحف نظر کن که آن بهتر است آیا نمی دانی نگاه کردن به مصحف عبادت است.

۲۴- استحباب نگهداری یک نسخه از مصحف در منزل

امام جعفر صادق (ع) فرمودند: « إنه ليعجبني أن يكون في البيت مصحف يطرد الله عز
و جل به الشياطين^۲: دوست دارم در خانه، قرآنی باشد که خداوند عز و جل به وسیله
آن شیاطین را دور می کند».

۲۵- استحباب آهسته خواندن قرآن و کراهت عجله در قرائت آن

از عبدالله بن سلیمان نقل شده که گفت: از امام جعفر صادق (ع) در مورد سخن
خداوند متعال «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً: قرآن را شمرده و روشن بخوان» سؤال کردم آن
حضرت فرمودند: امیرالمؤمنین فرموده است: « بينه تبياناً و لا تهذه هذ الشعر و لا
تنثره نثر الرمل و لكن اقرعوا به قلوبكم القاسية و لا يکن هم أحدکم آخر السورة^۳:
آن را به روشنی بیان کن و مانند شعر تند و سریع مخوان یا چون شن و ریگ آن را
مپاش بلکه قرآن را بر قلب های سرسخت خود زنید و تلاش هیچ یک از شما پایان
سوره نباشد».

۱- الوسائل: باب ۱۹، ح ۴.

۲- الوسائل، باب ۲۰، ح ۱.

۳- الوسائل: باب ۲۱، ح ۱.

در تفسیر این آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ^۱: کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن چنان که سزاوار است آن را می‌خوانند» از امام جعفر صادق(ع) روایت شده است که فرمودند: «حق تلاوته هو الوقوف عند ذكر الجنة و النار، يسأل في الاولى و يستعيز من الأخرى^۲: حق تلاوت قرآن یعنی توقف هنگام ذکر بهشت و آتش. هنگام ذکر بهشت آن را طلب می‌کند و هنگام ذکر آتش به خداوند پناه می‌جوید».

در حدیثی از امام جعفر صادق(ع) آمده است: «إن القرآن لا يقرأ هذرمة و لكن يرتل ترتيلا و إذا مررت بآية فيها ذكر الجنة فقف عندها و سل الله الجنة و إذا مررت بآية فيها ذكر النار فقف عندها و تعوذ بالله من النار^۳: قرآن نباید تند و با شتاب خوانده شود، بلکه باید آرام و شمرده تلاوت شود و اگر به آیه‌ای رسیدی که در آن بهشت ذکر شده است، بر آن وقف کن و از خداوند طلب بهشت کن و اگر بر آیه‌ای گذر کردی که در آن ذکر آتش است بر آن وقف کن و از آتش به خداوند پناه بر».

۲۶- استحباب قرائت قرآن با حالت اندوه، و همچنین حرام بودن مدهوشی و

بی‌هوشی اهل تصوف

امام صادق(ع) می‌فرماید: «إن القرآن نزل بالحزن فأقرأه بالحزن^۴: قرآن با حزن نازل شده است پس آن را با حزن قرائت کنید».

۱- بقره: ۱۲۱.

۲- الوسائل: باب ۲۷، ح ۴.

۳- الوسائل: باب ۲۲، ح ۱.

۴- الوسائل: باب ۲۲، ح ۱.

از حفص نقل شده است که: « ما رأیت أحداً أشد خوفاً علی نفسه من موسی بن جعفر(ع) و لارجی للناس منه و کانت قراءته حزناً فإذا قرأ كأنما یخاطب انساناً^۱: احدی را بیمناک تر از موسی بن جعفر(ع) بر نفس خویش و نیز امیدوارتر از او برای مردم ندیدم با حزن و اندوه قرآن می خواند و هنگام قرائت گویی انسانی را مورد خطاب قرار می دهد».

جابر از امام محمد باقر(ع) روایت می کند: « قلت إن قوماً إذا ذکروا شیئاً من القرآن أو حدثوا به صعق احدهم حتی یری ان احدهم لو قطعت یداه أو رجلاه لم یشعر بذلك، فقال: سبحان الله ذلک من الشیطان، ما بهذا نعتوا إنما هو اللین و الرقة و الدمعة و الوجل^۲: به ایشان گفتم قومی هستند که هنگام قرائت آیه ای از قرآن یا سخن گفتن از آن، یکی از آنان چنان فریادی بر می آورد تا جایی که اگر دست ها یا پاهای فردی از آنان قطع شود، متوجه آن نگردد. آن حضرت فرمودند: پاک و منزّه است خدا! این عملی شیطانی است، آن ها با این عمل مورد ستایش قرار نمی گیرند، قرآن، نرمی و شفقت و اشک و بیم است».

۲۷- استحباب قرائت قرآن با صدای بلند

از معاویه بن عمار نقل شده است که می گوید: « قلت لأبی عبد الله(ع): الرجل لا یری انه صنع شیئاً فی الدعاء و فی القراءة حتی یرفع صوته، فقال: لا بأس، ان علی بن الحسین(ع) کان أحسن الناس صوتاً بالقرآن و کان یرفع صوته حتی یسمعه أهل الدار و ان أبا جعفر(ع) کان أحسن الناس صوتاً بالقرآن و کان إذا قام من اللیل و قرأ

۱- الوسائل: باب ۲۲، ح ۳.

۲- الوسائل: باب ۲۵، ح ۱.

رفع صوته فيمّر به مارّ الطريق من الساقين و غيرهم فيقومون فيستمعون إلى قرائته^۱:
 به امام جعفر صادق(ع) گفتیم: آیا مرد نمی‌بیند (متوجه نیست) هنگام خواندن دعا یا
 قرائت قرآن چه می‌کند که صدای خویش را بالا می‌برد، ایشان فرمودند: اشکالی
 ندارد، علی بن الحسین(ع) در قرائت قرآن خوش‌آوازترین مردم بود و صوت خویش
 را به قدری بالا می‌بردند که اهل خانه می‌شنیدند. امام محمد باقر(ع) نیز خوش-
 صداترین مردم در قرائت قرآن بودند، هنگامیکه نیمه‌شب برخاسته و قرآن تلاوت
 می‌کردند، صدای خویش را بالا می‌بردند به گونه‌ای که رهگذران پیاده و سواره
 ایستاده و به قرائت ایشان گوش می‌دادند».

۲۸- حرام بودن به آواز خواندن قرآن

امام جعفر صادق(ع) فرمودند: رسول خدا(ص) فرمودند: «اقرأوا القرآن بألحان
 العرب و اصواتها و اياكم و لحون اهل الفسق و اهل الكبائر فإنه سيجيء من بعدى
 اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرهبانية لا يجوز تراقبهم، قلوبهم مقلوبة
 و قلوب من يعجبه شأنهم^۲: قرآن را با لحن و آوای عرب بخوانید و از آواهای اهل
 فسق و اهل گناهان کبیره بپرهیزید، زیرا پس از من مردمانی می‌آیند که قرآن را در
 گلو بچرخانند مانند آواز آوازه‌خوان‌ها و نوحه‌خوان‌ها و مویه‌گران و خواندن
 کشیشان، دل‌های ایشان وارونه است و هر کس از آن خوشش بیاید نیز دلش با
 آن‌هاست».

۱- الوسائل: باب ۲۳، ح ۱.

۲- الوسائل: باب ۲۴، ح ۱.

۲۹- وجوب اخلاقی سکوت و گوش سپردن هنگام قرائت قرآن و استحباب

شرعی آن، جز در نماز

از عبدالله بن ابی یعقور نقل شده و او از امام جعفر صادق(ع) نقل کرده است: « قلت له الرجل یقرأ القرآن ایجب علی من سمعه الانصات له و الاستماع؟ قال: نعم إذا قرأ عندک القرآن وجب علیک الانصات و الاستماع^۱: به ایشان عرض کردم آیا هنگامیکه شخصی قرآن تلاوت می‌کند، بر شنونده آن سکوت و گوش سپردن به آن واجب است؟ ایشان فرمودند: آری! هنگامیکه نزد تو قرآن تلاوت می‌شود، بر توست که سکوت کرده به آن گوش سپاری».

در حدیث زراره از امام محمد باقر(ع) آمده است: « و إذا قرأ القرآن فی الفریضة خلف الامام فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون^۲: هنگامیکه در نماز جماعت پشت سر امام قرآن قرائت می‌شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد لطف و رحمت حق قرار گیرید».

۳۰- استحباب ختم قرآن یکبار در هر ماه

از محمد بن عبدالله نقل شد: « قلت لأبی عبدالله(ع): اقرأ القرآن فی لیلة؟ فقال لا یعجبنی أن تقرأه فی اقل من شهر^۳: به امام جعفر صادق(ع) عرض کردم آیا قرآن در یک شب ختم کنم؟ فرمودند: دوست ندارم در کم‌تر از یک ماه آن را قرائت کنی».

۱- الوسائل: باب ۲۶، ح ۳.

۲- الوسائل: باب ۲۶، ح ۴.

۳- الوسائل: باب ۲۷، ح ۱.

۳۱- استحباب اهداء ثواب قرائت قرآن به روح معصومین (ع) برای دو چندان

شدن اجر آن

علی بن مغیره از امام رضا (ع) نقل کرد: قلت فإذا كان في يوم الفطر جعلتُ لرسول الله (ص) ختمته و لعلی (ع) أخرى و لفاطمة (ع) أخرى ثم للأئمة (ع) حتى انتهيتُ إليك فصيرتُ لك واحدة منذ صرت في هذا الحال، فای شیء لی بذلك؟ قال: لك بذلك ان تكون معهم يوم القيامة، قلت: الله اكبر فلی بذلك؟ قال: نعم ثلاث مرات^۱: عرض کردم اگر روز عید فطر یک ختم^۲ قرآن برای رسول خدا (ص) و برای علی (ع) یک ختم قرآن و برای فاطمه (س) نیز یک ختم قرآن سپس برای هر یک از ائمه نیز یک ختم قرآن قرار دادم تا اینکه به شما رسیدم از زمانیکه بر این منوال هستم، برای شما نیز یک ختم قرآن قرار دادم، پس با چنین عملی چه اجری برای من خواهد بود؟ ایشان فرمودند: تو با این عمل روز قیامت با آنان خواهی بود، گفتم: الله اكبر آیا چنین پاداشی برای من خواهد بود؟ ایشان تا سه بار فرمودند: آری! «.

۳۲- استحباب گریه یا تظاهر به گریه هنگام گوش دادن به قرآن

امام جعفر صادق (ع) فرمودند: « إن رسول الله (ص) أتى شاباً من الأنصار فقال: إنى أريد أن أقرأ عليكم فمن بكى فله الجنة فقرأ آخر سورة الزمر «سَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا» إلى آخر السورة فبكي القوم جميعاً إلا شاباً فقال: يا رسول الله قد تباكيْتُ، فما قطرت عيني فقال: إني معيذٌ عليكم فمن تباكي فله الجنة فأعاد عليهم فبكي القوم و تباكي الفتى فدخلوا الجنة جميعاً^۳: رسول خدا (ص) نزد گروهی از جوانان انصار

۱- الوسائل: باب ۲۸، ح ۱.

۲- آنچه در ماه رمضان قرائت کرده بود.

۳- الوسائل: باب ۲۹، ح ۱.

آمدند و فرمودند: می‌خواهم برای شما قرآن قرائت کنم پس هر که بگریید، بهشت پاداش اوست. آن گاه آیات پایانی سوره زمر را قرائت کردند: «وَ: آنان را که کفر ورزیدند دسته‌دسته به سوی دوزخ گسیل می‌کنند» تا انتهای سوره قرائت کردند، همه قوم گریستند مگر جوانی که گفت: ای رسول خدا! حالت گریه به خود گرفتم اما قطره اشکی از دیدگانم جاری نشد. ایشان فرمودند: من دوباره برای شما قرائت می‌کنم، هر که تظاهر به گریستن کند، بهشت پاداش اوست. آن گاه ایشان دوباره قرائت کردند: قوم گریستند و آن جوان حالت گریه به خود گرفت، پس همگی وارد بهشت شدند».

۳۳- قرآن متضمن علوم مختلف

از امام علی(ع) روایت شده که از ایشان سؤال شد: «هل عندکم شیء من الوحی؟ قال: لا و الذی فلق الحبة و برأ النسمة إلا أن يعطى الله عبداً فهما فی کتابه^۱: آیا از وحی چیزی نزد شما هست؟ فرمود: نه به آن خدا که دانه را می‌شکافد و خلائق می‌آفریند سوگند که خدای تعالی به هر کس از بندگانش که بخواهد فهم در قرآنش را می‌دهد».

از ابراهیم بن عباس روایت شده است که گفت: «ما رأیت الرضا(ع) سئل عن شیء قط إلا علمه و لا رأیت أعلم منه بما کان فی الزمان الاول إلى وقته و عصره و کان المأمون یمتنحه بالسؤال عن کل شیء فیجیب فیہ و کان کلامه کله و جوابه و تمثله انتزاعات من القرآن^۲: ندیدم که از امام رضا(ع) از چیزی جز علم ایشان پرسش شود

۱- المیزان فی تفسیر القرآن ۳ / ۷۱.

۲- الوسائل: باب ۲۷، ح ۶.

و کسی را داناتر از او به مسائل زمان نخست تا عصر و روزگار او ندیدم. مأمون با سؤال در مورد هر چیزی ایشان را امتحان می‌کرد و ایشان پاسخ می‌دادند و تمام سخن و پاسخ و مثال‌های ایشان برگرفته از قرآن بود.»

در نهج البلاغه نیز آمده است: « ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن اخبركم عنه: الا انه فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دائکم و نظم ما بینکم^۱: از این قرآن بپرسید ولی قرآن سخن نمی‌گوید اما من شما را از آن آگاه می‌سازم: آگاه باشید که در قرآن دانش آینده، سخن گذشته و داروی درد شما و نظم امورتان است.»

۳۴- قرآن شفای هر دردی

امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: « لو قرأت الحمد علی میت سبعین مرة ثم رُدَّت فیه الروح ما کان ذلک عجیباً^۲ اگر سوره حمد را هفتاد مرتبه بر میتی بخوانی و روح به او بازگردد، چیز شگفتی نخواهد بود.»

۳۵- قرآن، جلای قلب‌ها

رسول خدا(ص) فرمودند: « ان هذه القلوب لتصدأ كما یصدأ الحدید و ان جلاءها قراءة القرآن^۳: این قلب‌ها زنگار می‌گیرند، آن چنان که آهن زنگار می‌بندد، جلای قلب‌ها قرائت قرآن است.»

۱- خطبه ۱۵۸ از جزء نخست.

۲- الوسائل: باب ۳۷، ح ۱.

۳- ارشاد القلوب دیلمی: ۷۸.

۳۶- ازدیاد قرائت قرآن در ماه رمضان

امام محمد باقر(ع) فرمودند: « لکل شیء ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان^۱: هر چیزی را بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.»

از علی بن حمزه نقل شده است که گفت: « دخلت علی ابي عبدالله(ع) فقال له أبو بصیر: جعلت فداک اقرأ القرآن فی شهر رمضان فی لیلة؟ فقال: لا، ففی لیلین؟ فقال: لا، فقال: ففی ثلاث؟ فقال: ها و اشار بیده ثم قال: یا ابا محمد ان لرمضان حقاً و حرمة لا یشبهه شیء من الشهور^۲: بر امام جعفر صادق(ع) وارد شدم. أبو بصیر به ایشان گفتند: جانم به فدای شما آیا، در ماه رمضان قرآن را در یک شب ختم کنم؟ ایشان فرمودند: خیر! گفت: در دو شب؟ باز فرمودند: خیر! گفت: در سه شب؟ فرمودند: آری، سپس با دست خویش اشاره کرده فرمودند: ای ابا محمد! ماه رمضان حق و حرمتی دارد که هیچ یک از ماه‌های دیگر شبیه آن نیستند.»

در خطبه پیامبر(ص) در آخرین جمعه ماه شعبان آمده است که فرمودند: « و من تلا فیه - ای شهر رمضان - آیه من القرآن کان له مثل أجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور^۳: هر که در این ماه - یعنی در ماه رمضان - آیه از قرآن را قرائت کند، پاداش او مانند پاداش کسی است که در ماه‌های دیگر قرآن را ختم کرده باشد.»

۳۷- تلاوت قرآن، آن گونه که سزاوار است

امام صادق(ع) در تفسیر آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ^۴: کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن چنان که سزاوار است آن را می‌خوانند» فرمودند: « یرتلون

۱- الوسائل: باب ۱۸، ح ۲.

۲- الوسائل: باب ۲۷، ح ۴.

۳- الوسائل: باب ۱۸، ح ۲۰.

۴- بقره: ۱۲۱.

آیاته و یتفقهون به و یعلمون باحکامه و یرجون وعده و یخافون وعیده و یعتبرون بقصه و یأتمرون باوامره و ینتهون بنواهی، ما هو و الله حفظ آیاته و درس حروفه و تلاوة سوره و درس اعشاره و اخماسه، حفظوا حروفه و اضعوا حدوده و إنما هو تدبر آیاته و العمل باحکامه قال تعالی: « كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ: آیاتش را شمرده و با تأنی می خوانند به وسیله آن فهم و درایت می کنند به احکام آن عمل می کنند به بشارت های آن امید داشته و از انذارهای آن بیمناک هستند از داستان های آن عبرت گیرند از اوامر آن فرمان پذیرند و از نواهی آن باز ایستند. به خدا سوگند حق آن، حفظ آیات، خواندن حروف و تلاوت سوره ها و نیز خواندن خمس و زکات آن نیست، حروف آن را حفظ و حدود آن را تباه کردند، حق قرآن فقط تدبر در آیاتش و عمل به احکام آن است. خداوند فرمود: «کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کرده ایم، تا در آیاتش بیندیشند».

۳۸- سیری ناپذیری دانشمندان از قرآن

رسول خدا (ص) در حدیثی در وصف قرآن فرمودند: « هو حبل الله المتین و هو الذکر المستقیم و هو الذی لا تزیغ به الأهواء و لا یشیع منه العلماء و لا تلبس من اللسن و لا یخلق من الرد و لا تنقضی عجائبه من قال به صدق و من حکم به عدل و من عمل به أجر و من دعی إليه هدی إلى صراط المستقیم^۱: قرآن ریسمان محکم الهی، ذکر حکیم و صراط مستقیم است، کتاب خدا بازیچه هواها نمی شود و دانشمندان از معارفش سیر نمی گردند، گرونده به آن از هر زبانی که باشد در باره آن

۱- المیزان: ۲۰ / ۲۶۲.

دچار اشتباه نمی‌شود و از اینکه دشمنان آن را رد کنند کهنه نمی‌گردد، عجائبش تمام شدنی نیست، هر کس به حکم قرآن سخن گوید راست گفته و هر کس به حکم آن حکم کند عدالت ورزیده و هر کس به دستوراتش عمل کند پاداش داده می‌شود و هر کس را به سوی قرآنش بخوانند به صراط مستقیمش هدایت کرده‌اند».

۳۹- قرآن در نهج البلاغه

«و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص و ان العامل بغير عمله كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق من جهله بل الحجة عليه اعظم و الحسرة له الزم و هو عند الله الوهم^۱: قرآن را بیاموزید که بهترین سخنان است و در آن تفکر و تفقه نمائید که بهار قلب‌هاست به نور آن شفا جوید که شفاى سينه‌هاست، آن را نیک تلاوت کنید که سودمندترین داستان‌هاست، عمل کننده بدون علم به آن مانند نادان حیرانی است که از جهل خود بیدار نمی‌شود بلکه حجت بر این عمل کننده، بزرگ‌تر و حسرت او حتمی‌تر و نزد خداوند نکوهیده‌تر است».

۴۰- دعای ختم قرآن از امام سجاده (ع)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خْتَمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَ جَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَ فُرْقَانًا فَارَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَالِكَ وَ حَرَامِكَ وَ قُرْآنًا أَعْرَبْتَ بِهِ عَنِ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَ وَحْيًا

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰.

أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلاً وَجَعَلْتَهُ نُوراً نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ
 الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ
 قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بِرُهَانِهِ وَعَلَّمَ نَجَاةً لَا
 يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَ لَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ. اللَّهُمَّ فَإِذَا
 أَفَدْتَنَا الْمُعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَ سَهَّلْتَ حَوَاسِيَ السُّنَنِتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ
 يَرَعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَ يَفْرَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ
 بِمُتَشَابِهِهِ وَ مُوضِحَاتِ بَيِّنَاتِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 مُجْمَلاً وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلاً وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسِّراً وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ
 وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَ
 عَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَ عَلَى آلِهِ الْخِرَانِ لَهُ وَ
 اجْعَلْنَا مِمَّنْ يُعْتَرَفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ وَ لَا يَخْتَلِجَنَا
 الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَ
 يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ
 صَبَاحِهِ وَ يَفْتَدِي بِتَبْلُجِ إِسْفَارِهِ وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ، وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ.
 اللَّهُمَّ وَ كَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلِمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَ أَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ،
 فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَ سَبِيلَهُ لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ وَ سُلْمًا
 نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَ سَبَبًا نُجْزَى بِهِ النِّجَاةَ فِي عَرِصَةِ الْقِيَامَةِ وَ ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا
 عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ احْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقَلِ الْأَوْزَارِ وَ
 هَبْ لَنَا حُسْنَ سَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَ أَفْ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آثَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ
 النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ وَ تَقْفُوا بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاؤُوا بِنُورِهِ وَ لَمْ
 يُلْهِمُوا الْأَمْلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُونِسًا وَمِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ ثَقُلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا وَلِللَّسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٌ مُخْرِسًا وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْإِثْمِ زَاجِرًا وَلِمَا طَوَّتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصْفِحِ الْعَتَبَارِ نَاشِرًا ، حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنْ احْتِمَالِهِ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادِّمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنِ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرْنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشِرَ أُمُورِنَا وَارْوُ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرَضِ عَلَيْكَ ظَمًا هَوَاجِرِنَا وَاكْسِنَا بِهِ حُلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلْتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَسُقْ إِلَيْنَا بِرِغْدِ الْعَيْشِ وَخِصْبِ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِي الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ وَوَاعِيِ النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ قَائِدًا وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهُونْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ وَجَهْدَ السَّائِبِينَ وَتَرَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِيَّ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ تَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحَشَةِ الْفِرَاقِ وَ دَافَ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ ، وَ دَنَا مِنَّا إِلَى الْأَخْرَةِ رَحِيلًا وَانْطَلَقَ وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَ كَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى وَ طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَ افْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا وَ ارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرَضِ عَلَيْكَ ذُلَّ

مَقَامِنَا وَ تَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَّ أَقْدَامِنَا وَ نَوَّرَ بِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سُدْفَ قُبُورِنَا وَ نَجَّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَ بَيَّضَ وَ جُوهِنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وَ جُوهُ الظُّلْمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَ أَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَ أَجْلَهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَ أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَ بَيَّضْ وَجْهَهُ وَ أَيْمِ نُورَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَحِينَا عَلَى سُنَّتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَ اسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ أَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَ اسْقِنَا بِكَاسِهِ وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ. اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ وَ أَدَّى مِنْ آيَاتِكَ وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.^۱

پروردگارا! مرا توفیق دادی که تلاوت کتاب تو را به پایان رساندم. نوری درخشان فرو فرستادی و گواه بر کتب دیگر گردانیدی و بر هر کلامی که بر خلق خواندی برتری دادی. فرقان است که به آن حلال را از حرام جدا کردی. قرآن است که شرایع و احکام خود را در آن آشکار کردی، کتابی است برای بندگان شکافته و روشن و

۱- صحیفه سجادیه: دعای امام (ع) بعد از ختم قرآن.

وحی است که بر پیغمبرت محمد(ص) فرستادی. روشنائی است که برافروختی تا ما به فروغ آن در تاریکی‌های ضلالت و جهل راه یابیم. درمان درد آن کس کردی که از روی اندیشه به آن گوش فرا دهد و با تصدیق آن را بشنود. ترازوی دقیق و درستی است که زبانه آن به چپ و راست نمی‌گراید. چراغ هدایتی است که فروغ آن در نظر بینندگان خاموش نمی‌گردد. رایت نجاتی است که هر کس در پی آن رود گمراه نمی‌شود و هر که چنگ در گوشه عصمت او زند، دست هلاکت بر او چیره نگردد. خدایا اکنون که توفیق تلاوت به ما مرحمت فرمودی و خشونت زبان ما را به سلاست عبارت آن نرم کردی، ما را از آن گروه گردان که آن را نیز چنانکه باید رعایت کردند و فرمانبردار تو گشتند. آیات محکم قرآن را از روی اعتقاد گردن نهند، هم به متشابه آن ایمان آوردند و هم به ادله روشن. پروردگارا! بر پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله به جملگی آن را فرو فرستادی و همه عجایب آن را به او الهام فرمودی و تفسیر آن را به ما به میراث دادی و ما بر کسی که علم قرآن ندارد، برتری بخشیدی نیروی ما را از او افزون کردی و رتبه ما را بالاتر از او گردانیدی که تاب تحمل این علم نداشت. پروردگارا! همچنانکه دل‌های ما را برای نگاهداری قرآن شایسته دیدی و بزرگی و فضل آن را به ما شناساندی، پس بر محمد که نخست مردم را به آن پند داد و بر خاندان او که گنجوران علم او هستند درود فرست و ما را در شمار آن گروه گردان که قرآن را از جانب تو می‌دانند تا در ایمان ما شک راه نیابد و از راه راست منحرف نشویم. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از آن کسان قرار ده که چنگ در ریسمان قرآن زنند و در حوادث شبهه‌ناک به سنگر محکم آن پناه برند و زیر سایه‌سار آن بیاسایند و چون روشنی بامداد بدو راه شناسند و مانند پرتو تابناک سپیده‌دم از دستور او پیروی کنند

و از فروغ چراغ او روشن شوند و راه حق از غیر او نجویند. پروردگارا! همچنانکه محمد صلی الله علیه و آله را به سبب قرآن چون درفش هدایت برافراستی تا به سوی تو راه نماید و خاندان او را در روشی پسندیده سالک گردانیدی، پس بر محمد و آل او درود فرست و قرآن را دست‌آویزی گردان برای ما که به والاترین منازل کرامت رسیم و نردبانی که تا جایگاه امن و آسایش بالا رویم و به پاداش آن در عرصه‌ی قیامت رستگار شویم و به موجب آن به نعمت سرای جاودانی درآییم. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بار گناهان را به سبب قرآن از دوش ما فروافکن و ما را خصال نیکوکاران بخش و پیرو آنان گردان که در ساعات شب و آغاز و انجام هر روز به عبادت تو برمی‌خیزند تا به برکت آن ما را از هر آلودگی پاک کنی و تابع آن‌ها قرار ده که از روشنی او بهره‌مند شدند و آرزوی دنیا ایشان را از عمل آخرت باز نداشت و به فسون و نیرنگ فرییشان نداد تا از کار درمانند. پروردگارا! بر محمد و آل او درود فرست و قرآن را در تاریکی‌های شبهای تیره مونس ما کن و آن را پاسدار ما گردان که از نیرنگ شیطان و وسوسه‌ی او، ما را نگاهدارد و پای ما را از رفتن به سوی معاصی بر بندد و زبان ما را از بیهوده‌گویی بی‌گزند و آسیب، گنگ گرداند و اعضای تن ما را از گناهان باز دارد و آنچه را که پرده غفلت درنوردیده و از دیده اعتبار او پنهان کرده است، بگشاید تا دل‌های عجایب آن را نیک دریابد و امثال عتاب‌آمیز آن که کوههای سخت از حمل آن عاجزند، در دل ما نشیند. پروردگارا! بر محمد و آل او درود فرست و به قرآن ظاهر ما را آراسته دار و صفحه اندیشه ما را از وسوسه‌ها پاک کن و آلودگی دل‌های ما را به قرآن بشوی و بند بار سنگین گناه را از ما بگسل و پریشانی کارهای ما را به سامان آور و آن‌هنگام که هنگامه عرض اعمال است در گرمگاه روز قیامت، سوز

تشنگی ما را به قرآن فرو نشان و در سهمناک‌ترین روز که رستاخیز ماست به سبب قرآن جامه امان بر ما بپوشان. پروردگارا! بر محمد و آل او درود فرست و به قرآن تنگدستی ما را جبران کن که محتاج نباشیم و آسایش زندگی و فراوانی روزی نصیب ما کن و از سرشت بد و خوی زشت بر کنار دار و از پرتگاه کفر و داعیه نفاق حفظ کن تا قرآن در آن روز ما را سوی خشنودی و بهشت تو کشاند و در دنیا از خشم و نافرمانی تو بازدارد و نزد تو گواهی دهد که ما حلال آن را حلال دانستیم و حرام آن را حرام. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست و سختی جان‌کندن را هنگام احتضار به برکت قرآن بر ما سهل گردان و آن ناله‌های پرمشقت و پیچیدن نفسها در گلو را وقتی که جان به ترقوه می‌رسد بر ما آسان کن. آن هنگام که گویند کیست درمان‌کننده؟ و فرشته‌ی مرگ برای گرفتن جانها از پشت پرده‌های غیب خویش را بنماید و از کمان مرگ تیرهای وحشتناک فراق سوی جانها پرتاب کند و جامی به طعم شرنگ از زهر ناب پرورده سازد، که هنگام بار بستن سوی آخرت فرا رسیده است. کردارها چون طوق بر گردن‌ها بسته و خانه گور تا روز قیامت جای ماندن ما خواهد بود. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و فرود آمدن این سرای نو را بر ما مبارک گردان که باید در آن پوسیده شویم و دیرزمانی میان طبقه‌های گل نمناک، درنگ کنیم و خانه گور را پس از مفارقت دنیا بهترین منزل ما قرار ده و تنگی لحد را برای ما فراخ کن و به گناهان بزرگ در پیشگاه حاضران عرصات ما را رسوا مساز و به حرمت قرآن در آنجا که عمل‌ها را بر تو عرضه می‌دارند به خواری مقام ما رحم کن و آنگاه که گذرگاه دوزخ زیر پای گذرندگان آن می‌لرزد گام‌های ما را استوار گردان و از لغزش بازدار و از هر اندوهی در روز قیامت و از عقبات سهمگین و سخت آن گیر و دار برهان. در آن روز پشیمانی و

افسوس که روی ستمگران سیاه شود، روی ما را سفید گردان و دوستی ما را در سینه مؤمنان جای ده و زندگی را بر ما بی‌رنج و سختی بگذران. پروردگارا! بر محمد درود فرست که بنده تو و پیغمبر توست و پیغام تو را برسانید و فرمان تو را آشکار کرد و خیرخواه بندگانت تو بود. خدایا پیغمبر ما را که درود شما نثار او و خاندانش باد در روز قیامت از همه پیغمبران به خود نزدیکتر گردان و شفاعت او را بیش از آنان بپذیر و رتبه او را فزونتر و آبروی او را بیشتر کن. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و پایه او را والا و حجت او را بزرگ و ترازوی او را سنگین گردان و شفاعت او را بپذیر و وسیلت او را نزدیک کن و روی او را سفید و روشنائی او را کامل و رتبه او را بلند ساز و ما را بر سنت او زنده بدار و بر دین او بمیران و به روش او بر و در راه او سالک گردان و از فرمانبران او قرار ده و در زمره پیروان وی محشور فرما و بر حوض او وارد کن و از جام او بنوشان. پروردگارا! درود بر محمد و آل او فرست، درودی که به آن او را به بهترین آرزو رسانی از خیر و فضل و کرامت که تویی صاحب بخشایش و گشایش بسیار و فضل عظیم. پروردگارا! او را در برابر اینکه پیغام‌های تو را بگذارد و آیات تو را رسانید و بندگان تو را خیرخواهی کرد و در راه تو کوشید پاداشی ده بهتر از آنچه فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل و برگزیده را دادی. درود و رحمت خدا بر او و خاندانش پاکش باد.^۱

۱- صحیفه سجادیه، دعای امام سجاد(ع) به هنگام ختم قرآن.